

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَبَشِّرِ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ إِذَا أُتُوا بِالْحَقِّ قَالُوا هَذَا حَقٌّ مِمَّنْ لَدُنَّا
وَالَّذِينَ إِذَا أُتُوا بِالْحَقِّ قَالُوا هَذَا حَقٌّ مِمَّنْ لَدُنَّا

مذات کتاب تفسیر جامع جواهر الاسرار

محمود دھدار

کتب عربیہ
کانسی روڈ
کوئٹہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ الْأَمِيِّ الْعَرَبِيِّ الْأَشْرَفِيِّ الْقُرَشِيِّ الْمَلِكِ الْأَذَلِّ الْأَبْيَضِ الْأَبْيَضِ الْأَبْيَضِ

وَالسَّادِقِ الْمُطَهَّرِ الْكَوْكَبِيِّ الْأَمِينِ الْوَفِيِّ الْوَالِدِ الْمَلِكِ الْوَقُوفِيِّ الْأَمِينِ الْعَبْدِ الْوَالِدِ الْعَبْدِ

لِلْمَوْلَى وَالشَّهِيدِ الْأَشَدِّ الْأَمِينِ الْأَمِينِ الْأَمِينِ الْأَمِينِ الْأَمِينِ الْأَمِينِ الْأَمِينِ الْأَمِينِ الْأَمِينِ

أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَالِهِ وَسَلَّمَ يَا أَلْفَايَةَ يَا أَلْفَايَةَ يَا أَلْفَايَةَ يَا أَلْفَايَةَ يَا أَلْفَايَةَ

سُفِّعَ الْأَقْبَابِ يَا أَلْفَايَةَ يَا أَلْفَايَةَ يَا أَلْفَايَةَ يَا أَلْفَايَةَ يَا أَلْفَايَةَ يَا أَلْفَايَةَ يَا أَلْفَايَةَ يَا أَلْفَايَةَ

إِلَى اللَّهِ وَدَمِينِكَ يَا حَامِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا حَامِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا حَامِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

سُفِّعَ لِكُلِّكَ يَا حَامِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا حَامِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا حَامِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا حَامِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

جوہر الاضداد من محبوہ مراد الخیر الشیر دمدار فی الجفر الکبار

حدائق کابری ناز کتب	دار از جلوہ بسم اللہ زبیب	شرف لوحه اش الرحمن است
الرحمن حل عنوان است	ظہر حروف کہ در این است	هر یکی معانی از فیض خداست
زیر است است بہاج فر	هر چه در کتب و کورا است بکا	اسم ذات صفت ذات حق است
کہ کار زہدین نہ مطبوع است	انچه در جبطہ جرح مد نواست	ہزار پر نو یک جلوہ او است
فرض بکنان و بی مٹائے	داروش نشان سوی بکٹائے	کر چہ در سلاک جہا نند راہ
ہم برو حدت دانند گواہ	شاہد اند کہ خالق بکٹائے	ذات پاکش احد و بی ہماست
جلوہ ذات از اسماء و صفات	دارہ اشیا و جہان را حرکا	ای عیان اکرت هست عیان
ساز این جوہر اسرارینا	جلوہ وحدت بر کتب رسم	بشدن بسم بر این کتب طلسم
با کدر فاعل بملہ است	بلویش سپن سزا تر صلاست	با و ملفوظہ سے و جمع سے شش
نقطہ اش پیش و در بکٹش	رہنم شکل شش نقطہ ان	دارد از شصت کہ سپن است نشان
جلد بادورد و رش جار است	نقطہ بر چار و چہل معیار است	مہم با این درد در پافتہ وصل
عزین شہ و شعبین اصل	بانہ سپن سر سے مہم کہ ان	ہم در بملہ بنوردہ عیان
لفظ بار کہ سلا حل علامت	سہ بکٹ و سہ الف را وصل	
چهار لام آمد از لفظی سپن	در حروفات سلاہم است سپن	دو در با چہار رود و در چہار رود بار
زان دو چارہ بدو اسم است	کہ بودہ کہ نہ زان است بنا	نون ہا را کہ نمود است طراز
باست در مہم نہفہ رخسار	سپن و چہار است نہ ہمتینا	چون دو چار ش زد و جا افتد تو
زان ورہ جلوہ کر اید بظہر	شانزدہ حرف زم بطون سحر	در سہ سہ آمدہ موزون شکر ف
ای عیان الب زان کر مہند	کن توان فکر بیا پست سپند	بر سر منبر نو چہد بر آئی
لب بنوحید خداوند کثلہ	نوحید	محدث اول کہ رخ از پردہ کشد

بخود از هستی خود جلوه نمود جلوه هر چه زو حدت میزند سر ز طور احدیت بر زرد
 واحدیت چه عین شد از آن نور اسما صفت کشت عبا دایره های هویت چدر نمود
 محور دایره آمد بشهود خط محور چه بدان دایره تا سه فوسه بن شد از دایره فاش
 دوز تکرار یکی چون شد در آن سر ز یک بزم بجای اراست یک چه بر وجود و تکرار نمود
 جمع سه پرده ز رخسار کثو سه شش و پنج بدر جلوه هو پرده برداشت ز تعظیم از رو
 شد ز پیش حضرت نامه و ز شش کشت جهان آمد جلوه در کار چه تکرار نمود
 پرده از سر هوام کثو هاشم و او زها یافت قرار آمد و او احد را معیار
 جمع ها و او شد و هر چه رقم واحدش آمد مدخل وجد در جبل واحد بود
 که در آن بدجل حرف و نحو نوزده حرف که در بیست است راست با جلوه این سلسله است
 لفظی نوزده از روی جبل هست چون مدخل باطبع یعنی از بیط وجود و عددش
 و آنچه مشهور شود از عدد مدخل واجب جامع باشد که چه خور ظاهر مع باشد
 بیط حرف که جواد است تا ده و دو حرف بتزیدت پیام جمله حرفی واجب این است
 که همان نوزده شش اینست فچه باد و جعلش که در جمع نوزده زین دو اثر و زده شمع
 پس همین مدخلش از دو شش بی کم و بیش بود سر وجود مدخل جامعش از روی عدد
 هست در بیط حرف و قصر بی این عدد با سور فرای نه متساوی است اگر میدانی
 عدد قید همین است و عدد که یکی زان زیاد است که نقش ظاهر که در این اعداد است
 شش ز چار و ده یک معید یعنی الشش جهت اثار و جو قید اشبا که نمود است بجود
 عددش لازم و در کار بود حق به هستی بیس ترا و او بود از صد و چهارده انشش بر م
 که نمودار بود کرد کم باقیش جا بود و دیگر قاف نبود هیچ مزید پیش مضاف
 حق بماند که بود پابنده چه ز ماضی چه از آینده از حق آدم که به فضل م نوح
 باب عزمان است بر شرف حق ذکر توحید از او در کار است که چه هر زده در این اعداد است
 ملک انقدر شرافت دارد آدمی تا ج خلافت دارد جامعیت ز حق او است نصیب
 اوست در معله کون است دگویی ز خور این حسان کس چه از زنده بفضیلت جان نیست

عالمی
۲۰

او او ح می
در الی
۳

هست این سخن صدق دلیل نبود ادم ندیش حل و پیج
 که امین اوست بر این نهد کینج
 شش از جمل حق بقبل
 من رانی که شه ملک شهود قدرای الحق ز پان شهود
 شش این بود که آمد بجان
 نیست در کشف عجا جابنا فوضوح
 جلوه کرد الوهیت ذات
 شده معین ضوء اسماء صفا انجلی احد نام و نسب
 کشت ظاهر بقوانین رتب
 راست چون کشت تجلی قدیم شده هویدا صفت حق علم
 پس ارادت ز جبین پرده کشود
 غدهت دوست رخ این پرده نمود نام و نسبت چه حق یافت قرار
 کثرت کون از ان شد در کار
 از سر پرده خاص جبروت ناسر پرده ملک ملکوت
 کشت معمور ز هنکامه خلق
 مختم شد به بشر نامت خلق امد از سطح زمین بلبلت
 جلوه حالت انسان ملک
 جلوه اسم صفات ربندی جلوه خلق همیا نشد
 آدمی نادره دوران شد
 ختم این دایره بر انسان شد پرتو شعاع لاهوتی
 سر ز کار که ناسوتی
 ذکر توحید حق از اربابان منتشر کشت بتفره بیان
 کر چه اشیا هم زمین با اثرند
 لیکن انسان زهم بیشترند کار بر منج استعداد
 کاری از هم پیش افتاد است
 با وجود هنر و استعداد حق توحید نه بتواند داد
 بجز توحید ندارد ساحل
 ساحل نیست راندا زه دل ای عبانی تو از این بجز در
 بکنارای هنر از وی حرف
 از سر صدق قوانین ادب بمناجات می بکتاب

المنجا جات

ای د و عالم بیک مر از تو نام
 کاینات از تو بنسق و نظام
 هر چه بیاست در این سبب
 آنچه پیدا است در این هفت باب
 همه از جود تو دارند وجود
 پیش از کشت بر کو عند جود
 زره شان در خور انوار تو اند
 جزو کل جمله پرستار تو اند
 ماکه در حیطه این بار کما هم
 بره حکم تو داریم عبور
 رضو وجود تو داریم ظهور
 غرقه بجته احسان تو ایم
 بند عاجز فرمان تو ایم
 طوق فرمان تو در گردن ما
 بخشش باعث پروردن ما
 همه پرورده جودیم از تو
 زنده فیض جودیم از تو
 مان بودیم در اطوار و شهود
 بر تو جود تو ما را به نمود
 پرتو هسنت از بخش کرم

اداماد

راه ماداد بهی زعدم چون بهی ز نور اناریم چشم بر لطف عیبت داوریم
 که بماند کند کار و فطیر که با عجب به نفسیم اسیر رحم فرمائی از لطف و کرم
 برهانی هر از ورطه غم بیانی نظری فرمائی وارها نیش زغم فرسائی
 دارد از فضل تو چشم احسا رحمتی شامل حالش کردان لطف کن خلعتی از عرفانش
 فارغ از فید خود کن جانش راه بر جوهر اسرارش ده بخش از حالت برارش ده
 از وی این حسن طلب بشا قبول بر سول الله و اولاد رسول
 بی نعت النبی صلی الله علیه و آله و سلم و مدح و صلوات الله علیه و آله
 آنچه سرد فترا بجا درخواست و آنچه در صفحه کن هر وقت نقطه نور در سول الله است
 که غنم بدو عالم شاه است نقطه نور چه در جلوه که بود به نون از پی بنور نمود
 معصیت بود که بنمود تمام در لباس الفا از هر نظام الفنا حمد مختار بدان
 که خوازه روی اراست جهان اصلش آثار الوهیت داشت ضوء از انوار الوهیت داشت
 زو و لایب صفتش با هر بود و زینت عملش ظاهر بود ظاهر از جلوه که در کار آمد
 مظهرش احمد مختار آمد هم احمد احدی داشت بحرف در حد آمد به تجلی شکر
 باطنش حامل اسرار که بود در بر خلق بظاهر نمود ظاهر اراست بشرع ظاهر
 ستر باطن نمود از ظاهر نظر خاص به بایست انرا که به تحقیق بایست ان را
 بود ان مظهر شایسته علی که شد از وی ضوء اسرار جلوه مظهر مظهرش از یک نورند
 هر دو به شایسته از یک نورند سر این رابطه از حرف نمود شده مشهور با باب علو
 شرح این رابطه در چند کتاب کرده ام ذکر بعنوان صواب پیش از این حاجت تکرار نیست
 برزکی حاجت اظهارش نیست مهر در چاشت که بواج است ظاهر است اثرش با بر ما است
 نیست حاجت به نشان در ان که هویدا است فروعش چنان چشم خفاش که از این ضوء درو است
 او چه داند که جهان پر نور است هست این بد در ان مشهور کور ما با در میناد خور و
 احمد مرسل انشاء رسل که از او بود بحق راه رسل کرده او راه نمودی هر را
 راه با الله نبوری همدا مقصدای هر او بود بحق زان میان بر مهر و داشت سبق

ختم این نامه بنام او شد هند وی چرخ غلام او شد این عیش که وئی الکیمت
دلش از سرد و کون گامت بارسل کرده بشره راهی در عیان اوست به سخن شفا
ظافرش باطن شاه رسالت باطنش منتخب جزو کل است خورده از شهید لعاب هفتش
بود نشهد بجای لبش این تخمین غذا بود کزان بافته قوه دل قوه جان
معدن علم دل پالید وی است سر کونین در ادب کواست دارد این کشور اندیشه فریب
از نبی و ذول زینت زیب هست در پرتو این پادشاهان رونق وزینت با ارج جهان
باشدان بر تود پدار سنجی شاه کونین بنی عربی وز دم روح فرای شده این
مرغی هاری ارباب یغین ه بیانه برسد فیض نوال رسدش حال بس حد کمال
نکنه چند از این علم فریب شودش از ولی الله نصیب بدهد فیض ازال توفیقش
تا بمبار رسد تحقیقش بکشاید در کنج اسرار کوهر کنج نماید بسیار
مهر ارباب طلبید این حق بنمایم ده رسم روشن نذیب
ای که داری سر این علم و عمل ناشود مشکل این علت حل کوش و جان باز کن دیده دل
تا کنم بهر نوحل این شکل کر نور امیل بتقریر فری است بر کشا کوش که وقت سخن است
سخن کوهر کوش و دل کن کوهر کوش خرد حاصل کن اگر از علم ولی الهی
بنیمن سنی پنخوا هی ان است بهری که نند در پاپان بکنار ندانان نا پان
نکنه دانان که از ان بافته ند هم ندر بل شبیم از ان بافته اند اهل صورت هر زین بس روند
اهل معنی همزان مشهورند بهر طلاب از ان کجی ژرف کامران راست است چند شکر
من از ان طایفه دارم سبغ خوانده ام در برایشان و در از عیان شان سبغی بافتم
وز بیان شان و رقی بافتم در رموزات که نکرم جلا از عطا های نبی و لامت
که چه از معصنم نامر سپاه به نبی ولیم هست پناه دارم از رحمت این هر دو
که کندم ز کرم نامر سفید من سپانی که مختص دارم بنو لای علی در کارم
هست در نیت نبی خرم هست در مدح علی نظر بریم چشم دل بر خط نظر بریم
کوش جان بر در نظر بریم دار سخن بنید بکار است دگر بند را جای قرار است دگر

کوهر

کوه نظر باین کافی نیست نظم را وسعت و صلابت زان مجتهد پر دارم صفتش
 بنام هم کهر معرفتش **تفسیر** بر بدانکه اقبال الله که آنچه
 در این فنخه نقیب که مستی جوهر الاسرار است و از جمله تالیفات این کاتبه مقدس را این مجتهد محمود و
 است در باب بعضی از علوم غریبه جفریه که مخصوص حضرات ائمه معصومین اطهار است مرفوعه
 میشود خلاصه اعمال ان بعضی کار است که ایشان را بوسایل از حضرات ائمه صلوات الله علیهم
 اجمعین نصیب شده و چون این فقیر مالف بر بعضی ازان اطلاع داشت همت بران
 کماشت که ازان اعمال شریفه خاصه صریح القواعد صحیح القواعد مسطور و سازد تا تحقیقا
 صادر و العقبه را نمود باشد کافی و چون بقواعد ان فایز گردان این مخلص را بدعای خیر
 یاد کنند و این تالیف شریفه مثل است بر فائحه و پنج فصل و خاتمه بدین تفصیل
فصل اول در موزون کتب اعداد و در قواعد اعداد و در قواعد حروف و
فصل دوم در قواعد اعداد و در قواعد حروف و
فصل سوم در قواعد اعداد و در قواعد حروف و
فصل چهارم در قواعد اعداد و در قواعد حروف و

در ذکر بعضی از کیفیات حروف و خواص ان و استخراج اسماء الهی و اسماء روحانی از اعمال
فصل پنجم در ضابطه اسماء الهی از اسم شخص معین بطریق جفر جامع
 خاتمه در ذکر بعضی از قواعد و کیفیات و غیر ذلک و الله المستعان
 تفسیر فائحه ان عددش بدیا است فتح این فائحه در اعداد است
 نزد اهل خرد و اهل عیان حرف لیم و عدد او است چه جان در عیانهای حروف تکبیر
 جان بی جسم ندارد تا اثر جسم بیجان نباشد هنری ندیدد زود بی بخش اثری
 یعنی اعداد حروف را نبود سرد عوان مقرر نشود دارد اعداد قواعد بسیار
 که در آنهاست موزون تکرار جمله حرف چه کر مشهور است لیک انجان همان منظور است
 هست در ذکر اسمای الله هر بزرگی است طریقی خواه جمله ان زائمه خبر است
 زین سبب جمله ان معتبر است اثر ان اسم بصر انداز که بخوانند بهرا و از
 هیچ شک نیست که در اسرار با جابت برسد بی افعال من از انقاعه ذکر عدد

مبنویسیم بقوانین رصد ناچار باب عمل در بابند و به مقصود مبتدیان
 کسر بدانکه وقفک الله که بعضی از قواعد اعداد که حضرت سید
 پناه قدوة المحققین سید کمال الملک و والدین حسین اخلاطی قدس سره العزیز
 در کتاب ذخایر الاسماء که از التفات ان بزرگوار است و از حضرت ائمه معصومین
 علیهم السلام و بعضی از عارفان کامل ذکر آن فرموده اند خلاصه در این کتاب
 بتحریری بدنا را باب طلب را باعث زبانه علم در این اعمال باشد و بالله التوفیق
 اول النسخه از حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی طالب علیه الصلوة والسلام نقل است
 و بجزه فضا حوالج اسماء الالهی را با این عدد که در تحت هر حرف مرفوم میشود باید
 خواند و این را اعداد اجزای جبری گفته اند و عدد او وسط ایجدی نیز دانسته اند
 اب ج ده و زح طی ک ل م ن س ع ف ص و ر ش ث خ ز ض ظ غ
 ۲۱ ۲۳ ۲۵ ۲۷ ۲۹ ۳۱ ۳۳ ۳۵ ۳۷ ۳۹ ۴۱ ۴۳ ۴۵ ۴۷ ۴۹ ۵۱ ۵۳ ۵۵ ۵۷ ۵۹ ۶۱ ۶۳ ۶۵ ۶۷ ۶۹ ۷۱ ۷۳ ۷۵ ۷۷ ۷۹ ۸۱ ۸۳ ۸۵ ۸۷ ۸۹ ۹۱ ۹۳ ۹۵ ۹۷ ۹۹
 در بکر عدد علو ثابت است که هر اینه حضرت تم منقولست و اینرا از اسرار حضرت
 دانسته اند اب ج ده و زح طی ک ل م ن س ع ف ص و ر ش ث خ ز ض ظ غ
 ۲۱ ۲۳ ۲۵ ۲۷ ۲۹ ۳۱ ۳۳ ۳۵ ۳۷ ۳۹ ۴۱ ۴۳ ۴۵ ۴۷ ۴۹ ۵۱ ۵۳ ۵۵ ۵۷ ۵۹ ۶۱ ۶۳ ۶۵ ۶۷ ۶۹ ۷۱ ۷۳ ۷۵ ۷۷ ۷۹ ۸۱ ۸۳ ۸۵ ۸۷ ۸۹ ۹۱ ۹۳ ۹۵ ۹۷ ۹۹
 لنیل المواد که از حضرت امام بحق

ناطق جعفر بن محمد صادر فی علیه السلام مروی است ا ه ط م ف ش ز ب و ی
 ۱۰۹ ۱۲۱ ۱۳۳ ۱۴۵ ۱۵۷ ۱۶۹ ۱۸۱ ۱۹۳ ۲۰۵
 اعداد فواصل
 ن ص ت ج ز ک س ق ث ظ د ح ل ع ر خ غ
 ۲۱ ۲۳ ۲۵ ۲۷ ۲۹ ۳۱ ۳۳ ۳۵ ۳۷ ۳۹ ۴۱ ۴۳ ۴۵ ۴۷ ۴۹ ۵۱ ۵۳ ۵۵ ۵۷ ۵۹ ۶۱ ۶۳ ۶۵ ۶۷ ۶۹ ۷۱ ۷۳ ۷۵ ۷۷ ۷۹ ۸۱ ۸۳ ۸۵ ۸۷ ۸۹ ۹۱ ۹۳ ۹۵ ۹۷ ۹۹
 الدور است و ثمره النور که مشتمل بجز صغیر است اب ج ده و زح طی
 ک ل م ن س ع ف ص و ر ش ث خ ز ض ظ غ
 ۲۱ ۲۳ ۲۵ ۲۷ ۲۹ ۳۱ ۳۳ ۳۵ ۳۷ ۳۹ ۴۱ ۴۳ ۴۵ ۴۷ ۴۹ ۵۱ ۵۳ ۵۵ ۵۷ ۵۹ ۶۱ ۶۳ ۶۵ ۶۷ ۶۹ ۷۱ ۷۳ ۷۵ ۷۷ ۷۹ ۸۱ ۸۳ ۸۵ ۸۷ ۸۹ ۹۱ ۹۳ ۹۵ ۹۷ ۹۹

عدد عناصر و سبط است که بعد از انبیا المملوب از حضرت
 ادیب علی نبینا و علیه السلام مرویست و مشهور است اب ج ده و زح طی
 ۲۱ ۲۳ ۲۵ ۲۷ ۲۹ ۳۱ ۳۳ ۳۵ ۳۷ ۳۹ ۴۱ ۴۳ ۴۵ ۴۷ ۴۹ ۵۱ ۵۳ ۵۵ ۵۷ ۵۹ ۶۱ ۶۳ ۶۵ ۶۷ ۶۹ ۷۱ ۷۳ ۷۵ ۷۷ ۷۹ ۸۱ ۸۳ ۸۵ ۸۷ ۸۹ ۹۱ ۹۳ ۹۵ ۹۷ ۹۹

لین

لمن س ع ف ص و ر ش ث ث خ ذ ض ط ع اعداد کبیر ایجیدی

است که باعث سعادت بدی است و از حضرت شعیب است که صاحب علم لدنی

بوده موی است اب ج ده و زح طی لئل من س ع ف ص و ر ش ث ث خ ذ ض ط ع

ش ث ث خ ذ ض ط ع و بجز عدد مثلثه ایجیدی است و از اخبار حضرت

نبی مرویست و سبب وصول سعادت سرمدی و فتوحات احدی است این

است اب ج ده و زح طی لئل من س ع ف ص و ر ش ث ث خ ذ ض ط ع

و روایت است از حضرت رسالت پناهی محمد ص که فرمود وحی رسید بمن از

حضرت رب الارباب انا فرد واجب الفرد و این عدد را چون با عدد ایجدی

جمع کنند هر عدد هافر باشد و حروف و عدد وی چنین است غ ظ

ض ذ خ ث ث ش ر ق ص ع س ن م ل ک ی ط ح ز و ه ر ج ب ا

د ب ک گ ر و ض ع ل ا ب ن ی که از اعداد اکل خوانند و این بوضع آدم ۴

فرار یافته و تا عدد این عدد چنان است که ابتدا از احاد کنند تا مشها احاد

و رایت عشرات را مشها احاد حساب نمایند و مراتب ماث را مشها عشرات اعتبار

کنند و در حرف لوف که ان لا و الف و با باشد یکی هشت اعتبار کنند و یکی

شانزده بدین طریق اب ث ث خ ذ ض ط ع اعداد کبیر ایجیدی

ع غ ف ق لئل من و هم لای د ب ک گ ر صاحب کتاب جامع الدرر را از

عبدالله بن عباس نقل میکنند که گفت از حضرت امیر المؤمنین علی ع تعلیم گرفتم از

از اعداد اسماء الهی و کلمات را که تلاوت نامیم از حضرت گفت بدانکه این عدد

از مخزونات علم الهی است و کسی را بر این اطلاع نیست که خواص دارد

عبدالله عباس گفت بجز خدائی که هیچ حاجتی بدین عددان اسماء تلاوت نمود

الا نکه بر عتک جابت با هم و این عدد از نامحرمان پوشیده داشتیم و صوره

اعدادان بدین ترتیب است اب ث ث خ ذ ض ط ع اعداد کبیر ایجیدی

ض ط ۸۲۲۷۴

ع ۱۳۶

طاطع غ ف ق ل م ن و لم لای دیگر از حضرت امام نجی ناطو جعفر بن
 محمد الصادق علیها السلام نقل میکنند ابو حامد قطب الدین محمد بنوری در تحفه
 الاسرار فی اسما الله الملك الجبار که سوال از آنحضرت که میخواهم ما فاعله فرا کبریم
 از تو مقصد که هر اسمی از اسما و الهی را بدان معلوم توانیم کرد آنحضرت فرمودند که
 بدانند اسما و الله بمنزله و فایند و عدد بمنزله زراع ان ساعت که زرع
 کس فواهی بر فن زعی و کس زبانه کبری در کندی لذوی و ضابطه عدد
 چنان است که هر یکی از حروف یحیی را چیزیست که فایست بدان چیز و یکی ذات
 حروف است چون بهم جمع کنی و اسما را بدان عدد اعتبار نمایی در فرایند بدعا
 که خوانی و خواهی برسی بر کیفیت عدلان بر این سلو است که مسطور میشود
 اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ل م ن
 و لم لای دیگر ابوریحان معری در بدایع اللوامع عکس ابقی را تصریف
 کرده و آن را احبال اعداد نامیده و قوه اعداد از بندگی نامنها و منهای
 اعداد بوی دانه شود چنانچه مبدا و هر عددی از اثبت شده و عددش
 بر این وجاست ی ه و ن م ل ک ق ف غ ع ظ ط ض ص ش پ
 ز ر ذ خ ح ج ث ت ب ا د دیگر عددا بقی بر ترتیب ابجدی و
 حرفی که از حروف ابقی در عدد موافق باشد با بجدی ان را فطیران خوانند
 و در واپس مد و بالنظر ان حمد النیران را شمسی را بقی را
 فزی خوانند و تاثیرش در عالم ظاهر تراست و ابوالبرکات علوی حکایه
 میکنند که در معبد حضرت محمد حنفیه را مدم در مکه و کتابی دیدم نزد
 آنحضرت صورت جامع در آن بخط حضرت پیر الوصیین علی بن مرتضی ثبت
 و آنحضرت ان را بر سر می نهاد و دعا میکرد که دفع شود شر این زبیر از
 ازان ب فکر افتادم و گفتم با محمد این کتاب را قدری هست که بر سر لغوی بجز
 خوشنوع سازی گفت سکت با فلان که در وی است اسما و الهی که در مانده کازل

معین

معین است و سبب تمکین آسمان و زمین است و دعا کردن بوی کلاب شیطانی دفع

شود و ترتیب حروف و عدد شان اینست
ا ب ث ت ح ح خ ز ن
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰
عدد ترتیب

س ش ض ط ظ ع خ ف ق ک ل م ن و ه ی
۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

حرف هجا است بوضع ا ب ق و اینها مثلثات ا ب ج دی نامند و در جمع المواصل
اورده اند که حروف حاد متعلق به بدایا تا موراست و عشرات و مات متعلق بر
وسط و نهایت موراست و بعضی گفته اند که ترتیب او بر ترتیب عناصر است
یعنی حروف اولانی و دوم بادی و سیم آبی و چهارم خاکی است
لاجرم تا غیر او در عالم خاک بیشتر است و بعضی بر آنند که کتاب ترتیب ا ب ق نوشته

اند و حروف و عدد شان این است ای ق غ ب ک ر ج ل ش د م
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
ه ن ث و س خ ز ع ح ف ض ط ظ ر ک ر ش ج ز ب ن الدین
علی جدر در مسائل نقل کرده از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد صادق

علیهم السلام که درخواست کردم از آنحضرت که تعلیم کند مرا اسماء عظام باری
تعالی را گفت بدانکه هم اسماء عظام است و نقصان در اسماء او نیست لیکن
بعد از با پدر گفت کفتم روحی فدک انقدر کدام است گفت حروف بدین

و جد عدد کبر و آن این است ای ق غ ب ک ر ج ل ش د م
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
ه ن ث و س خ ز ع ح ف ض ط ظ ر ک ر ش ج ز ب ن الدین

ابوالصلاح اخبار عددی کرده از حروف ا ب ق و نقل کرده از هفت صد
و این عدد اخبار ایشان بوده و گویند پوشه این نون اعداد اسماء و کلمات را
بدین عدد اخبار کرده بود و بجاست مستحسن است بدین نسق ای

ای
۱ ۱۱ ۱۱ ۲۱ ۲۱ ۲۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۴۱ ۴۱ ۴۱ ۵۱ ۵۱ ۵۱ ۶۱ ۶۱ ۶۱ ۷۱ ۷۱ ۷۱ ۸۱ ۸۱ ۸۱ ۹۱ ۹۱ ۹۱
ف ض ط ص ظ
ش یخ نفس الدین مغربی رغابت الامانی آورده

که خدا بنوعالی وحی کرد بحضرت شریف پیغمبر علی نبینا و علیه السلام که اعداد
کلمات و اسماء طیبات را بدین عدد فراگیر که قرین با بی و این عدد شهرت اعداد شریف

بدین سنوار است ای فی غیب کرج ل ش دم ث هم ن ث و س
خ زع ذح ف ض ط ص ظ د ب ک ج ر ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه

و عدد او بسبب قرب رحمانی و گفته اند بجهت غلبه بر اعدا اسماء اسلور با عدد
عکس ابقع دعوت باید کرد که منجاست و عدد عکس ابقع این است

ظ ض ط ض ف ح ذ ع ز خ س و ث ن ه ث م و ش ل
ح ر ک ب غ ف ی

الشیخ فی بیان جفر الکبیر آورده اند که در ارکان عرش مجید صور این حروف
منقوش است و هر یکی از این حروف ظروف سرا پر و صوف ضا پر است
و در روایت مدله لکل حرف من الحروف الا عظم اسم فی اسماء الاعظم و این
اعداد را حضرت موسی کلیم الله از حضرت نبی عم تعلیم گرفت و فراتند بدین اعدا
سبب نع بلیات و افات است و هیچ در ماند بدین عدد نخواهد دعا الا که

اجا بنه با فخر و بدین بسیار فایده است اسم ط م ف ش ز ب و ی ن ص
و ه ح ز ک س و ث ظ د ح ل ع ر خ غ

و این عدد بوضع فیتاغورس حکیمست و گویند اسم اعظم باری تعالی
را بدین عدد خوانند و عرش بلقیس را از صبا بحضرت سلیمان عم آورد

و حروف را اعداد از این است اسم ط م ف ش ز ب و ی ن ص و ث ض
ح ز ک س و ث ظ د ح ل ع ر خ غ

عدد مشهور است باسم ای نبال نبی عم و گویند بوحی بدینال فرود آمد
و تلاوت اسماء الهی و کلمات بدین عدد سریع الاجا بنه است و حروف

و اعداد و این است ح ر ک ب غ ف ی
س و ف و ث ظ د ح ل ع ر خ غ

از امام
۱۵

اعظم فی ش ذ ب و ی ن

از امام بجن ناطق جعفر بن محمد الصادق و علی السلام مرویست که فرمود مثلثات که
دلیل المراد حصول مطالب السداد و صاحب تحفه الاسرار این عدد را

تصرف فرموده مرتبه نام نهاد ا ه م ط م ف ش ز ب و ع
۱۰۹ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۸ ۱۹ ۲۰
ن ص ث ض ج ز ک س ب و ع
۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۶ ۲۸ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱

ان عدد چرخ معلاست و اخبار این عدد پیش جمهور حکایت و روایت
است از ایشان که گفته اند خد من الصماک ما فی عدد الافلاک تبلغ الی
هناک و قال فینا غورس مثلثات الاعداد لمواد الحب والورد و این
مثلثه مثنی مثلثه افدین است و حروف و اعداد او برین فنج است ا ه

ط م ف ش ز ب و ی ن ص ن ض ج ز ک
۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۷ ۲۸ ۲۹
س ب ث ظ ر ح ل ع ر ح ک غ و ک ب ر مثلثه عشر است
۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲
و گفته اند که مثلثات العشر لنبیل الاملاک و تسهیل العسرات و این را مراتب
عظمی گویند و غایه فصوی خوانند و گویند ارسطاطالوس نیزها اسکند
و تسلط او بر هفت کشور و طلسمات و لاوت اسما و ایات بر این مثلثه نهاد

و حروف و اعداد او این است ا ه م ط م ف ش ز ب و
۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۶ ۲۷ ۲۸
ع ن ص ث ض ج ز ک س ب و ع
۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲
عدد و تسلط و غایه تسلط خوانند و حروف و اعداد او این است

ا ه م ط م ف ش ز ب و ع ی ن ص
۱: ۲: ۳: ۴: ۵: ۶: ۷: ۸: ۹: ۱۰: ۱۱: ۱۲: ۱۳: ۱۴: ۱۵: ۱۶: ۱۷: ۱۸: ۱۹: ۲۰: ۲۱: ۲۲: ۲۳: ۲۴: ۲۶: ۲۷: ۲۸:
ض ج ز ک س ب و ع ی ن ص
۹: ۷: ۸: ۹: ۱۰: ۱۱: ۱۲: ۱۳: ۱۴: ۱۵: ۱۶: ۱۷: ۱۸: ۱۹: ۲۰: ۲۱: ۲۲: ۲۳: ۲۴: ۲۶: ۲۷: ۲۸:
مثلثه الوف است و این را منتهای الاعداد و منتهای المراد
خوانند و در حدیث آمده که اعداد الاحاد لنبیل المراد و عدد العشر
لتسهیل العسرات و عدد المائت لدفع الافات و عدد الالف لظفر الضعوف

که در اعمال تکبیرات قواعد بسیار است و هر بزرگی روس خاص عمل نموده اند و
 فواید کلی یافته اند چه صورت و چه معنی و آنچه حضرت امام بختی ناطق جعفر بن محمد
 الصادق علیه السلام در فواید آن فرموده اند آنکه تکبیر خیر من لا کسیر و آنچه در این
 ابن کبیر مؤلفت کرده اند نمود از جمله اعمال است که حضرت ولایت و منفیت پناه
 سید کمال الملک و الشریع و الحقیقه صبرین اخلای طی قدس الله سره العزیز نموده اند
 و بعضی دیگر از باب ابن علی شریفش و بالله التوفیق و علیه التکلیل
 اما بعد چون قواعد اعداد را با قواعد تکبیرات رابطه مستقیم هست چنانکه در
 باجم پس لازم است که در قواعد تکبیرات حروف که اسماء کلام آنان

مرکب است طریقی نمودن نوعی چند خاص که مخصوص بعضی از مشاهیر دانشمندان
 این علم شریف است مرفوم شود تا مبتدیان را سبقتی باشد مفید و متوسطا
 را رونق بخشد بزمید و الله یوفی العلم من یشاء و یهدی الی صراط مستقیم
 هر هر نوراً الله قلبك بعضی از اکابر اصول تکبیرات بر حرف نورانی
 نهاده اند که مقطعات فواید تمام آنان مرکب است و آن چهارده حرف است
 که بر نظم طبعی چنین واقع است ا ح ط ی ل م ن س ع ص ق ر ا ا ه
 ا ح ا ط ا ی ا ک ا ل ا م ا ن ا س ا ع ا ص ا ق ا ر ا ه ا ه
 ه ه ه ط ه ی ه ه ل ه ه ل ه ه ن ه ه س ه ه ع ه ه ص ه ه ق ه ه ر
 ح ح ح ح ح ی ح ح ک ح ح ل ح ح م ح ح ن ح ح س ح ح ع ح ح ص ح ح ق ح ح ر
 ط ا ط ط ی ط ل ط ل ط م ط ن ط س ط ع ط ص ط ق ط ر ی
 ی ی ی ی ی ل ی م ی ن ی س ی س ی ع ی ص ی ق ی ر ی ر
 ک ک ک ل ک م ک ن ک س ک ع ک ص ک ق ک ر ل ل ل م ل ن
 ل س ل ع ل ص ل ق ل ر م م ن م س م ع م ص م ق م ر
 ن ن ن س ن ع ن ص ن ق ن ر س س س ع س ص س ق
 س ر ع ع ع ص ع ق ع ر ص ص ص ق ص ر و و و ر ر ر

دیگر مجموع این نکسیر بود و یک اسم ثانیست بعد کامل و این نکسیر را پناه
 که فرزند النور است باید کرد که فواید کلی بر آن مرتب است و این مختصر کنجایش شرح
 آن ندارد و الحرف کفیه اشاره اما چون اسماء ثلاثی خواهند نکسیر کنند بدین نوع مینمایند
 اولاً ا ه ح ا ه ط ا ه ل ا ه م ا ه ن ا ه س ا ه ع ا ه ص
 ا ه و ا ه ز ا ه ح ا ه ی ا ه ک ا ه ل ا ح م ا ح ن ا ح س ا ح ع
 ا ح ص ا ح و ا ح ز ا ح ح ا ط ی ا ط ل ا ط م ا ط ن ا ط س ا ط ع
 ا ط ص ا ط و ا ط ز ا ط ح ا ی ل ا ی م ا ی ن ا ی س ا ی ع
 ا ی ص ا ی و ا ی ز ا ی ح ا ک ل ا ک م ا ک ن ا ک س ا ک ع
 ا ک ص ا ک و ا ک ز ا ک ح ا ل م ا ل ن ا ل س ا ل ع ا ل ص
 ا ل و ا ل ز ا ل ح ا م س ا م ع ا م ص ا م و ا م ر ا م ن ا م س
 ا ن ع ا ن ص ا ن و ا ن ز ا ن ح ا س ع ا س ص ا س و ا س ر ا س م
 ا ع ص ا ع و ا ع ز ا ع ح ا ص و ا ص ر ا و ا و این هفتاد و هشت اسم
 ثلاثی است بعد از اسد حکیم چون بان عود کنند حرف الف را حذف کنند
 و حروف دوم که حرف هاست با ح ط بگزیند بر این لهج که نموده میشود
 ه ح ط ه ح ی ه ح ک ه ح ل ه ح م ه ح ن ه ح س ه ح ع ه ح و
 ه ح و ه ح و ه ط ی ه ط ک ه ط ل ه ط م ه ط ن ه ط س ه ط ع
 ه ط ص ه ط و ه ط ز ه ط ح و پس علی هذه الاصول ناهنگام میگردد و در حروف
 مقطعات با تمام رسد و چون اسماء چهار حرفی مدعا باشد جدولی باید کنند
 که مشتمل باشد بر صد و نود و شش صفحه که هر صفحه از آن چهارده خوانده
 باشد یعنی صفحه از آن شامل صد و نود و شش خواننده باشد مربع مستوی
 و در حروف فوات مقطعات بقاعده کتاب جفر جامع در آن رقم زنند و با پای
 که فرزند النور باشد و در ایام تزیین النور او را سپهر به برج عظیم و افق
 نماید در وجه طریفه محرفه نیز بنام شد و هر اسم از اسماء الهی که در آن صفحه

نکسیر

نکسره واقع شود ان را بهر عدد از اعدادی که در فاخته کتابت و فرایه اسماء بکار دارند باعث فتوحات صوری و معنوی و فبوضات دینی و دنیوی خواهد بود و بنا بران مودج کتابت سه و چهار حرفی بطریق کتابت جفر جامع چند خوانند از صفحه اول ان مکتوب میگردد و بالله التوفیق **جوه**

از صفحه اول و سطر اولم	از صفحه اول و سطر اولم	از صفحه اول و سطر اولم
از صفحه اول و سطر اولم	از صفحه اول و سطر اولم	از صفحه اول و سطر اولم
از صفحه اول و سطر اولم	از صفحه اول و سطر اولم	از صفحه اول و سطر اولم
از صفحه اول و سطر اولم	از صفحه اول و سطر اولم	از صفحه اول و سطر اولم
از صفحه اول و سطر اولم	از صفحه اول و سطر اولم	از صفحه اول و سطر اولم
از صفحه اول و سطر اولم	از صفحه اول و سطر اولم	از صفحه اول و سطر اولم
از صفحه اول و سطر اولم	از صفحه اول و سطر اولم	از صفحه اول و سطر اولم
از صفحه اول و سطر اولم	از صفحه اول و سطر اولم	از صفحه اول و سطر اولم

از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول
از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول
از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول
از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول
از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول
از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول
از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول
از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول
از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول	از صفحه اول و سطر اول

و بانی رقم مسطور و بیوت صفحات از فرار همین نمودج بر مناسبت صاحب وقت مخفی نخواهد بود که بچه عنوان رقم باید برد **تقسیم** چهارده خوانند که خواطت و غیر بنمودار نمودم نکسره حور یا زاهد بنسرت نقاب بنمودم بنام احباب بهر طلاب کثودم سرکنج نقد این کنج نمودم بی پنج کوهرازان کان عمل بنمودم پرده از چهره ان بکشوم مزد مردی که از این معانی خواص کوهش را چه بید بخوام عمل خیر چه بد یاد کند از عیبانی بدعا یاد کند غرض اینست که ارباب طلب نکشند از بی مفصود بن این قواعد چه سراسر باشند بهر ما فاخته بخوانند چون از این علم بیابند اثر نروند از ره انصاف بدد تحسیر بعضی دیگر از بزرگان در علم نکسره فایده اخبار فرمودند که از نواد راست و شامل کلیه است در اعمال جانی و اسرار جلالی و اصل ان بر چهار حرف است که با هون ترکیب لذانت و ترتیب ان بر این منوالست

و جامع حروف علت است - که از حروف حلق است و چون زاین حروف
چهارگانه شش کلمه ترکیب کنند از اجل حروف این کلمات جبل اسم الله که این شش
شش است مبرهن میشود و کلمات سینه بر این ترتیب است ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی
آیه بر و این شش اصل را چون هر یکی با جمل نکسیر کنند سی و شش کلمه ترکیب

شود منصوب مطابق بحل اسم الله و مغلویش نیز همین و صورت ترتیب
کلمات چهار حرفی منصوبش این است ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی
ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی
ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی
ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی
این سی و شش ترکیب منصوب است و مغلویش این است ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی
ایها الی الخ ترکیب و الله اعلم و احکم تقدر بر ای که داری سر تکسیر حروف

شکر این فاعله از دوی و فوف کین در ی ز صدق سر است بدین بون کمر
شهر است این طریقت که بسیار کسی ندیشش بر سر این دست س من بنو فی خداوند غفور
طالبان از بنو دم دستور اصل و فرعی بنو دم بر مو فاش کردم به هر نفس کنوز
ما شداریب طلب در این فن چون ببینند طریق روشن در ره خیر چه در کار شوند
والف ز جور هر سرار شوند بعبانی همه ز صدق صفا بکنند از سر اخلاص دعا
یا نکه! ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی
یا نکه! ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی ا ه م ی

بنی بر بیست و هشت حروف است منوط بر سرد و راست هر دو دری نه حرف
و یک حرف قائم که آن فاضل و دریا و لش منسوب بروح و حیوان و
دور دویم منسوب بنات است و نبات و دور سیم منسوب بحجم و معادن
و دور چهارم منسوب بنات است و اسما حروف سوی حروف و لش چهار حرات
و اسما رخا تم سوی حروف خورش پنج حرفی است برین نسق و الله اعلم و احکم اسماء حروف

تعداد

۱	ازکتاب	سبح	ح جیلبر	د ادزفا	ه اشرف	و لکھ	ن اولیج	ح جلا	ط طبرانی	ی بکفر	ک اهذال	ل لطنطع	م هر	ن نرالمان	ن ندران
۲	سطلح	ع عیفر	و ولیم	ک اص صبح	ق قطنق	ر رینه	ش شوط	ن نینق	و شفر	خ مخصر	ذ ذغ	ر رکن	ط طبرانی	س سخ	غ غر
۳	اسار	فانر	اغندجا	۴ اعرب	۵ صوج	۶ مند	۷ طکف	۸ خط	ط طبرانی	۹ ندانز	۱۰ دغ	۱۱ دغ	۱۲ دغ	۱۳ دغ	۱۴ دغ
۱۵	اهضرت	۱۱ انبضتک	۱۲ انبضتک	۱۳ تکفیم	۱۴ ار	۱۵ انور	۱۶ حانذع	۱۷ رفیف	۱۸ طوطر	۱۹					
۲۰	ب بکفر	۲۱ صطختر	۲۲ کریم	۲۳ زمکت	۲۴ لوطخ	۲۵ عجیز	۲۶ منور	۲۷ طوطر	۲۸ نزع	۲۹ نزع					
بیت هشت اسم است جوهر کار حروف این است ای نموده میشود تا رنج شبیه در عروق انسانی بود															

این سماعی نموده میشود تا رنج شبیه در عروق انسانی بود برون آید

۱	ب	ح	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	و	ر	ش	د	ت	خ	ذ	ض	ظ	ع	
۲	ف	ن	ش	غ	ت	س	ح	ا	و	ر	ط	ث	ع	ط	ب	م	ل	ق	خ	و	ی	ج	د	ک	ص	ق	ص	د
۳	ع	ذ	ط	ز	ن	ص	ب	ن	ظ	ک	ه	ش	ر	د	ل	ع	م	خ	ق	ت	و	ی	س	ا	ف	ج	ح	
۴	د	ح	ه	ع	ر	ج	ع	ز	ش	ف	م	ط	م	ا	خ	ر	ک	ص	ق	ث	ظ	ض	ن	ص	ن	ی	و	ب
۵	ن	غ	س	ا	م	ط	ع	ب	ل	ض	ف	ج	ک	ذ	ص	د	ی	خ	ق	م	ط	ث	و	ر	ح	ت	ش	ن
ادوار سماعی خاص این است																												
۶	ع	ا	ظ	ب	ض	ج	ذ	د	خ	م	ث	ر	ق	ز	ش	ح	ر	ط	ق	ی	ص	ک	ف	ل	ع	م	س	ن
۷	ن	غ	س	ا	م	ظ	ع	ب	ل	ض	ف	ج	ک	ذ	ص	د	ی	خ	ق	م	ط	ث	و	ر	ح	ت	ش	ن
۸	ذ	ن	ص	ن	ک	ش	د	غ	ج	ت	ی	س	ف	ج	خ	ا	ض	و	ق	م	ه	ر	م	ل	ب	ن	ط	ع
۹	ح	ع	ج	ذ	ف	ط	ا	ز	س	ر	ض	ص	ی	ب	و	ن	ق	ظ	ق	ل	خ	م	ن	ع	ر	ل	د	
۱۰	ب	د	ر	ح	ی	ل	ع	ص	ر	ث	خ	ض	غ	ظ	ذ	ث	ش	و	ف	س	م	ی	ط	ز	م	ج	ا	
۱۱	۶	ب	ج	د	م	ر	ح	ط	ی	ل	ن	م	س	ف	ص	ف	ص	ق	ا	ش	ث	خ	ر	ض	ظ	غ		

بدان اِنَّك الله تَعَالَى که هر حرف از حروف طبایع را خواهند که اسم اعظم و اسم اعوان
 بیرون رند و خاتم او بدانند فاعله چنین مفررداشند اند که از حروف هر عنصر
 که خواهند حرف اول و دوم و چهارم و هفتمش اسم اعظم است و سیم و ششم
 اسم عون است و پنجمش خاتم او است و تکسیر حروف طبایع بر این فح است که مکتوب
 میشود فاعله نار باج ی ث ون * وی ص ج ی ن ث ون ص ای ص ث چ ن
 ث ا و ص ه و ا ی ب د ک ض ح ع ب ح ک و د ک ع ض ح
 ع و ب ک ف ض د ع ض ب ح و م ا ی ر ه ف ل ظ ز ط ش م ط ل خ ف
 ل ش ظ ط ش خ ه ل ن خ ز ط ش ظ م ظ خ ن ا ی ب م س ر ع س ف ن م
 ف ذ د س ر ت ع ف ث ذ م د ذ ع س ث غ م ف د مفرد این طبایع
 این است نار بتر اج وی ن ص ث ه و ا ی ب د ح ک ع ف ض م ا ی ر ه م ز ط
 ل ش خ ظ ز ه ی م س ف ن ذ ع اسم اعظم نار بتر ه ه و ا ی ب م ا ی ب ه
 نار بتر اسم اعوان نار بتر ح و ا ی ب م ا ی ب ه ه و ا ی ب ه ه و ا ی ب ه
 م س ر ع م ا ی ب ه نار بتر نار بتر ا م م د ه ط ف ا ط م ش ه م ف ذ ظ
 ن ش ا م ش ز ه ب ذ ا ط ش ه و ا ی ب ب و ن ض وی ص ب ی ن ن ض وی
 ص ث ز ب ث ض و ص ض ب ک ث م ا ی ب ه ج ز س ظ زی ل ج ک س ن ر

کوف

س وظاک و ث ج س ث ز ط و ظ ج ک ت تراپید ح ع ح ل و
 ل ع خ ح ع ر غ ک د ع خ غ ح ر غ ل د خ مفردات این طبایع ناراه ط م
 ف ش ذیراسه ج نلدس ق ت ظ یائیه بوی ن ص ت ض یاییه د ح ل ع ر ح غ
 اسم اعظم اعظم نارپه هواییه مائیه تراپیه اسم اعوان نارپه
 اهد بونض ج ز ص ط جمع
 هبت ولسه میاسه تراپیه خاتمه نارپه هواییه مائیه تراپیه
 طش

چون مبحث نکسیر بنجر پری ا بداولی است که فاعله نکسیرات از سده رسیده نادره در
 ده بنوع خاص مرقوم شود باعث خواهد نام بوده باشد و بالله التوفیق والرفیق

ح	ط	جیب	ع	ل	ی	م	ک	م	ی	ع	ص
طاری	جیب	ح	ی	م	ع	ل	ع	ص	ک	م	ی
											ک
جیب	ح	طاری	م	ی	ل	ع	ص	ک	م	ی	ع
											م
			ل	ع	م	ی	ی	ع	ص	ک	م

هشت در هشت

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
ه	ح	و	ر	ب	ج	ا	د
و	د	ب	ح	ا	ز	ه	ج
ح	ه	ز	ج	و	ب	د	ا
ج	ز	ح	ه	د	ا	ب	و
ر	و	د	ا	ح	ه	ج	ز
د	ج	ا	ب	ر	ح	ز	ه
ن	ا	ه	و	ج	د	ح	ن

هفت در هفت

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
ه	و	ز	ا	ب	ج	د
ب	ج	د	ه	و	ز	ا
و	ز	ا	ب	ج	د	ه
ج						
ز	ا	ب	ج	د	ه	و
د	ه	و	ز	ا	ب	ج

شش در شش

ح	ق	ی	و	م	ه
م	ق	و	ح	ی	ی
ی	ق	ی	و	ح	ح
ی	و	ی	م	ح	ق
و	ح	م	ق	ی	ی
ق	ی	ح	ی	م	و

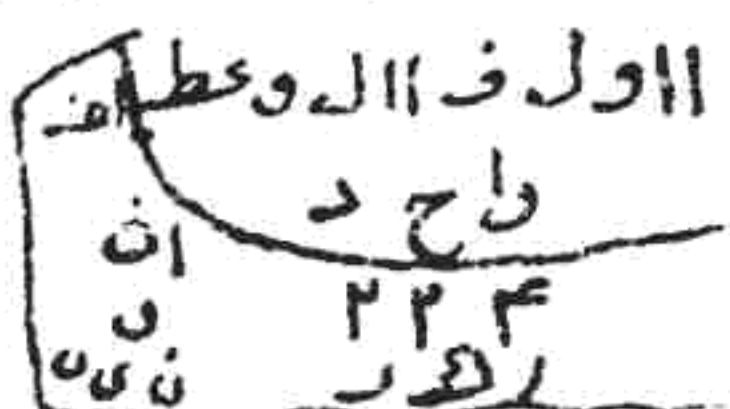
نه در نه ۹+۹

م	ک	ی	ح	ی	غ	ف	و	ب
ح	ف	و	م	ی	غ	ی	ل	ل
ل	ک	غ	م	و	ی	ف	ح	ح
ل	ح	ل	ی	ر	م	و	غ	ف
غ	م	ف	ل	ف	ل	ی	و	و
ی	ی	ح	غ	ی	و	ی	م	غ
ی	ی	و	غ	ی	و	ل	ح	م
و	غ	م	ف	ل	ف	ح	ر	ی
ف	و	ی	ر	غ	ی	م	ل	ی

ده در ده ۱۰+۱۰

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
م	ج	و	ر	ط	ا	ب	ی	ح	د
ب	ه	د	و	ح	ط	ی	ز	ا	ج
ی	ط	ا	ه	ب	ج	و	د	ز	ح
ج	ح	ط	ی	و	ه	ا	ب	ب	ن
ح	و	ی	ب	د	ز	ط	ه	ج	ا
و	ر	ه	ج	ز	ی	ح	ا	ب	ط
ز	ب	ا	ی	ح	ج	ط	ه	و	و
ر	ا	ح	ط	ج	ب	د	و	ی	ه
ط	ی	ز	ح	ا	ه	ج	و	ب	ب

این الواح شریف بحروف مفرده رقم کرده شد که انمودج نکسیر و کلمات بوده باشد
 چنانچه اگر خواهند از این شماره رقم زنند زیرا که این طریق نادر است و فوائد کلی
 دارد و الله اعلم و احکم فضر بر فصل اول از علوم نکسیر بنوشتهیم نمودم نظر بر
 زبده خاص باب طلب فاش کردم بفوائدها رتب باشد از حسن عمل اهل کمال
 چون بیابند در این شغل مجال نروند از ره انصاف بد و زبدها بنمایند حذر
 در عمل عزم بد بهمان کنند فکر در باب رد بهمان کنند که توانند بخود خیل ملک
 طلبند از بی صحبت ز فلک باشا طین نه نشینند که هست دشمنیشان بخلاف بیوست
 این بدانند که آن دشمن چون نشود دوست باز کارشون دیوکی یار شود با انسان
 ادبی را بود با و دشمن جان آدم است که با دشمن ملک است روز و شب ریچه کارش ملک است
 دیو با دیو نشینند ناچار دیو هم دیو که بنهند ناچار غرض است که انسان با دیو
 نه نشینند زیرا که دیو با ملک خوی بگریزد و ذکر خوی شیطان اثر نباشد و فکر
 بل نهد با سر چرخ فلک بگذرد در شبانش از خیل ملک بکشد که بودش فکر و هوش
 حلقه بنده عیان در گوش تحسیر بر فضل دویم در فوائدها بسط حروفان
 و جمل وان برد و قسم است فیهم ملفوظی و فسی عدد و در این قسم از فاعده که
 حضرت سید کمال الدین حسین اخلاقی قدس الله سره الصبر فر عمل نموده اند مشهور
 میشود در یک دوسه حرف معین بچهار نمودج طالبان ترا دستور العمل باشد
 مفید و علی الله فلیتوکل التوکلون جوهر بسط لفظی و عددی فاعده اول



سنة واحد ثمانية اربعة ب واحد خصل
 ۷۵۶ ۱۹ ۲۷۸ ۱۹ ۱۹ ۷۵۶
 ت س م ی ط خ و ر ع ح ی ط ذ ن و

واحد	ماشین	اشن	سبعین	اربعین	واحد	خصل
۱۹	۵۱۱	۱۱۶	۱۹۲	۳۳۳	۳۳۳	۱۹
ی ط	ش ی ا ح	ی ا ن ی عرب	ش ی ج			

واحد	عش	خصل
۱۹	۵۷۵	۷۰۵
ی ط	ش ع م	ذ م

و این سه حرف بجهت نمودن نوشتن شد و باین حروف را بر این قیاس عمل باید کرد
و باید دانست که حروف و او بهترین حروف فانت و عملش بر همان فنج است
که در آن سه حرف نموده بر این طریق و الله اعلم او ۷ از ۷ ع س نین
اربعانه خمسه فاعده موس ث ه ث س ه ث ک ش ک ط
ذ ه الف و احد تسعه عشر الف مائه عشره سبعمائة اربع
اشین و هم چنین بسط عددی را مضر میباشد داشت تا و فتنیکه مذکور
واقع شود که بسط آن حرف تمام است و باز حروف دیگر که باست بسط باید
بر این پنج یا ثلثه الف سنین خسه الف تسعه مائه سنه و ض
علی هذا الی تکرار العددی و باین حروف را بر این نسق بسط است فاعده دیگر
در بساط و بینات و حروف طبایع و انمودن عمل هم در و حرف از حروف نایب
مستور میشود و باین قیاس باید کرد که بعمل آورد در حروف ا ه
الف واحد بینات واحد اول ف ال مخرج مخرها سنه
بینات سنه مخرج عدد سنه مخرج عدد بینات سنه عدد بینات
و پنج حرف باین نام بر این قیاس باین حروف طبایع بعمل باید آورد چنانچه
در این و حرف مرقوم کشت و از سه و غلط برهنه باید نمود حروف فانت بخار
مخارج که جمع شود بترتیبی که واقع شده باشد اگر مجموع آن حروف مزوج باشد
اسما چهار حرفی مرکب باید کرد و اگر مفرد باشد پنج حرفی و ملاحظه باید
نمود که حروف سما که از ترتیب حروف مخارج مرکب شده بجهت ترتیب و الجمع است
اگر به ترتیب طبایع باشند را اسم اعظم دانند و اگر به ترتیب بجدی واقع باشد
اسم ملائکه و اگر بخلاف این عدد واقع باشد اسم اعوان چنانچه فوضاد راستنط
اعداد که از حرف الف و حرف با هم رسیده بترتیب چنین واقع است ن س ه ی ذ ح
ع ح ی ط زن و ذ س ث ع ه ذ س این بیست و دو حرف است و ترکیب اسما
چهار حرفی میشود بدین دستور شمی طوخر عبط د نور سنع ذ س

الکون

اکنون چون اسم اول برخلاف تزیب طبایع و تزیب اجدی است اسم اعوان است
 و اسم دوم چون حرفی از حروف ناری را اول است و در مرکز خود دانست اسم اعظم
 است و اسم سیم نیز اسم اعوان و بواجی را چون حرف اول از حروف ناری است اسم اعظم
 است و چون اسم ملائکه واقع نباشد از اسم اعظم حرفی که در آخرش واقع با اول
 باید آورد که اسم ملک حاصل و بفریب لشکر روحانیات حروف مشغول شوند
 و الله اعلم تفسیر بر ای که مهمل تو بر این سر است سر این علم نور در کار است
 اینست انبویج نواز بطن و بهره در یافتن اهل رفوف سر این بن بسط حروف مدخل
 که در این فصل نمودم بعمل از علمای بزرگان امین که شهرتند بعلم و ملکین
 زبده خاص نمودم مسطور بهر طلاب نمودم دستور فصل ثانی به تمام آوردم
 تحفه خاص عزیزان کردم که از این علم چه پابند خبر و ز علمهایش پابند اثر
 بدعا پاس عیانی دارند حق تعالی فرو نگذارند **تفسیر بر فصل سیوم**
 در ذکر بعضی از کیفیات حروف و خواص آن بدان **و قفلك الله** که حروفات را بعضی
 از علمای علم جفر بر دو قسم اعتبار نموده اند مذکور مؤنث چنانچه بازده حروف را
 حروف مذکر دانسته اند بدین تفصیل **اج د ص ض ذ** که از این جمله
 پنج حرف را غریب یافته اند که بایشان هیچ حرف از حروف مؤنث اضافه نمیشود
 و حروف خمس این است **د ص ذ** و اسمائی که از این حروف حرکت است
 این است **الصاد الفاف کا فلام** و این شش حروف باقی را **د و اسم هست** بر این لجه
 اجد ض ملا و هجده حرف باقی را حروف الاصلاح گفته اند چنانچه مصلح بین
 الم و ز و ج است بخلاف و ص ق ک که برای نفرین است بین الاثنین و اسماء حروف
 مصالحه چهار است بر این نسق **بیخ خوزس شططع غفنوهی** و چون الف که از جمله
 شش حرف مذکور است سه حرف از حروف مؤنث بخورد متصل میسازد بر این شش
ب ث ت و اما سه حرف الف این است **ب ث ت** و چون مقدم ایشان شود ثابت
 و دیگر حرف جیم که از جمله شش حرف مذکور است دو حرف از حروف مؤنث بخورد کشد

براین پنج ج ج و اسمش اینست مخ و حرف زال که از حروف مذکور است چهار حرف
 مؤنث را بخورد متصل میکنند براین پنج ر ز س ش و اسم او این است ز ر ز س ش و حرف
 که از حروف مذکور است پنج حرف از حروف مؤنث بخورد میبکشد براین پنج ص ط ظ
 عغف و حرف میم که از حروف مذکور است سه حرف از حروف مؤنث بخورد میبکشد
 براین و س ج ن و ه و اسم او این است منو ه و دیگر حرف لام الف که از حروف مذکور است
 یک حرف مؤنث را جذب میکنند که ی است و اسمش اینست لای و بعضی دیگر
 حرف الف و حرف دال و از حروف ممنوعه شمرده اند که حامل نفس خوراند و حمل
 هیچ شکلی و حرفی با ضافه ندارند و اسم ما نفعه اینست الغی جوهر بدان بَدَلُكَ اللَّهُ
 که حروف حامل چهار است و در اسم والی جمع است و تفصیل آن براین وجه است
 که لام حامل الف است و حرف با حامل هفت حرف است براین تفصیل ذی بی
 فی جیم حی خی ی فی سین شین طی طی عین غین فی میم طی و الف حامل
 هشت حرف است براین بنویس دال ذال صاد ضاد فاف کاف لام و او حرف و او حامل
 نون است و حروف قواعد سه قسم است قسمی فاعله نفس خود و فاعله نفس غیر
 خود است که براین دستور ب ت ث ح خ ز ط ظ ف ه و حرف میم فاعله خود است
 و فاعله د و حرف دیگر که از آن جیم و لام است و حرف نون فاعله خود است
 و فاعله چهار حرف دیگر که آن سین و شین و عین و غین است و قسم دیگر
 که فاعله غیر است و فاعله خود نیست سه حرف است ف و ل و فاعله
 هفت حرف است براین دستور الف فاف کاف دال ذال صاد ضاد و قسم
 ثالث که فاعله خود است و فاعله غیر نیست حرف و او است و اسم حروف فاعله
 الفواعل المفید و نیست و حروف صاحب هشت است براین ترتیب د ز ص ض
 و ک ل و و حرف دال و ذال بلا لام فاعله است و چون حروف صایح و مصبوح
 با هم جمع کنند براین بنویس ذ ل ن ل ص د خ د ف ا ن ک و ل م و شخصی که گفته اند فاعله است

و این نظیرین و فاعله است که فاعله بازده حرف نیست

در تفسیر

و لغوی پیش از این حروف نویسنده باذن الله تم جوهر بدان صد ائمه که حروف
 السد و الحس از فرار تزیین اب ث ث الی اخر الحروف هفت حرف الف است اول
 الف دال دیگر الف ذال دیگر الف صاد دیگر الف ضاد دیگر الف فاف دیگر الف
 کاف دیگر الف لام و الف اول حروف حجا است بر تهای حروف از نور اول است
 و باقی در تحت حجاب الهی چنانچه در حرف ذال الف سداست بین الدال و الهم
 و در ذال هم چنین و در صاد سداست بین الصاد و الدال و در ضاد هم چنین
 و در فاف سداست بین الفاف و الفاف و در کاف هم چنین و در لام سداست
 بین اللام و الهم پس الف سده هفت است چون جمع شود با حروف مسد و اسما
 سادما زان ظاهر شود و بر این نسق دال اذا ص ا ض ا ف ا ک ا د ا ل ا ص
 ا ض ا ف ا ک ا د ا ل ا ص ا ض ا ف ا ک ا د ا ل ا ص ا ض ا ف ا ک ا د ا ل ا ص
 کتب اسرار الهی حروف است کوه مخزن شاهی حروف است سی شرح حرف که در کتب
 کس به پایان رموزش نرسید سعی شش بیچل اسم اله باشد این کیفیتش در فوا
 اثرش نامتناهی بدوام منفع زان چه خواص و چه علم شارح عالم خاص جبروت
 فایح عالم ملک ملکوت سر لاهوت زان در حضرت جان با صوت زان با خبر است
 نطق هر زره زان رفالت رائد این هر که ز اهل مالک هدایت رگون مکان بدیش
 در اسما اعمیان رموزش خاصیتهاست ندارد پایان عارفانند بان دانا بان
 زامناجات ره لرنیش و در رسوم رثم ترکیبش بسو اثرهاست در این عالم خاص
 که کنند اهل معارف ادراک بحر ژرف نیست که از موجودان هر نفس حالت خاصیت عباد
 هر چه از فکر در یاد دیگر و آنچه بالفوه مانند فکر هر چه از کیفیت نطق حروف
 نبود هر دو بعنوان شکر سر تکسیر حروف فایح نام نتوان گفت مبارک عوام
 مطلع گشته بان کار کنند خلق را پیچوده از آن کنند در خواص ان نتوان گفت عوام
 تا نباید اثرش جاہل خام جملا هر چه در این کار است و آنچه شهر و در این بار است
 همه مانند طلسم کجی که از می فایح ان است بیخ نقد گنجش هر اسماء جداست

کهن طلسمات ازان پارسجاٹ هر که او حل طلسمات کند فلذا زان حاصل وفات کند
 هر چه پیداست در این پروردگار نیست بی جلوه اسما و اله خرم ان دل که بیابد این رمز
 نکند فاش روزات بنمزد ای عبا تو چه کشف رموز کردی و یا فنی یافتی و کنوز
 پیش از این کاشف این رازها را زینبها کن و غار مینا شرکه اهل بیت این حالت هست
 بدعا حاصل از این فالش هست دم فرو بند که تا اهل شهر ز نمود زین روشن خاص خیر
 فصل ثالث بهین کن انما م فصل رابع کن ز این پس انما م تحسیر بر فصل رابع
 در انموج استخراج اسماء الهی و اسماء روحانی از اعمال تکسیر این حروف بنویسند
 الملك المنعاز الرؤف بدان اهدک الله که بعضی از بزرگان در این علم شریف چون معرود
 فرموده که در هر امر از امور دنیوی و اخروی و در هر مقصد از مقاصد صوری
 یا معنوی که اراده داشته باشد بشرط مشروعیت و معقولیت ان امر آنکه امر تنبیه
 یا شخص مدعی ممکن الوقوع باشد چنانکه فرضا کسی را مطلوب علم است و زیاده
 دانش و انموج علمش اینست که مسطور میشود طالب مجد و مطلوبش علم و کیفیت بسط
 و تکسیرش با این انواع **نوع** دیگر

نوع دیگر

ط ح ط	حروف بلا تکرار
م ح م د	حروف بلا تکرار
ع ل م	ع ی ن ل ا م
حروف استخراج الحروف	جملات الحروف
۱۲	۲۹۴

اسماء متوازنه از حروف وفات مذکوره عالم دبان	حلم اسماء روحانی
معدلات ندبائیل محلسائیل	توعی دیگر
ط ه مطه امتزاج	اسماء استخراج
م ح م د	علم دبان
ع ل م	م ی م
بنیات بلا تکرار	بنیات بلا تکرار
ع ل م	ع ی م ی م د
ح م ل	ع ی م ی م د
ط ه مطه	حروف
۲۲۴	۲۸
مط جملات	حروف
۳۱	۲

معنی منحل امام می و ماد دام لی رمی شد در اسماء متوازنه علام مرشد حکیم
 امین حواریان مولی اسماء روحانی معلا نیل در سا نیل محکها نیل فامبا نیل و جانیل
 بولا نیل جوهر نمودج در باب تفخیرات روحانیات از اعمال سید کمال الدین حسین
 اخلاطی قدس الله سره العزیز مسطور میشود و در آن به کرمه و سخن لکم ما فی السموات و ما
 فی الارض جمعاً فیه و این عمل در خلاصه حروف است که شانزده حرف است و بینکسیر
 صد و دو نوع عمل میشود جملات حروف ۲۳۲ و سخن را کرم افی ن فرج عن م م م
 ن س م خ ج ز ف ک ی م ف ا م ف م ن س ک ع ک ن خ ل ج ض ر ل ا ض م ج ف ا ل و ج م ن ن
 ع ی ک س س ک گ ای ض ع م ن ج ن ف م ل ی خ و ز م ا م م ک ر ا ش ی ا ی ن و س خ ر ل

ک م افی ن فرج عن م م م
 ترکیبات مار سو نفضیخ عجمیات
 میزانه ۲۱۲ ۱۰۰ ۱۵۲
 سورانی ظلم الح

مارس ند عجمیات و فتنیخ
 ۴۸۹ و ۱۸۹
 روف منعم مغیث بصیر اول
 ۶۳۳ ۲۱۵ ۳۷
 مجموع حروف به مذکورده سی و شش حرف است مطابق با جمل اسم اله و جمل حروف
 تمام ابر سه هزار و سیزده است بی زیاده و نقصان و در مسطور نکسیر صد و هجده سطر در
 رسط شش مکر راست چنانکه حاصل النکسیر چهار سطر وسط باشد و از مضمون به مذکورده ما
 واضح است حاجت اظهار نیست و لوح مظهر و مضمون این است و عمل در این لوح استخراج
 اسماء ملائکه و اعوان انعدا در این لوح بر وضو شستن و بصیرت مخفی خواهد بود و تکرار این
 مذکورده بعد و فو نه فای است و مدد شری و شش روز بعد در حروف به مذکورده و بالله
 التوفیق جوهر چون باقی از این در عمل با اسم عجمی فرضاً نمودی مسطور شد و اسمی مضمون
 حصول علم باشد در آن نمودج با اسم علم و علام و عالم است پس در باب فرانت ملک اسم از اسماء
 مذکورده فاعله چندین است و کسور العمل باشد در هر اسم از اسماء الهی فاعله با اسم علم این اسم چون

چهار حرفی است اول عدد صغیرش چهار است و این عدد بسط طبیعی کثیر در اصطلاح
 زیرا که مطابقت این حروف با اسم مذکور است و اگر اسم روحی یا سه حرفی یا پنج حرفی یا زیاده
 از پنج حرفی باشد عدد بسط طبیعی این مطابق حروف آن اسم خواهد بود دیگر عدد صغیرش
 شش است و این عدد ناری دانسته اند دیگر عدد طبیعی پانزده است و این عدد
 چون اعداد جامعش که پانزده است که مساوی هفتاد و این دو مرتبه را مندرج فرار
 داده اند دیگر عدد متوسطش صد و پنجاه است و این عدد از فرار جهل معینا بیحدی است
 و این مرتبه را عدد هوای گفته اند دیگر عدد کبیرش چهل و یک هزار و یکصد و هفتاد
 و این عدد از فرار مراتب حروف اسم علم است چنانچه عن هفتاد و یکصد و یک هزار
 و مسم چهل هزار زیرا که حرفی در مرتبه مراتب اعداد و افعال است و این عدد را مانی خوانند
 اند دیگر عدد کبیرش و این عدد چهل هزار هزار و یکصد و سه هزار و هفتاد است
 و این عدد از فرار مراتب اعداد است مع صفر بر این دستور که مسطور می شود
 ی م و این عدد را ترتیب دانسته و الله اعلم و احکم قاعده ثانی هم با اسم علم

عدد صغیرش ۴
 عدد متوسطش ۱۵
 عدد کبیرش ۱۵
 جمع با عدد ۱۵

عدد جامعش ۵
 عدد ملفوظش ۳۱
 عدد بسط ۲۲۹۱
 عددش تواجی
 قاعده مالتیم علم اولی ثانی ثالث رابع خاص
 بسط طبیعی ناری هوای مانی نوابی
 قاعده رابع باب اسم علم اولی طبیعی

ثانی	ثالث	رابع	خاص	سادس
ناری	هوای	مانی	نوابی	جمع الجمع
سبعین	ثلاثین	عشره	اربعین	جمع الجمع
۱۹۲	۲۹	۵۷۵	۳۳۳	۲۲۴

قاعده پنجم با اسم علم عدد عدد عدد عدد کبیرش
 جمع الجمع ۴۴۴
 کبیرش نوابی ۴۴۴
 در بعضی مانی ۴۴۴
 کبیرش هوای ۴۴۴
 کبیرش ناری ۴۴۴

قاعده سادس باسم علم اول ثانی ثالث رابع
فهر عطاره زهره شمس

خامس سادس سابع قاعده سابع باسم علم

مرنج مشری زحل
۲۳ ۶۴ ۹۲
عداد عداد عداد

اصغره مع نقاط صغیرش متوسطش کبیرش
۶ ۳ ۱۵۰ ۶۶
عداد عداد عداد عداد

اکبرش کبیرش اکبر کبیرش
۱۲۰ ۲۴ ۸۰ ۹۶
این هفت قاعده در تذکار اسم علم نموده شد و این قواعد سوای قواعد اعداد
ایغنی و اثبتی راه مطی و غیر ذلکست که در فاتحه این کتاب مسطور شده تا بهر نوع
که عامل صاحب دعوت را همیشه باشد عمل بران نماید در هر اسم از اسماء الهی که مفصو
باشد و بالله التوفیق و علیہ التکلان تقوی اینچهره رکعت اعداد است
از بزرگان سبق اسناد است فهم کن زان بطریق تعلیم هفت قسم از جلال اسم علم
بنمودم که عزیزان کبار باشد انمورد جشن رهکار اینست انمورد هر اسم که هست
ذکرش از بهر قواعد پیوست تا که راهوش خود باشد یاد که که فاتحه سازد کار
که چه در تذکره اسم الله هر کسی راست طریقی بخواه لباب این تذکره خاصان است
حل هر مشکل از این اشک شرط تقوی و طهاره باید تا کی مشکل خورد بکشد
میزل پاک لباس طاهر باید و نحو طری صاف و حاضر صوم و بوی خوش کم خوردن و
تا شود دفع حجاب ملکوت عزت و خلوت و ذکر بدام هر که باشد عملش با بد کام
این در کتب عباتی که کشود نظرش بر اثر فایده بود باشد در باب عمل وقت دعا
ذکر خورش زوی از ندیجا خود بدین آن که قواعد دانند بهر و فاتحه بر خوانند
جوهر قاعده استخراج اسماء ملائکه از حروفات مفرد و از مرکبات
اسماء الهی بسیار است زیرا که هر بزرگی بنوعی قرار داده و از جمله اینچهره اعتبار نام

بر این هست مسطور می شود والله المعین حروف المفردة

الف	ح	حروف سرد سه	حروف دو در دو حروف سرد سه
حائیل	حائیل	حائیل	حائیل
عدد و سبط	عدد	عدد	عدد
مجموعی	مجموعی	مجموعی	مجموعی
بائیل	بائیل	بائیل	بائیل

این سه حرف بطریق نمودج نوشته شدن و بوسیله حروف در این فاعله بهین هیچ قرار یابد که چهار اسم ملک از هر حرفی استخراج نمایند بعد عنا صرا بعدا ما آنچه در اسماء الهی مفید داشته اند آن است که هر اسم از اسماء الهی را که حرف آخر آن اسم بر اولش مقدم دارند اسم ملکی بوده باشد چنانچه در اسم علم و رضا چون حرف میم را مقدم بر حروف عین دارند و بائیل از خارج بدان اضافه کنند اسم ملکش معبائیل است و این یک فاعله است و فاعله دیگرش آن است که حروف آخر اسم را حذف نموده بانی حرف اسم را عدد بگیرند و مستنطق ساخته حرف آخر اسم را که محذوف است بر حرف مستنطق مقدم داشته اسم ملک دانند چنانچه در همین اسم علم میم را حذف کردیم بانی حرف اسم عدد گرفتیم صد و ده بود مستنطق ساختیم فی شد محذوف را بران مقدم داشتیم با اضافه ام از خارج معبائیل اسم ملک شد و فاعله دیگرش آنست که تمام حروف اسم را مغلوب کند چنانچه در همین اسم علم اسم ملک و باعائیل باشد با اضافه ام از خارج و فاعله دیگرش آنست که جمل حروف اسم را حساب کرده پنجاه و یک زان بعوض عدد بائیل طرح کنند بانی مستنطق ساخته با اضافه امیل طرح اسم ملک دانند چنانچه همین اسم علم که جمالش صد و پنجاه است پنجاه و یک طرح کردیم بانی نود و نه ماند مستنطق ساختیم صط شد حرف حادثش بر حشران مقدم داشتیم با اضافه امیل اسم ملکش طصیل و قس علی هذا الفواعل جميع اسماء الهی والله اعلم بحکم

تقریر

تفسیر این قواعد که در این علم شریف کرده ام از قول بزرگان عالم
 علمش بی ضرر و بی خلل است سر بر قاعده اش بج بدانت سر مکتوم در این سنو است
 فکر بسیار کس از این ورثه عارف قاعده دان نقد کنوز می شناسد با سالیب رموز
 پیش از این نیست مجال تقریر تا نیا بد علمش مرد شر بر صالحان راست در این علم شریف
 رخصت عوّه اسماء لطیف ذکرا باک زایشان پسند که نه بینند از پی زار و گزند
 علم شیخ نراسان کار است کار آورد دل و هشیار است ای عیانی توجه کشف کنوز
 بنمودی با سالیب رموز باشند را شود این کج نصب که بود مومن خوش خو نصب
تکسر بر فصل پنجم در ضابطه استخراج اسماء الهی از شخص معین بقاعده معتبره که بطریق جبر
 مرفوم میگردد و این ضابطه است خاص که حضرت سجاد و فادت پناه سید کمال
 المله و الشریف و الطریقه و الحقیقه و حسین اخلاطی قدس سره العزیز در کتابت خابر
 الاسماء از تعلیم حضرت ولایت مرتبت سده الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب به یکی
 از محبان خود اعطا فرموده از مسطور میشود و بالله التوفیق جوهر بیان هدایت
 الله که قاعده است معتبره که بوسیله معین از حضرات به علم رسیده تا حضرت سید کمال
 الدین حسین اخلاطی و ایشان بطریق نمودج همان عمل با اسم شریف خود در کتاب
 رخا بر الاسماء نوشته اند و چون عمل از جمله نوادر اعمال جبریه است و این فیه مولف را
 اطلاع بران بقدر وسع حاصل بود همت بران کما شئت که انمودجی بازه از ان عمل
 شریف با اسم خود مسطور بسیار زد و بعضی از رموز ان مسطور بوده مکتوب تا طالبان
 مستحق از دستور العمل شود و چون بران واقف شوند فقیرها با دعای خیر یاد کنند
 قطع غرض کامل و ای بهر عیانی کند روزی بصدق دایعانی
 بود که فیض فضل نیک مردان رسد این بی نوارا هم دعای انمودج عمل بدان
 ای طالب مستحق که بعضی از علما مدار این علم را بر اصول خمسه فاده اند که ان کتبت
 و لغت و اسم و طالع و صاحب طالع باشد تا ما چون اکثر مردم راهنکام و لادیت
 مشتمل نیست بواسطه عدم التفات ابویین و استطاعت نیز در ماده فیه صاحب طالع اسم مظهر

نبت واز این واسطه در نمودج مدار عمل بر اصول ثلث نهادند که کنیت و لقب و اسم است
بنابر این حال قرار نمودج بر همین سلسله است که نموده میشود ابتدا عمل
در بطن اول است **بسم الله الرحمن الرحيم**

کنیت لقب اسم کنیت بعدد و سبط
ابو محمد ^{۱۱} دهدار محمود کبیر ^{۲۱۳۴} ^{۹۸} ^۲ مجموعش ^{۲۹}
وسبط ^{۱۱} صغیری لقب بعدد ^۲ وسبط ^{۱۱} وسبط ^{۲۹}

کبیرش ^{۱۱} صغیری اسم بعدد ^{۲۱۳۴} وسبط ^{۱۱} وسبط ^{۲۹} صغیری ^۷
کبیرش ^{۱۱} صغیری ^۷ مجموعش ^{۲۹} کبیر ^{۲۱۳۴} وسبط ^{۱۱} وسبط ^{۲۹} صغیری ^۸

فاخر عدد اول و ثانی ^{۲۱۵} کبیر ^{۹۸} مجموعش ^۲ وسبط ^۲ کبیر ^{۲۶} صغیری ^۹
واسطه عدد اول و ثانی ^{۱۹۹} وسبط ^{۴۵} مجموعش ^{۵۵} وسبط ^۶ کبیر ^{۲۸} صغیری ^۱

خاتم عدد ثانی و ثالث ^{۱۲۳} وسبط ^{۵۵} وسبط ^{۱۹۹} صغیری ^۱
بعدد کبیر ^{۱۳} ^{۱۳} ^{۱۳} مجموعش ^{۴۲} کبیر ^{۴۲} وسبط ^{۴۲} صغیری ^۱

فاخر و واسطه بعدد کبیر ^{۱۳} ^{۱۳} ^{۱۳} مجموعش ^{۴۲} کبیر ^{۴۲} وسبط ^{۴۲} صغیری ^۱
فاخر و واسطه بعدد کبیر ^{۱۳} ^{۱۳} ^{۱۳} مجموعش ^{۴۲} کبیر ^{۴۲} وسبط ^{۴۲} صغیری ^۱

فاخر و واسطه بعدد کبیر ^{۱۳} ^{۱۳} ^{۱۳} مجموعش ^{۴۲} کبیر ^{۴۲} وسبط ^{۴۲} صغیری ^۱
فاخر و واسطه بعدد کبیر ^{۱۳} ^{۱۳} ^{۱۳} مجموعش ^{۴۲} کبیر ^{۴۲} وسبط ^{۴۲} صغیری ^۱

فاخر و واسطه بعدد کبیر ^{۱۳} ^{۱۳} ^{۱۳} مجموعش ^{۴۲} کبیر ^{۴۲} وسبط ^{۴۲} صغیری ^۱
فاخر و واسطه بعدد کبیر ^{۱۳} ^{۱۳} ^{۱۳} مجموعش ^{۴۲} کبیر ^{۴۲} وسبط ^{۴۲} صغیری ^۱

جمع الاصول ثلث بعدد ^{۹۷} وسبط ^۷ صغیری ^۷
کبیر ^۴ مجموعش ^{۹۷} کبیر ^۴ وسبط ^{۹۷} صغیری ^۷

جمع الاصول ثلث بعدد ^{۹۷} وسبط ^۷ صغیری ^۷
کبیر ^۴ مجموعش ^{۹۷} کبیر ^۴ وسبط ^{۹۷} صغیری ^۷

جمع الاصول ثلث بعدد ^{۹۷} وسبط ^۷ صغیری ^۷
کبیر ^۴ مجموعش ^{۹۷} کبیر ^۴ وسبط ^{۹۷} صغیری ^۷

جمع الاصول ثلث بعدد ^{۹۷} وسبط ^۷ صغیری ^۷
کبیر ^۴ مجموعش ^{۹۷} کبیر ^۴ وسبط ^{۹۷} صغیری ^۷

کنکبند	وسیط	وسیط	صغیری
بعدد مکسر ۱۳۳۳ قریب	مجموعی ۸۷	کبری ۳۳۳	۶
لہ	وسیط	وسیط	صغیری
بعدد مکسر ۴۲ عراجاد معصع	مجموعی ۴۸	کبری ۷۵	۲۱
اسم	وسیط	وسیط	صغیری
بعدد مکسر ۲۹۴۴ فزید	مجموعی ۷۸	کبری ۵۱	۲۴
فانکسہ	وسیط	وسیط	صغیری
بعدد مکسر ۹۴۵ حاج سٹار	مجموعی ۱۳۵	کبری ۱۸	۲۷
واسطہ	وسیط	وسیط	صغیری
بعدد مکسر رشد ۵۹۷ جمل	مجموعی ۱۶۵	کبری ۸۳	۳۰
خانکسہ	وسیط	وسیط	صغیری
بعدد مکسر معید ۹۳۶ خیر	مجموعی ۱۲۶	کبری ۱۲۶	۱۸
نلیجہ	وسیط	وسیط	صغیری
اولی بعدد مکسر حسب کبری ۴۲۵ مکتبہ	مجموعی ۳۰	کبری ۱۹۲	۲۱
نلیجہ	وسیط	وسیط	صغیری
ثانی بعدد مکسر صغیری خالو حقیقی	مجموعی ۲۶۱ ۳۸	کبری ۲۳۴	۱۸

مغنیہ	وسط	وسط	مغنیہ
۲۱	۲۱	۲۹۱	۲۱
مغنیہ	وسط	وسط	مغنیہ
۲۴	۲۴	۲۹۱	۲۴
	کبری	مجموعی	مغنیہ
	۱۵۹	۲۱۳	۲۴

بطن سبب و اثرات عمل

کنیت	وسط	وسط	مغنیہ
بعد زینت علا	مجموعی	وسط	مغنیہ
کیش ای نافع	۶۳	۹	۹
		کیش	
		۳۶	

بعد زینت علا	وسط	وسط	مغنیہ
کیش ۸۸ و دلیل	مجموعی	وسط	مغنیہ
تدیر	۳۶	۳۶	۳۶
		کیش	
		۳۶	

بعد زینت علا	وسط	وسط	مغنیہ
کیش ۲۳۷	مجموعی	وسط	مغنیہ
تدیر	۲۸	۳۳	۳۳
		کبری	
		۲۶	

فائل اللہ سامع	وسط	وسط	مغنیہ
بعد زینت علا	مجموعی	وسط	مغنیہ
کیش ۷۳۷	۹۹	۸۲	۸۲
		کبری	
		۸۲	

واسط	وسط	وسط	مغنیہ
بعد زینت علا	مجموعی	وسط	مغنیہ
متعال ۸۸ و نک	۱۱	۱۲	۱۲
		کبری	
		۶۶	

خاتم	وسط	وسط	مغنیہ
بعد زینت علا	مجموعی	وسط	مغنیہ
واسط ۷۳ و قاج	۸۴	۴	۴
		کبری	
		۷۶	

نخچ	وسط	وسط	مغنیہ
وونامح و واسط	مجموعی	وسط	مغنیہ
غفار ۲۷ و ۱۳۷	۲۱۰	۲۴	۲۴
		کبری	
		۱۳۸	
		نخچ	
		۳۹	

مکتب	وسط	وسط	صغیری
ثانی و فاکه و خام	مجموعی	کبری	۱۳۱
غنی و عسرا ثار	۱۱۳	۱۵۸	

فلیح	وسط	وسط	صغیری
ثالثه و واسطه و خام	مجموعی	کبری	۱۴۱
بعد کیش ۱۳۱۴	۱۹۵	۱۴۲	

مجمع	وسط	وسط	صغیری
الاصول بعد کبری	مجموعی	کبری	۱۳۳
۹۷۶	۱۴۷	۱۱۲	

سپهر چهارم در علم الترتیب

اسمها و ارقام و کلمات و حروف
که در حق باید وارد

کنت	وسط	وسط	صغیری
بعد بسط عددی	مجموعی	کبری	۱۳۳
وایم ۷۵ و دود	۳	۱۲	

له	وسط	وسط	صغیری
بعد بسط عددی	مجموعی	کبری	۱۳۵
عکم ۴۳۰ غفور	۵	۱۴۰	

اسم	وسط	وسط	صغیری
بعد بسط عددی	مجموعی	کبری	۱۳۸
کیش ۱۱۹۶	۴۴	۱۲۵	

فاکح	وسط	وسط	صغیری
بعد بسط عددی اول	مجموعی	کبری	۱۳۸
و ثانی ۱۴۳۹	۸	۱۵۲	

واسطه	وسط	وسط	صغیری
بعد بسط عددی اول	مجموعی	کبری	۱۳۷
و ثالث ۱۲۷۱	۳۴	۱۰۵۷	

ای و اح و اماتی بیعش ملد بیع

خائنه	وسط	وسط	وسط	بعد بسط عدی تانی
۱۳	کبری	کبری	جموعی	و ثالث وعد کیش مشفق
۱۳	۲۶۵	۲۶۵	۹۴	۲۵۶
صغیری	وسط	وسط	وسط	بعد بسط عدی
۱۹	کبری	کبری	جموعی	فاخره واسطره
۱۹	۲۱۹	۲۱۹	۱۵۳	۲۷۸
صغیری	وسط	وسط	وسط	تانی بعد بسط عدی
۲۴	کبری	کبری	جموعی	و خائنه
۲۴	۴۱۷	۴۱۷	۱۷۴	۳۹۹
صغیری	وسط	وسط	وسط	تالی بعد بسط عدی
۲۴	کبری	کبری	جموعی	و خائنه
۲۴	۴۲	۴۲	۱۶۸	۱۶۸
صغیری	وسط	وسط	وسط	بعد بسط عدی
۳۱	کبری	کبری	جموعی	مواضع الاعداد الجمل الکرم
۳۱	۲۷۷	۲۷۷	۱۲۴	۲۷۷

پنجم از عمل انورد ج

کد	وسط	وسط	وسط	بعد حروف و فصول عدی
۷	کبری	کبری	جموعی	کبری اعرجاری
۷	۷	۷	۲۵	۲۵
صغیری	وسط	وسط	وسط	بعد حروف و فصول
۳	کبری	کبری	جموعی	کبری اعرجاری
۳	۲۱	۲۱	۱۲	۱۲
صغیری	وسط	وسط	وسط	بعد حروف و فصول
۳	کبری	کبری	جموعی	کبری اعرجاری
۳	۱۳	۱۳	۲۲	۲۲

فاخره

۴۱

فائحه	وسيط	وسيط	فائحه
عدد اصول حروف اول	کبری	مجموعی	عدد اصول حروف اول
۲۷۱	۲۸	۳۷	۲۷۱

واسطه	وسيط	وسيط	واسطه
بعد حروف اول و ثانی	کبری	مجموعی	بعد حروف اول و ثانی
۱۱۹	۳۴	۴۷	۱۱۹

خاتمه	وسيط	وسيط	خاتمه
بعد حروف و اصول ثانی	کبری	مجموعی	بعد حروف و اصول ثانی
۲۶۸	۳۴	۳۴	۲۶۸

مدیر	وسيط	وسيط	مدیر
اولی بعد حروف اصول	کبری	مجموعی	اولی بعد حروف اصول
۳۹	۴۸	۸۴	۳۹

بسم	وسيط	وسيط	بسم
ثانی بعد حروف اصول	کبری	مجموعی	ثانی بعد حروف اصول
۵۳۹	۶۲	۷۱	۵۳۹

نتیجه	وسيط	وسيط	نتیجه
ثالثه بعد حروف اصول	کبری	مجموعی	ثالثه بعد حروف اصول
۵۳۹	۵۴	۸۱	۵۳۹

مجموعی	وسيط	وسيط	مجموعی
بعد حروف اصول	کبری	مجموعی	بعد حروف اصول
۳۲۹	۴۱	۵۹	۳۲۹

طرحه ضم

کتاب	وسيط	وسيط	کتاب
بعد اصول و فروع	کبری	مجموعی	بعد اصول و فروع
۱۸۱	۱۹	۳۷	۱۸۱

۹۱ اصول

لغوی	بعد از اصول زبردنیان عدد کبری ۲۱۸ فاسم معن	وسط مجموعی ۲۳	وسط کبری ۳۹	وسط صفیری ۳
اصول	بعد از اصول زبردنیان عدد کبری ۹۹	وسط مجموعی ۲۷	وسط کبری ۱۸	وسط صفیری ۹
فاجع	بعد از اصول زبردنیان عدد کبری و لغوی ۴۹۱ فرد	وسط مجموعی ۶	وسط کبری ۵۸	وسط صفیری ۴
اصول	بعد از اصول زبردنیان و ثالث عدد کبری ۲۸	وسط مجموعی ۶۴	وسط کبری ۳۶	وسط صفیری ۱
صانع حاکم	بعد از اصول زبردنیان و ثالث عدد کبری ۴۱۷	وسط مجموعی ۵	وسط کبری ۵۷	وسط صفیری ۱۲
فاسل خاطر	اول بعد از اصول زبردنیان فاسم معن عدد کبری ۷۷۹	وسط مجموعی ۱۲۴	وسط کبری ۹۵	وسط صفیری ۱۴
شکور مجرب	ثانی بعد از اصول زبردنیان فاسم معن و ثالث ۷۷۹	وسط مجموعی ۱۲۴	وسط کبری ۹۵	وسط صفیری ۱۴
شکور مجرب	ثالث بعد از اصول زبردنیان و اسطر فاسم معن عدد کبری ۹۷۷ متعال	وسط مجموعی ۱۱۴	وسط کبری ۹۱	وسط صفیری ۲۳

مجموع کل

۴۳

مجموعه		اول
بعد و اصول زبر پندان عدد	کبری ۵۹۸	مجموعی ۱۷
کبری ۵۹۸	مجموعی ۱۷	وسط و وسط کبری ۷۶
کبری ۴	مجموعی ۲۲	وسط و وسط کبری ۱۳۳
کبری ۳	مجموعی ۴۷	وسط و وسط کبری ۱۸
کبری ۹	مجموعی ۳۳	وسط و وسط کبری ۲۴
کبری ۱۳	مجموعی ۲۹	وسط و وسط کبری ۳۱
کبری ۱۱	مجموعی ۸۰	وسط و وسط کبری ۲۹
کبری ۱۹	مجموعی ۱۲۴	وسط و وسط کبری ۵۵

دری در ۱۰

مجموعه
 بعد و اصول زبر پندان عدد
 کبری ۵۹۸
 بعد و لفظ اعداد عدد
 کیش ۳۳
 بعد و لفظ اعداد عدد
 کبری ۷۴
 مقدمه فیج ذکی
 بعد و لفظ اعداد عدد
 کبری ۱۰۷۱
 حفیظ جلیله
 بعد و لفظ اعداد اول
 و ثانی عدد کبری ۸۳
 واسطه خیر حبیب
 بعد و لفظ اعداد اول و ثانی
 ظاهر و در
 بعد و لفظ اعداد و فاتحه
 و خاتمه ۱۷۷۵
 اولی بعد و لفظ اعداد خاتمه
 و خاتمه ۳۵
 معنیث نور حکم الحاکمین

تانیہ بعد لفظ اعداد و سطہ و خاتمہ ۲۶۱	وسط مجموعی ۱۴۹	وسط کبری ۵۳	وسط صغیری ۱۷
ثالثہ بعد لفظ اعداد و اسطہ و خاتمہ ۲۹۷۶ کفیل مستفیث رحیم رحیم کبری مجموع الاصول	وسط مجموعی ۱۳۵	وسط کبری ۶	وسط صغیری ۲۴
بعد لفظ اعداد عدد کبری قائمر شکر و ابع ۱۹۰۵	وسط مجموعی ۱۲	وسط کبری ۴۲	وسط صغیری ۱۵

جوہر علی بطون سبب جب جمال اعداد از فرار ہر بطنی دہ قسم جہتہ نمودج مرقوم
شد و شروع مبرورد و آنچه مفندای و لسا و پیشوای از کیا فرزند حضرت امیر المؤمنین
علی المرتضی علیہ الصلوٰۃ والسلام محمد حنفیہ علیہ الرحمۃ والرضوان یچہد مکر نعبین
نمودہ ماند و ان چنان است کہ از اسم شہا استخراج کہتت و لقب و اسم نمودہ اند
و از ان حروف اسماء ترکیب کردہ و حضرت سید کمال الملک و الدین حسین اخلاطی
قدس اشہد العزیز و کتابت خابرا لاسماء با اسم شریف خود این عمل نوشتہ اند و این فقیر
بر تفصیل مزاج اسم شریف حضرت نشدہ نمودج ان را با اسم خود مسطور میسازد
یچہد طالبان مستحق و اللہ ہدی من لیسار الی صراط مستقیم اتمام عمل با اسم محمود
بسم اللہ الرحمن الرحیم

تمام عمل	مدخل	مدخل	مدخل
اسم محمود کبری	وسط مجموعی	وسط کبری	صغیری
۹۸	۴	۱۷	۸
ح ص	د ک	ز ی	ح

بسط حروف مداخل بسط حروف ملفوظی ح اصوات را و کاف
زای ح اعداد الحروف اکنون این حروفات را نصب ما از نفاذہا بجد نوشتیم بر این نسق

ص د س ص ز ص ر ذ س ج ش ث س خ س ث س این را حروف مستخفیه دانسته اند
که حروفان جزو وسط است در قواعد کتاب بطریقی جفر جامع حروفان ص ل ح ز ح و
حروف مستخفیه میباشد و حروف مستخفیه در این نمودج اینهاست بر این بنویسند
ص ص د ث ر ص ظ س و ن ص ث ر س و ا ر ف ا م ح و انهای که بقاعده کتاب جفر جامع

خاسته ۱ خاسته ۲ خاسته ۳ خاسته ۴

ث ع س ر ظ ذ ظ س ص ص ص ر و س ث ر و

خاسته ۵ خاسته ۶ خاسته ۷ خاسته ۸

ذ ص س ر ظ ج ظ ش س ص ف خ ص س ث ث و

خاسته ۹ اکنون از حروف مستخفیه نظایرش بقاعده ایجد مبتیانوست

ص ص و حروف نظایرش اینهاست بر این ترتیب ب م م د د ر ح و د م

م ا م ر ح و چون این حروف اثر صادر و موخر کنیم منصوب در سطر اول کمر کینت

و لقب و اسم ظاهر کرد بر این سنو اب ر م ح م د د م دار م ح م و اکنون از حروفان

کنیت و لقب و اسم اسماء موافقه باید ساخت بر این پنج هومد بر حامد واحد مد

این اسامی موافق الحروف است با حروف کنیت و لقب و اسم و بعد از این کنیت

و اسم اسماء موافقه استخراجی باید نمود بر این پنج که نموده میشود

کنیت مدخل مخرجش مدخل مخرجش مدخل و

ابو محمد کبیرش او دسبط بوری ط ک کبیری

مخرجش مدخل مخرجش لقب مدخل مخرجش مدخل و

۱۴ سعری نسبه ربه کبیرش دعیاد مجموع

ری وسط کبیری ط ک ص مخرجش اسم مخرجش

مدخل مخرجش مدخل و سبط مخرجش مخرجش مخرجش مخرجش

۹۸ ح ص مخرجش مخرجش مخرجش مخرجش مخرجش

مخرجش مدخل صغیرش مخرجش مخرجش مخرجش مخرجش مخرجش

ری مخرجش مخرجش مخرجش مخرجش مخرجش مخرجش

و مجموع حروفان مخارج که از اسنطان اعداد داخل حاصل شده است اینهاست

ان ط ک ی ب ر ی د و ی ه ک ز ح س د ک ر ی ح ن ی ج مجموع بیست پنج

ابن دم ح ۲ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

و این حروف مستحضره گفته اند که شامل حروف جزو وسط است و حرف مخلصه
 میخواهد که حروف صفحه خوانده باشد و حروف مستخلصه این عمل آنهاست طغ ن س ش خ نغ
 ع ض ز ح ط خ م ج ع ع ض ط غ خ م ن ترکیب خواننها که بطریق جفر جامع می باید نوشتند
 خانانه خانانه خانانه خانانه خانانه خانانه خانانه خانانه خانانه خانانه
 ا ط ل غ ط ن ک س ی ث ا خ م ن ر خ ی و ر ع رضی د
 خانانه خانانه خانانه خانانه خانانه خانانه خانانه خانانه خانانه خانانه
 م ح ک ط ر خ ح م م ج ر ع ک غ ض ع م ط ن ع ی خ ج ص
 اکنون نظیر حروفاتی می باید که بنویسند و نظیر حروفاتی مستخلصه آنهاست م ن ع ا
 ط ی ح ی ر ب ل ک ی م ی ن ف ن ب ب ل م ن ی چون این حروفاتی را تکسیر کنیم بقاعده
 صدر مؤخر منسوب این اسما پیدا شود ام ی ن ن ع م ال ط ب ی ب ح ف ی ذ ی ب
 م ل ی ک موازنه موازنه موازنه موازنه موازنه موازنه موازنه موازنه موازنه
 و چون خواهیم گفت این لفتم الطلب اسم حمی مجمع الاصول ۴۱۳
 که از حروف اصول ثلثه اسما، ما نوشته استخراج کنیم حروف اصول بنویسیم
 برابر سنور مع الاسما بدان بدل الله نعم که عمل بطون سبعة که قبل از این نمود
 شد مجموع اعداد هر یک را استخراج حروف می باید نوشت که بعمل نظیره حروف نظیره
 مجموع را بنویسند و اسما، متوائفه و اسما، متوائفه و اسما، متوائفه را از آنها جدا استخراج
 کنند و بدو مت اسما، اشتغال نمایند و بخورد این بکار دارند که سبب توفیات صوری
 و معنوی است تا آنچه در این اعمال سبب مهام صوریه و معنویه و باعث تکمیل و تقیم
 حاجات اجله و عاجله است اسما، چند است از بطن اول مستخرج شود از اصول ثلثه و کثرت و لغب
 و اسم زفاتحه و خاتم و نیکب اولی و ثانیه و ثالثه و مجموع الاصول و چون پنجاه شهر است
 این فقیر مولف بنوعی که بفهم اقرب و بقاعده انب باشد بطریق نمودج مکرر میکند
 و بالله العون و الاستطاعه و علیه التکلان بسم الله الرحمن الرحیم این خلاصه با اسم محمد مستور شد
 کنیت اسم فائحه اسم واسطه
 ابوالقاسم شمس الدین فایحه ۲۱۱ واسطه ۱۱۳
 خانان احمدی فایحه ۲۱۱ فایحه ۲۱۱ فایحه ۲۱۱ فایحه ۲۱۱
 ۵۱۷ ۱۰۴۹ ۱۳۲۳ ۹۲۰ ۳۳۳
 اکنون

کنیت	اسم	فائحه	واسطه
ابوالقاسم	شمس الدین	۲۱۱	۱۱۳
خانان احمدی	فایحه	۲۱۱	۲۱۱
۵۱۷	۱۰۴۹	۱۳۲۳	۹۲۰
			۳۳۳

اکنون این ده مرتبه اعداد را مراتب چنین است چنین است

کنیت	وسیط	وسیط	صغیری
بعدگیری	مجموعی	گیری	۲۱
۱۴	۲۵	۲۴	۲۹
بعدگیری	مجموعی	گیری	۲۵
اسم	مجموعی	گیری	۲۶
بعدگیری	مجموعی	گیری	۲۷
فاصله	مجموعی	گیری	۲۸
بعدگیری	مجموعی	گیری	۲۹
واسطه	مجموعی	گیری	۳۰
بعدگیری	مجموعی	گیری	۳۱
خاتم	مجموعی	گیری	۳۲
بعدگیری	مجموعی	گیری	۳۳
نتیجه	مجموعی	گیری	۳۴
بعدگیری	مجموعی	گیری	۳۵
نتیجه	مجموعی	گیری	۳۶
بعدگیری	مجموعی	گیری	۳۷
نتیجه	مجموعی	گیری	۳۸
بعدگیری	مجموعی	گیری	۳۹
نتیجه	مجموعی	گیری	۴۰
بعدگیری	مجموعی	گیری	۴۱
نتیجه	مجموعی	گیری	۴۲

حروف و فئات استخراجیه از مدخل اربعه هر یک از ارکان عشره این است

کنیت اسم فاصله واسطه

خانمہ نسیبہ اولیٰ نسیبہ ثانیہ نسیبہ ثالثہ جمع الاصل
ت ن ز س ح ک ع س و ا و س ط م ی ر ا غ ش ل ح ن ل م ح ط ک ف ی بی م ک ح ن
ی ط ا ر ا ح ی ط

این حروف را مستحضره نام است و بجهت جزو و وسط است و حروف مستحضره این عمل
اینهاست که نموده میشود و بجهت حروف صفحہ و خوانند است بدین تفصیل

کنند له اسم فانتخب
س ن ب ت ب س ظ ا ذ ر ز و ع ط ع س ر س ب ظ ف ذ ا ح ر ظ س ط و ر س ا

واسطه خانمہ نسیبہ اولیٰ نسیبہ ثانیہ
ر م س و ت ح ج ظ ح غ خ ص ر ا ح ظ ع ط خ ت م غ ع خ ن س ف ج ر ن ط بیج

تالثہ جمع الاصل رقم صفحات و بیوت
خ ر ت ج م س ق س ع و س ح ص ی س و

کنند خانمہ خانمہ خانمہ خانمہ
ر س و ب ا ت م ب ک س م ظ ک ظ ا

له خانمہ خانمہ خانمہ خانمہ
ت د ص و م ذ ک و ر ع ر ط ک ع ط س

اسم خانمہ خانمہ خانمہ خانمہ
ص ر ب س ک ب ی ض ا ف ب ق

فانتخب خانمہ خانمہ خانمہ خانمہ
د م ر ل ظ و س ع ط ط و و ر ی س ن ا

واسطه خانمہ خانمہ خانمہ خانمہ
ش م ل ر ح س س و ج ق ل ت و ج و ط

خانمہ خانمہ خانمہ خانمہ خانمہ
ط ح ن غ ن ح س ص ا ک خ نصف ب ظ

نسیبہ اولیٰ خانمہ خانمہ خانمہ خانمہ نصف
ح ع ن س ن ط غ ق ن س م ط خ ه ع ی خ ذ ن

نہج ثانیہ خانہ خانہ خانہ خانہ خانہ خانہ
خ سورتن کخج ج ورد وونحن یبطج

نہج ثالثہ خانہ خانہ خانہ خانہ خانہ خانہ
ظف رکحت صوم بام مشوران ب سونصف

مجمع الاصول خانہ خانہ خانہ خانہ خانہ خانہ
ضرع کور ح سرفم اضرخ ی ی س ط ف

نظیر حروفات مستحصلہ

کندیتہ لستہ اسم

اعطعام م س کربم با واع م ج م
اکنوں چون این حروفات و انکسیر کنیم در سطر اول نکسیر اسماء، متوازنہ حاصل ابداً بدین شیو

م س ام ع طاع	اکب ب ر ک ب ر	م و ج ا م ر ع
موازنہ کنت ^{۱۶۸}	موازنہ لقب ^{۱۷۵}	موازنہ اسم ^{۱۲۵}
فاحنہ	واسطہ	خانمہ
ام اب رواس	رفارہ ط ف م	تن ی د س ی م

نکسیر کنیم در سطر اول نکسیر اسماء، متوازنہ حاصل ابداً بدین
م ٹ ی ن س ی د س ل ا م وارث م و ف ق ط ا م و
موازنہ خانمہ موازنہ فاحنہ موازنہ واسطہ موازنہ اسم

تیسریں نتیجہ نثریہ ثانیہ نثریہ ثالثہ
ان کی قیود جمعاً م و ج ن ط ا م ر ع
این مسطور را چون نکسیر کنیم در سطر اول نکسیر اسماء، متوازنہ باشد بدین شیو

ع ن ی م ب ی ن ح ق فی ع ل ح ی غ ف و ر ال ه ح ان ط
موازنہ نتیجہ اول موازنہ نتیجہ ثالثہ موازنہ نتیجہ ثالثہ
موازنہ ^{۱۲۷} جمع الاصول با قب ل ح ا ج چون این حروف و انکسیر کنیم در سطر اول اسماء
۱۲۵

۹۳۶

متوازنه ظاهر شود بدین شرح بارخ ال فی استخراج اسماء متوافقه متوازنه جمع الاصول

کنند اب و ل و ق اسم ل اسم
ششم سوال دین ۲۷۲ -

اسماء متوافقه میدی حق موسس امان شامل اول

استخراج اسماء مانوسه اب اللہ بنو و عبار ال لطیف ف قادر اول

س م ش م س ال د ی ن
س م ش م س ال د ی ن

استخراج اسماء قرآنی

۲۷۲ ح ۲
معه علی بن داود

کنند ل اسم جمع الاصول

ابوالفاسم شمس الدین محمد رازق مشفق
هو الجبل الداعی منبر صادق ۹۵ ۴۱ ۹۲ ۸۲ ۸
۹۲ ۴۱ ۹۵ ۸۲ ۸

اسماء متوازنه و متوافقه و مانوسه و قرآنی در این عمل نمودج نوشته شد و ذکر فرات
و عوش بنوعی نموده میشود که طالبان را مشکل نباشد و علی الله فلیتوکل المتوکلون
جوهر بدان بدان که اسرار الهی و معادن فیوض بادشاهی در اسماء
الهی است و هر فردی از افراد موجودات سهبت که ان اسم عربی است و افراد
انسان با ان اسم است که در عدد کبیر با وسط با صغیر مطابق اسم او باشد
با مطابق کنیت و لقب با مطابق فاتحه با واسطه با خاتمه با مطابق نتیجه اولی با ثانیه
با ثالثه با مطابق جمع الاصول و اسم مطابق کنیت عربی قباچ افعال در مراتب درجیه
است و اسم مطابق طالع شمر فیوض است و اسم مطابق فاتحه عربی عمر زندگانی و
سبب و ام جوده است و اسم مطابق واسطه سبب و لیت و مزید نعمت است و اسم مطا
خاتمه سبب تکمیل نفس و سعادت بدی است و اسم مطابق نتیجه اولی سبب مزید و اثبات

در اسرار

و فرایست و اسم مطابق نلیجه نامه سبب حفظ مسائل و ظهور را شبهاست و اسم مطابق
 ثالثه سبب ضرب بعالم ارواح است و اسم مطابق جمیع اصول سبب کمال نشانی
 و جذبات رضویست پس هر فرد از افراد انسانی را چند اسم مری باشد بنفصی که گزینست
 اکنون اسما مطابق مستخرج هر کدام عدد کبیر و سبب و صغیری باشد و هر کدام از
 کواکب سبعة را نیز همچین سه مرتبه عدد مفر است و گفتند که اعداد ثلثه اسما را با
 اعداد ثلثه کواکب ضرب باید نمود که حاصل ضرب هر عددی را بجهت امری از امور بکار
 دارند یعنی اسما را بان عدد حاصل الضرب دعوت کنند که مراد ب دعوت تمام است و در این
 نظریه از ضروریات است در این باب مذکور میشود مداخل کواکب سبعة

زحل	مشریع	و مریخ	شمس	زهرا	عطارد	قمر
۴۵	۹۵	۱۵	۴	۲۱۷	۲۸۴	۳۴

مدخل کبیری جموعی مدخل و سبب جموعی مدخل و سبب کبیری
 مدخل صغیر هرگاه که مدخل کبیر اسما با مدخل کبیری کواکب ضرب کنند حاصل الضرب
 عدد جمیل خوانند و چون مدخل کبیر اسما را با مدخل و سبب کبیری کواکب ضرب کنند
 حاصل را عدد جمیل خوانند و چون مدخل کبیر اسما را با مدخل صغیر کواکب ضرب کنند
 حاصل را عدد جلال خوانند و چون عدد مدخل و سبب جموعی اسما را در مدخل و سبب
 جموعی کواکب ضرب کنند حاصل را عدد نور خوانند و چون مدخل و سبب جموعی
 اسما را با مدخل و سبب کبیری کواکب ضرب کنند حاصل را عدد کشف خوانند
 و چون و سبب جموعی اسما را با مدخل کواکب ضرب کنند حاصل را عدد ظهور خوانند
 و چون مدخل و سبب کبیری اسما را با مدخل و سبب کبیری کواکب ضرب کنند حاصل
 را عدد تکمیل خوانند و چون مدخل کبیری اسما را با مدخل صغیری کواکب ضرب کنند
 عدد تفهیم خوانند و چون مدخل اسما را با مدخل صغیری کواکب ضرب کنند حاصل را
 عدد کافی و عدد مراد خوانند و این عدد کافی را مفتاح الدعوات دانند و هر عددی
 از این اعداد حاصل الضرب را فراری داده اند که بجهت چه مراد از امور باید بان عدد خوانند

خواند که این نسخه را کجایش شرح و لیطمان نیست و اگر کسی طالبان باشد از کتابت بجز
 الاسماء که هم از الیفات این کتبه است طلبی ارد اما آنچه در این نسخه ذکرش مناسب است
 است که عدد صغیر اسهین زانی مشفق که در بعد کبری مطابق مجمع الاصول است و عدد
 سیر کواکب ضرب کنند و حاصل الفرب را به نیت زیادتی جا ما و حرمت و منصب و مرتبه
 و حشمت بک ربیعین بخوانند مفید است و عدد صغیر اسهین شش است و عدد صغیر
 کواکب هشت و حاصل الفرب عددین مذکورین چهل و شش است این عدد باید
 خواند و الله اعلم و احکم فسریر فصل پنجم در موزم دخل بنو ششم بنو دار عمل
 فاعده جفر و علامات رقم صفحہ وسط برپوشش را هم ساختم راست باد بخت با
 نایابند طریقتش طلاب جفر جامع جدا کرده مشهور است سران لیل لیلی مشهور است
 انکتابت کما حوال جهان هست در کسر حروفش پنهان زیچ دوران است که نیک بدعا
 زان توان یافت بنصح اعمال کس چه داند که چه سراست خاصه زهره ابرار است ان
 بر کسی را رقم این تکسیرند روز شب کاتب این تحریرند خویش را کاتبان میبشمرند
 لیل زسر رقم بی خبرند نه وفوف از اثران دارند نه خبر از شمران دارند
 نه به سرارت با این کاشف نه زاسما، نقابل و افق غافل از قاعده است کشاد
 جاهل ان رابطه کون فضا بنویسند رقم صفحہ کافیت کار مزید برکات
 صفحہ نام عزیزان و کتا بنویسند برای احسان هیشسان فکر نه کالفاظ ذکر
 که در ان صفحہ نمودار است صور صدر کفیت مفصود بود بل زبان و بی غم و سود بود
 بدیشان چون خورد و در اندیش خوشدلند از اثر صنعت خویش صاحبش خواه از ان باید سو
 یاز باشد از ان خواهد بود او با احسان خوراسوره رست نه زان غافل خود خجلست
 این نداند که بهنگام رقم که براند بسر صفحہ سلم طالع وقت تعیین باید کرد
 ساعتش نیز فرین باید کرد صاحب طالع ساعت نخست باید اول با هم آورد در دست
 پس برتیب و بار نام صریح بنویسد رقم صفحہ صحیح صفحہ اش هر بر این دستور
 کر نکارد بر تم نیست تصور شرح این فاعده از هیچ قرار نتوان کرد بیان بک ز هزار

حیف صد حیف کار باب نثر ان میانه بکنارند عزیز شد خرمهره چه فریون بجا
 جوهری نیست که دارند معیار حیف که خلق لعاف شد که پر کثافت شد عرصه عالم
 مگر از گردش اینجرح کبود که در مادم بعضی است سحر کوب سعدی زاید زو بال
 نماید ز پس سپرده جمال در ره خویش که بنیاد کند دل را با خرد شاد کند
 نیست این کوب جز بدر منبر که نامست بحسن ند مبر انکه نتمیم ولایت با اوست
 مهدی بن که هدایت با اوست انشاء که مسند دارد کنت نام محمد دارد
 از ابجد کرامی به نسب خاتم وارد بر پنج حسب منتظر چشم عیانی است براه
 که ضرور شود از وی به نگاه باشد این دولت جاوید فریب شود از فیض الهی نصیب
 فصول خمس بتوفیق حضرت رب العالمین امداد فیض از ارواح مطهر حضرت مصطفی
 و مرتضی و حضرت ائمه هدی صلوات الله علیه السلام اجمعین بقدر وسع با تمام
 رسید و بنای خاتم بر بعضی از فوائد اعمال مستحسنه در علوم فریب نهاده میشود
 و امیدوار است که الله سبحانه و تعالی بلیج اعمال را بر وفق سداد نصیب رباب سخاوت
 کند و از شاہب شهود و حضور مصون و محروس دارد بحسب محمد المصطفی
 و علی المرتضی و ال اجمعین و التوفیق من الله الکریم الجواد نفس پر
 ای که اسما و خدا بخوانی به حاجت بدعا بخوانی بکشا کوش و دل و بد جان
 بکش و اسرار عدد او بدان ناز نو سر عدد بنام بر نو این کنج کهر بکشایم
 ایجد و اثنت و اربع بنظام عددش را بنمایم تمام اطمینان نیز به بحر پر آدم
 جملات عددش بنکارم کم اقسام عدد را ظاهر نا هراسم که کردی زا کر
 لفظ هراسم که تکرار کنی چون با داب عدد کار کنی فضل هر باب کشای براد
 کردی از فیض فرانت دلشاد کوش کن قول بزرگان بنسب ان عیانی با سالت سبق

اب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
۲۱	۴	۳	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
ث	ث	خ	ذ	ض	ظ	ع	مدخل	کیر	بکنی	اب	ث	ث	ج	ح	خ	د		
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ل	م	ن	و	ل	ی
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷

مدخل کبیر البغی ای فی غ ب ک و ج ل ش د م ث ه ن ث و س خ
 ۲۱ ۳۳ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

زع ذ ح ف ض ط ص ظ مدخل کبیر الهطی ا ب م ط ف ش ذ ب و ی ن
 ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

ص ث ض ج ز ک س ق ث ظ د ح ل ع ر خ غ ط س ر ب د ا ن ب د ا ل ل ه
 ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

که چند اسم از اسماء الهی هست که بیخبره نمودج بمداخلات مذکوره نموده میشود
 ناهر اسم از اسماء الهی که اراده کنند بفرستند از این عداد که خواستند فرائض
 کنند یا مداومت نمایند یا بدعوت آن مشغول باشند و بر مثال مخفی نیست که بیخبره
 هر مفصله که داشته باشند چه اسم را ذکر یا بد کرد که مقصود حاصل گردد چنانچه اگر
 فرضاً بیخبره رفع امراض باشد اسم شافی را اگر بیخبره وسعت رزاق باشد اسم رزاقی
 و غیره علی هذا المفاصد و در این نمودج اسم بزرگوار که یکی اسم ذات است و دیگری
 اسم صفات مذکور میشود و الله المستعان و علی التکلیف ان لبس الله الرحمن الرحیم
 مدخل کبیر و وسط کبیر و وسط مجموعی و وسط کبیری و صغیری
 ۶۶ ۳۴ ۱۲ ۳

صغیر اجدی	۲۹۸	وسط مجموعی	۱۹۱	وسط کبیری	۲	صغیری	۲
مدخل انبثی کبیر	۱۹۱	وسط مجموعی	۱۹۱	وسط کبیری	۲	صغیری	۲
مدخل البغی کبیر	۹۹	وسط مجموعی	۱۵	وسط کبیری	۱۵	صغیری	۶
مدخل مکسرش مدخل رحمن	۲۹۸	این اسم صفت عام رحیمیت مداخل معینش است که میشود					
مدخل اجدی کبیر	۲۹۸	وسط مجموعی	۱۹۵	وسط کبیری	۱۹۵	صغیری	۱
مدخل انبثی کبیر	۲۹۸	وسط مجموعی	۱۹۵	وسط کبیری	۱۹۵	صغیری	۲
مدخل البغی کبیر	۱۳۵	وسط مجموعی	۲۱	وسط کبیری	۲۱	صغیری	۳
مدخل مکسرش این اسم صفت خاص رحیمیت مداخل مذکورش است و الله اعلم	۵۹۷						
مدخل اجدی کبیر	۲۹۴	وسط مجموعی	۲۳	وسط کبیری	۲۳	صغیری	۶
مدخل انبثی کبیر	۲۵۸	وسط مجموعی	۱۶۷	وسط کبیری	۱۵	صغیری	۵
مدخل البغی کبیر	۱۶۶	وسط مجموعی	۱۶۷	وسط کبیری	۲۲	صغیری	۹
مدخل الهطی کبیر	۵۳۹	وسط مجموعی	۶۲	وسط کبیری	۱۸	صغیری	۹
	۱۳۱۴		۱۳۵		۱۱		
			۵۵				

که نمود و مشهور است
 انشا
 مدخل الهطی کبیر و وسط مجموعی و وسط کبیری و صغیری
 ۲۱ ۱۹ ۱۳ ۶ ۲ ۱

مدخل مکسرش وکاه هست که عدد بسط حرفی را اعتبار نموده اسم را بان عدد میخوانند
 و نمودج این طریق در اسم رجم نموده میشود بر این نسق را حطامی م عدد بسط این
 اسم از قرار مدخل ایجدی این است مدخل کپرش مدخل وسط مجموعی مدخل ^{کبری} و بسط
 مدخل صغیرش مدخل مکسرش جوهر در تفصیل عدد حروفان ملفوظی طبیعی

الف ^{۱۶} ۱۶ / ۱۷ ۱۲۱
 ذی ^{۳۳} ۱۲ / ۱۰۲
 ج ^{۲۶} ۱۳ / ۱۳ ۲۳
 د ^{۱۷} ۱۴ / ۱۲ ۱۴

هم ^{۱۵} ۱۰ / ۵
 واو ^{۱۳} ۶ / ۱۴
 زی ^{۱۷} ۷ / ۱۰
 حی ^{۱۸} ۸ / ۱۰
 طی ^{۱۹} ۹ / ۱۰

با کاف ^{۲۹} ۱۲ / ۱۷ ۱۱ ۱۲
 لاء ^{۲۶} ۱۲ / ۱۳ ۱۱
 م ^{۳۶} ۱۳ / ۱۳
 نو ^{۳۴} ۱۴ / ۱۴ ۱۴

سب ^{۳۹} ۱۴ / ۱۴ ۱۰
 عبر ^۴ ۱۴ / ۱۴ ۱۰
 ع ^{۳۲} ۲۲ / ۲۲
 صاد ^{۳۱} ۱۸ / ۱۷ ۲۶ ۱۱ ۹ ۴ ۱۸

ز ^۳ ۱۰ / ۱۰
 شین ^{۴۵} ۱۴ / ۱۴ ۱۰
 ت ^{۳۲} ۲۲ / ۱۱ ۲۲
 ز ^{۳۳} ۲۳ / ۱۰ ۲۳
 ح ^{۳۴} ۲۴ / ۱۰ ۲۴

زال ^{۳۸} ۱۲ / ۱۲ ۱۲۵
 ضاد ^{۴۱} ۲۶ / ۲۶
 ظ ^{۳۸} ۲۷ / ۱۰ ۲۷
 غ ^{۵۲} ۲۸ / ۱۴ ۲۸

هر اسم از اسماء الهی را که خواست با باشند که بعد از طبیعی حروف آن را ذکر کنند از
 روی این تفصیل حساب باید کرد که چند است و بان عدد باید خواند چنانچه در اسم
 الله نور و هفت نوبت باشند بر این تفصیل ۱۵ ۲۶ ۲۶ ۳۳ جمع جوهر
 انمودج يك اسم از اسماء الهی براتب عدد مسطوری شود که بوقت شمارا از همین
 قرارا که خواهند مداومت نمایند ۱۵ ۲۶ ۲۶ ۳۳ عدد بسطش که انرا نیز طبیعی خوانند
 عدد عدد عدد عدد

صغیرش ۱۹ ناری
 وسطش ۲۹۸ هواری
 کپرش ۵۴۲۸ ماری
 اکبرش ۵۴۶۲ نرایی

بعضی از اکابر این مدخل را وجود به گفته و نهایت مراتب علل در این و هر اسم دیگر که بنام
زیاده از این دستور مفرق نداشتند و العلم عند الله مراتب علل در حرف ملفوظی

الهناء اله اله اله
بسپه ناری هوای مالی ثرابی

بواقی حروف ملفوظی را بنیاس بر این حرف الف رقم باید زد که مراتبش فرار دهند
والله اعلم جوهر هر مدعی شروع ممکن الوقوع که داشته باشند حروف نامدعا را
باینات رقم باید زد که از حروف مکرر خالص کنند و تکسیر منصوب صد و موخر کنند
تا و ظنکه زمام تکسیر در سطر اخوطا هر شود و اذان تکسیر مخارج اسم اعظم و مخارج اسم
ملائکه و مخارج اسم اعوان باید دید که استخراج اسماء مذکوره نمایند و اگر بلفظ عربی
اسمی از اسماء الهی در سطر تکسیر واقع شده باشد خواه در عوض تکسیر خواه در سطر
همان اسم را اسم اعظم دانند و مخارج اسماء اعظم در اسماء ملائکه و اسماء اعوان بیک

نوع خواص اینهاست مخارج مخارج مخارج
اسم اعظم اسم ملائکه اسم اعوان

مخارج آله به ذات آله اولی و اولی دعاه و به

اسم عمارین اگر احبابا مخارج اسماء بهیچ نوع پیدا نشود عدد مجموع حروف
اش و ش و ش

بکسیر تکسیر که زمام است باید گرفت که در مربع نهد و از اینجا اسماء روحانی استخراج
کنند و بعد مجموع اسماء الهی آنچه بشود مفرد دارند جوهر

اسم هر مفرد مشرع من که بود در دل را باب فطن بایدان لفظ ببسیط حروف
بنویسد ز سر هوش و خوف ساعت وقت عمل با طالع راست دارد بطرفش واقع
پس حروفی که شود راست با هم خالصش را به نکار در رقم اول است که چون ساز دهند
حرف بر نظم طبیعی به نهد کند راسته تکسیر زمام پس به تکسیر نماید تا نام
سطر اول چه مکرر کرد حسن انام مقرر کرد و زان عمل مخارج اسماء طلبد
حروف مخارج چه ازان و طلبد اسم را بعد مخارج ز حروف کند اخراج نسازد موقوف
کر شود اسمی از اسماء غفور ظاهر از صورت تکسیر سطور اعظم اسم بود در انکار

که بود

که بود معبر از روی فرار اسمی از خیل ملک با از جن کبیر نیز ظاهر ساکن حاجت مخرج کبر
 که چون نیند نو پسندیدند و در مخرج نماید ز سطور مانده اسمی کند از سطر ظهور
 چاره انشکه از لوح عدله دارند بجز بر صد حرفها را بشمارند چهل زبان بکیرند بهایج مثلا
 در مع بنکارند از ان اسماها را بدارند دخان دخنه طیب خوش بری بکار
 بهما بند و بخوانند از کار صائم و پاک دلا زین صفا بغیر میث شده مشغول دعا
 تا بنویسند کریم و شهاب روی مفسو نماید بصواب این طریق است که ارباب شهود
 که عیانی با حجاب نمود مخرج بعضی از علماء در این علم شریف فاعدا حقا مفر
 کرده بجهت هر مفسدی حریف نمصد را با حرف اسم طالب ضرب کنند حاصل
 الضرب حرف را مصدر اسما، الاهی سازند و اسمانی که از ان مستخرج شود ان موافقت
 نماید مفسود محل شود انشاء الله تعالی و صاحب کتاب در التلثم بجهت نمودج در اسهین
 شریفین می و نوم عمل نموده اند و این فطیر بجهت تهن در این نسخه ان را حرف نوم بسیار
 و انمودج می علیحد با ان بعمل می آورد و بالله التوفیق جوهر انمودج اسمین می و نوم
 عمل اسهین بالف و لام تشریف است و اصل این عمل از کتاب لعه نوار این است

ف لام ح ای ال ف ل ا م ق ا ف ی ا و ا و م ی م

حروفات بلا تکرار ال ف م ح ی ال ف م ق ی و عمل ضرب اسهین مذکور بر این است
 که نموده میشود انشاء الله تعالی عمل ضرب اسهین ال ف م ح ی ال ف م
 ی ل ل ظ ق ر م ش ف ف ث ت م ض م م ر د خ ک ت ح ق ا غ
 غ غ ض غ ی ی ش ض ط ن ق و و ف م ح س حاصل الفرب اسهین چهار و دو
 حرف است و هفت که در شش ضرب کردیم حاصل چهل و دو خواهد بود و چون
 اصل اسم ای من جهت الخط چهار حرف است و من جهت المشدید پنج و اصل اسم الفیوم
 من جهت الخط شش حرف است و من جهت المشدیده هفت حرف حاصل الفرب هفت
 در پنج می و پنج میشود و باز حاصل الفرب سی و پنج درسی پنج را مقدم داشته اند که در
 ساعت سعد در مع عددی موفف دارند که بسیار فایده بران مثر است و حرفی حاصل

القرب بلا تکرار باید نوشت بزئید طبعی مصدر اسماء الهی کند بر این نسق ات ح
 خ و س ش ظ غ ف ف ل م و ع این هفده حرف بلا تکرار است
 مصدر این اسماء است الحکیم الحکیم الحق الهی الخالق الخلاق الرحیم الرؤوف السلام الحافظ
 الشافی الشکر الحفیظ الغفور الغفار العاف الفتاح القوی الکافی المولی المملک المملک
 الوافی الوافی الوکیل الوالی الخفی الراحم الفایح الملبک الکامل ابن سی و در اسم
 است که عرب شد در حاصل الفریج حروف کبری که بعد از الف و بعد از مائه و بعد از عشره
 واقع شده در حشا آورده اند نام معلوم باشد و حمل بر سهو نکنند و به همین سنورد در
 کتب بعضی و حروف همسین بجهت تفهیم انموده می شود و بدین معنی که
 یونیه مریشاء ل ا ف ه ا ی ع ی ن ص ر ا ح ا م ی ا ع ی ن س ی ن ف ا ن ح ر و ف ا ن بلا تکرار
 ک ا ف ه ی ع ن ص ر ا ح ا م ی ا ع ی ن س ی ن ف ا ن عمل الفریج است که اس م ی ع ی ن
 ص ر ح س ع م م ف ن س ث ک ب ا ک ا ف ه ی ع ن ص ر م ص م و ر ن ض ر غ
 خ س ی ر ی ض ف ن ذ ث ظ م غ ف غ غ ن ذ ط ث ش ف ن غ ن ع ر ش غ
 ع غ ر س و س ض ش خ ر غ ث م ف غ ف غ غ غ غ ع ف ح ف ث ث ض غ
 غ غ که این هشتاد و یک حرف است که مصدر اسماء میشود و اللہ اعلم و احکم
 حروف مستخرج بلا تکرار این است ا ب ث ت ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ف
 ل د م ن ه ی و ک ی ل س ا ی الی ثابت این امان هادی جلیب محب محسن منقر تریف
 شافی مفیث مغیث رحمن رحیم صادق حافظ ظاهر غنی معنی منهای امر
 ناهی آخر مقدم فا کر غفار غافر حنان منان دیان سبحان سمیع سامع بصیر باصو
 نصیر جبر کریم مکر مکافی منعم رفیب قادر فاسم لدر فریب جهل و ناسم است و
 زباده از این نیز ممکن است و اگر اسماء را بنویسد را تو پسند هم شایسته است بر این پنج اسم
 اللہ بدیع نام ثابت حفیظ خبیر الیم ذی الطول رفیع سمیع شکور صادق ضامن
 ظاهر علم غفور فتاح قیوم کبیر منان نصیر هادی بوه و بانی علمش بر این علو است
 که بتفصیل نموده شد و اللہ اعلم و احکم جوهر در ذکر طبایع حروف ناری

ط ظ غ ف ف ل م و ع
 ۱۴ ۹۶

هوای

هوائی شرابی این میزان تعدیل عدول است

بذل مع شش ج و یک س غ و هم من و شظ
 در حروف عناصر اربعه و بازم چنین بحسب اعداد طبیعی کواکب سبعة نسبتش داده
 و در این قسمت سه کواکب علوی را هر کدام که مقام بالاتر است در هر عدد هر کدام بود
 و نیز باید انداز کواکب دیگر باخت و مثلثه سفلیه را عدد مساوی است بر این پنج که مستطی
 ان س ع م ن غ ط ج ل ف ی و ل م ر ز ه ی ق خ و ط ر ن ر خ س ن
 و هم چنین در عدد طبیعی حروف که کواکب قسمت شده سویت عدد مذکور می است

بر این طریق ان س ع جمع الاعداد ب مع ظ جمع الاعداد خ ج ل ف ی ح جمع الاعداد
 ۲۸ ۱۵ ۱۴ ۱ ۵۸ ۲۸ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 سن يك من جمع الاعداد م ی ق خ جمع الاعداد و ن ر ح جمع الاعداد ر ن
 ۱۵ ۱۸ ۱۱ ۴ ۵۸ ۲۲ ۱۹ ۱۰ ۲۳ ۲۰ ۹ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ح ش ن جمع الاعداد ح ه ر بعضی از عرفاء در مؤلفات فلک فسمه و بروج دوازده گانه
 و منازل قمر و ماههای عربی و در روزهای ايام شمسی دارد تقسیم حروف چنین قرار دادند
 افلاک اربع بکر جلس دمت هنت و سنج زغد حفص طصظ

بروج دوازده گانه سی و شش حرف عربی و محیی و هندی دوسه دور معین
 منازل قمر حروف اجدی بیست و هشت گانه که مشهور و معروف است بلازباد و فقا
 ماههای عربی حروف اثنی که لام الف را کاهی بیک روز و کاهی بدو روز حساب میکنند
 بچهار روز و سه روز ماههای ^{شبه} حروف خارج یعنی بیرون بخارج که سی حساب کنند شش دور
 سی و دو حساب کنند شش دور دیگر و این تفصیلات و تعیینات برای اعمال است که چون
 مفصدی داشته باشد ساعت و طالع و وقت را بان مقصد قرار دهند و ملاحظ
 کنند که آن مقصد بکدام کواکب متعلق است حروف افلاک ان کواکب را با حروف
 ان کواکب مذکور بنویسند چون در روز باد ر شبی از ماههای عربی خواهد کرد
 و حروف ان روز با ان شب را هم بنویسند و چون در ان روز باشی که عمل خواهند
 اقباب در درجه برج از بروج خواهد بود حرفان درجه نیز اضافه کنند و چون
 ماه در وقت عمل در منزله از منازل خواهد بود حرف متمثل نیز با حروف ان مذکور ضم

کرده عمل با تمام رسانند و این فایده را در اعمال کلیه عمری میباید داشت که حروف ساعت
 و حروف روز شب عمل حروف بروج طالع و حروف عنصر بروج طالع و حروف کوکب
 مری طالع و حروف کوکب معین مناسب عمل و حروف درجات کوکب سبعة و اس
 و ذنب و حروف روز سال شمس و حروف روز ماه قمری و حروف منازل پنجه واقع باشد
 به ترتیب رسطری باید رقم باید زد و نکسیر باید که زیاده از هشت سطر نکسیر نشود و سطر
 اول را باید گذاشت که سطر و سبعة بانی را بمل آوردند بحسب طبیعت بروج طالع عمل و این
 مند بان را مدبریت زیرا که در وقت و الله اعلم و غرض از جمع آوردن این حروف آنست که
 هر حرفی را نوریت و روحی با بسیاری از فلک و بسیاری از قوه همراه است که در حد و حصر
 نمساید و چون حاجت مند را توجیه با مریت ز امور شرع و معقول مستحسنة ممکن الوقوع چون
 از رو معرفت و خوف حروف مذکور را جمع ساخته نکسیر کنند بمنال و را مانند عرض لشکر است
 و چون سماء الله از آن استخراج نماید مانند صلاح است و چون بخواندن دعوات مشغول
 شود سبب قوه و استیلا است با بر معینه که مقصود او است و چون دعوات با تمام رسانا
 ملک مقصود بلاشک و شایبه ببلخبر آورده باشند انشاء الله تعالی و قدس
 ای که داری سر این علم شریف هست مثل تو با این فرط لطیف کوه کونی و کعبه راز
 کرد بهر فرعیانی ابراز قدر این جوهر اسرار بدان درس ازین جوهر اسرار بخوان
 بنویا اللهم از اسم الله که با نصاب روی زین راه ما کسان فصد بدیها نکتی
 ادعی فعل و دویها نکتی چون بچینی کل از این کلین علم نیک خواه همه کس باشی بجله
 فن نکسیر که علمت شکر کار با کان است به پاکی کز خون پا دل باشی به پاکی کن کار
 پاک از رجعت اعمال مداد در بدیها صفت رجعت هست بیدی هیچ مپالای بود
 دست ما بلانده پا آلا تا بر دست خود ایم بالا در عمل بند عیانی بشنو
 نیک باشی به بدیها مکر و تا از این علم اثرها با بی و ز شجرها اش ثمرها با بی
 مژزش فایده مغز هد مغزانی جاشنی نغز هد نکتی حاصل ازین نخل علوم
 مپوه کش مزه باشد ز قوم داد مت پند ز پاکی کهری بشنواز عاقل پاکی کهری

دارم امید که این کنج کهر نشود روزی را باب ضرر تقدیر از چشم بدان پنهان باد
 روزی مردم سخا جان باد محسوس بدان شد که تری علمای جفر قدس الله
 ارواحهم که از جمله وادنان علوم حضرت ائمه معصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین
 چنین مقرر است که اسم اعظم بر دو قسم است یکی اسم خاص که مخصوص است بفرز معین
 یعنی اسمی از اسماء الهی که نسبت به شخصی از اشخاص انسانی اسم اعظم باشد که چون انخص
 بفرموده وهو الذی زاد عابرجاب و اذا استلک به اعطى ان اسم را وسیله طلب حاجت
 سازد در دعا بمقصود فایز شود که نسبت بدیگر آن نتیجه از آن اسم به ظهور نیاید
 و طریقی معرفت این اسم اعظم خاص چنان است که هر اسمی از اسماء الهی بموافق جبل حساب
 یا بمناست قانون را بجا بیاورد که از ده یکی و از صد یکی و از هزار یکی منظور دارند
 زیرا که از این قاعده مصطلح ایشان است بدین اعتبار چنانچه از احادیث مطروح نشود
 و جهات نمودن در این دو قاعده با اسم محمد و اسم علی عمل میشود و هر اسمی

در کتاب جفر و در کتاب حساب
 در کتاب جفر و در کتاب حساب
 در کتاب جفر و در کتاب حساب
 در کتاب جفر و در کتاب حساب
 در کتاب جفر و در کتاب حساب
 در کتاب جفر و در کتاب حساب
 در کتاب جفر و در کتاب حساب
 در کتاب جفر و در کتاب حساب
 در کتاب جفر و در کتاب حساب
 در کتاب جفر و در کتاب حساب

دیگر که باشد از همین فرار عمل باید کرد جوهر و نامزد اسمین مذکور بن محمد
 جبل همیشه اعتبار هم شده بود و در میشود مطابقش با اسم امان هست در جبل
 حساب معین و در قانون جفر بان عدد صغیر این اسم بیست میشود و این را صغیر مجموعی
 دانسته اند بخلاف آنکه بعضی این عدد را وسط مجموعی دانسته و مطابق این عدد را این
 پنج اسم منعم است زیرا که در صغیر معین دو عدد دارد و با اسم امان منجبت العدد
 صغیر یکی است اما منجبت الحروف مطابق ندارد فا فهم فانه در طوبی دیگر علی جبل
 معینش صد و ده است و مطابقش با اسم منج و با کلمه لا اله الا هو و در قانون
 جفر بان عدد صغیر مجموعش بازده است و مطابقش با اسم امین بر فتح صغیر مجموعی
 زیرا که صغیر معین دو عدد دارد و با اسم منج منجبت العدد صغیر مساوی است اما
 منجبت الحروف مساوی نیست و باین این دو اسم با د و اسم منجبت العدد الکبیر
 مساویند و منجبت العدد الصغیر المجموعی مساوی نیستند این است محمد

جمع الاعداد امان جمع الاعداد ع ل ی جمع الاعداد س بیح جمع الاعداد
 ۴۴ ۸۴ ۲ ۵۱۴۱ ۱۱ ۱۳۷ ۱۱ ۲۲۶۴ ۲۰
 ۶۲

وطاقت این ده اسم باد واسمی که در صغیر مجموعی دارند این است که نموده میشود ۲۲۱ و
 ۲۲۱ عامی و لیسیمی بکر از اسم اعظم این است که کلمه هر عصر فارغان بوده
 واللہ اعلم بحقا بوالا سرار و دقایق الالما جوهر در ذکر خواص اعداد از فرار ضرب
 حاصل الضرب بدان ابتدا شد که بعضی از استادان چنین مقرر داشتند که اسم هر مضمون
 که عددان را در نفس همان عدد ضرب کنند و حاصل الضرب در مربع موفوق دارند
 همان خاصیت بدهد انمودج هر دو طریق است که فرضا علم منظورا است و عددش
 یکصد و چهل است پس همین عدد در نفس خودش ضرب کردیم حاصل الضرب بن شد
 ۱۹ عدد حاصل الضرب نوزده هزار و ششصد است در مربع موفوق ما باید
 داشت که اسم علم را جهت حصول علم یک یک در نفس خود ضرب کنند و حاصل الضرب
 مجموع در مربع موفوق دارند و اسم علم ۷۷ همان حاصل الضرب بخوانند و مدته ذکرش
 که باید خوانند چهل روز است و انمودجش این است ۷۷ در نفس خودش ضرب کردیم
 حاصل الضرب نهصد شد و دیگرک در نفس خودش ضرب کردیم حاصل الضرب
 هزار و ششصد شد و مجموعی اعداد نلثه هفت هزار و چهار صد شد پس این عدد
 حاصل الضرب بساعت سعد در مریعی مسعود نهادیم پس اسم علم هفت هزار
 و چهار صد نوبت باید خوانند چهل روز تمام و بخود طیب باید که در کار باشند
 در وقت نوشتن و هم در وقت خواندن ذکر اسم علم که مفید است انشاء اللہ تعالی

در نفس خودش ضرب کردیم حاصل الضرب مجموع
 یکصد و چهل است

نقش
 ای که میل دلت از روی نیار
 هست با جوهر این مخزن را ز
 حرف مفصود بملفوظ بنه
 ریت از نظم طبیعتش بده
 یعنی آن حرف ز بر بینه کبر
 راست و رجالتش را و بد کبر

۱۸۵۷	۸۴۷	۱۵۴	۱۸۳۲
۱۸۴۰	۱۸۵۱	۱۸۴۱	۱۸۵۶
۱۸۴۶	۱۸۵۸	۱۸۴۳	۱۸۵۳
۱۸۵۲	۱۸۴۴	۱۸۵۰	۱۸۴۹

حرف با بینه در آن نفس مجسد عددش روح که اید بمبدد جسد و نفس چه با روح بود
باب مفسود نومفوح بود اسم حوا اسم ملک را نام بدآر اسم اعوان دیگران نهج فرار
بعد از آن خلوت پاکیزه بیکر که بود معطر از بوی عیبر دخت پاکیزه بدن نیز چنین
پس بدعوات عظمت پیشین دخت از بوی خوشا و رد کار بطلب حاجت خود از غفار
ذکر دعوت به تعین اعداد فارش باشد نه زان کم نه زیاد چون بمفصود رسمی هر خدا
بعبانی بکن از صدق و عار که از این واسطه در نظر پرست فطش را تم این نخر پرست
مخسوب بدان علمت الله که عاملان این علم چنین فرموده اند که اسم مفسود را
بحساب جمل کبیرا بجدی جمع باید کرد که بعد منازل از آن طرح کنند مکرر یا غیر مکرر بقیه
طرح آنچه باشد تا بیحد شماره حروف کنند به حروف که برسد ملاحظه نمایند که آن
بکدام منزل از منازل مشرعیان است هنگامی فرد را منزل حرف مذکور نکسیر نام
کنند با حروف اثبوتی و حروف مخارجی و حروف برج با خود دارند و طلسم مشرعیان
همان منزل بعلم آوردند که مفید است نشاء الله تعالی جوهر را موردی عمل
و رضا سعادت مطلوب است و عدد سعادت با مفید و سی و پنج است بعد از طرح بیست
و هشت مکرر سه عدد باقی مانند از فرار شماره حرف بجدی رسید بحرف جیم و منزل
ز با چون فرد در تر با باشند بعلم مشغول باید شد و حروف جیم را با سه حرف دیگر از شماره
اثبوتی و اثبوتی و هطی بیرون آید بعلم باید آوردن و سه حرف مذکور از فرار نامه طرح
اینها است از اثبوتی و اثبوتی و و از هطی ط چنانکه حرف مذکور این چنین باشد
این چهار حرف را نکسیر نام باید و طلسم العمل چون منزل تر با مشرعیان است بطبیعت ناری
و نرایی با این دو طبع باید عمل نمود و اگر احیاناً بر جای حروف اثبوتی و هطی حروف مخارج
و حروف بروجی خافه کنند رواست و اسم مذکور این چنین باشد جنج و الله اعلم
و احکم تفسیری که از این علمت هست نصب کوش کن حرفی از این علم فریب
اسم مفسود بفانویان جمل جمع کن همراه مشرعیان کاف می طرح کن از وی بعد
باقی از طرح بر آورد برسد پس همان باقی از بیحد شماره تا بحرفی که بیکر معیار

باز بهین اسم منازک که کدام حرف راست در آن جا و مقام چون فمر را شود آن منزل جای
 عمل حرف در آن وقت بجا بهمان طبع که آن منزل راست است اسم را کار بهر ما که بجا است
 حرفی از ابجد و سحر حرفی که زائنت ابغ اظم به نکر بیست و چهار اسم ازین چار حرف
 بد را و اگر کثرت هست و فوف اسم حرفی بجز در این فن با ملائک که طرفیست حسن
 پس بخوان اسم بمبار عدد و زحون و خیل ملک خواه مدد چونکه مقصود بیانی زاله
 خاص شروع بحسب کخواه بعد از آن فاتحه از دل و جان باد عائی بهمانی برسان
 شکر پر در ختم خاتم بدان هداک الله که علمای کبار چنین فرار داده اند که بجهت تزیینت ستاد
 دینی و دنیوی و ترفی صوری و معنوی هر که اسم خود و اسم والد خود بحساب بایند
 عددش بگردانند از نواد و نه بوده باشد نواد و نه از آن بطرح رود و بقیله بماند
 آن نواد و نه نام الهی شماره کرد بهر اسم که عدد باقی ماند بر سر آن اسم را دعوت کند
 و دیگر بیست هشت بیست و هشت از آن طرح کند و باقی بعد از طرح بهر منزل رضای
 ذکر که برسد حرفی که بان منزل متعلق است آن را مفتاح اسماء الهی ساختن آن اسماء را
 بعد در معین بخواند که مستجاب است و دیگر دو از ده طرح کرده باقی طرح را
 از جمل شماره کرده بهر برچی که منتهی شود حرف آن برج را مفتاح اسماء سازد و بخواند
 دیگر هر مراد مشروع که داشته باشد اسم آن مراد را با بیانات جمع کرده بمطابفات اسماء
 الهی هر اسم که درست است بد که انشاء الله مقصود میسر است و باید دانست که از همین
 طلوع برج سرطان الی نصف برج اسد محل اجابت دعا است و نمودج مذکور آن بام
 محمود فرضا بعملی ورد و بالله التوفیق اسم محمود مع والد فرضا ۱۲۳ بعد از طرح نواد
 پانزده باقی ماند از اسماء تسعة و تسعين رسيد با اسم غفار این اسم را دعوت باید کرد
 دیگر هم از این عدد بیست و هشت بیست هشت طرح شد باقی چهار ماند رسيد
 بمنزل دبران و حرف و اسمای که حرف دال در اول داشته باشند اینهاست دایم دایم
 داعی دلیل دینا دد دد دد این هفت اسم را بجزل معینه ذکر باید کرد دیگر دو از ده
 روانده از همین عدد مفره طرح کردیم دو از ده باقی ماند رسيد بهر برج خو که خوانده میشود

و حرف برج ص ث این است
 این سه حرف است و اسامی که از این حروف مفتاح آن
 باشد در حق دریم رام و زانی مدف رفیع زاکی زارع ضامن و فرضا اسم مفسود
 مع الیبنات راهین عدد سجد و در و از دره حاصل است و اسم فریب از اسماء الهی
 مطابق این است و اسم رقیب نیز و هر کدام که خواهند بعد معین باید خوانند که مفید است
 انشاء الله تعالی نام پاف ختم خاتم با مدد فضل الهی و الله علی ما نقول و کمال تفریب
 ای عیانی بمدد کاری حق کفی از جوهر اسرار سبق فضل فضل النسخ اهل رشاد
 کردی ظاهر نمودار بسداد باشد از لطف کرم قباح شود این روزی رباب صلاح
 که بجز پرو و بر نظر پرو بیان شده سهو و غلطی از تو متبا اهل اصلاح که بایند تصور
 ان قصورات کنند از وی دور غلطش را بر دم راست کنند حک حرفی که نه بر جا کنند
 دیگر از راستیش باشد خط دور از انصاف بخوانند غلط زانکه فوال بزرگ است نام
 که ز تو بافته ان نوا تمام بود این چشم نیکو بین را نور چشم بدین بود از روشید و در
 ختم کن نام و از لطف اله بدعا خاتمت خبر بخرا ای عطا بخش خطا پوش کریم
 تو خداوند غفوری رحیم خالق راحی و ما بند ما کنه کار تو امر زند
 نیست جز یاد نمودت و پر که دهد مان ز کنه برهنی بر تو نیک و بد ما جمله عطا
 با عیان توجه حاجت نیست هر را و افنی از سر و خیر با و فوف توجه حاجت تقیر
 ما هر بر کنه و نام سپاه نیست تا ریح از جرم کناه چشم ما بر اثر رحمت تو است
 کار با رحمت بی رحمت تو است از بر ما هر نقص و خطاست و ز جناب تو هر غفور و عطا
 بدی ما اگرش نیست شمار بجز خود تو زانست کنار ذلت ما هر از جود بخش
 هر را رونق بهیو بخش با هر از سر بخشایش گوش هر را خلوت بخشایش پوش
 به عیانی ز سر لطف پیرین بدیش خلعتی از نور پیرین محو کن حرف بدی زورش
 بد از علم لدنی سبقتش جانش از ورطه تلویین برهان بدیش لذت تکلیف برستا
 ساز از از زغم جان و نفس بلا از ملک تمکن و طمش کسوت کبر بیفکن ز سرش
 جامه عجب بدر کن زورش بر کفش نام از آردی نه دلفش از اطلس ازادی ده

باده بر طور معارف بداهش برسل کلبل معارف بنهش بالهای بصفان کرم
 بجو هر که بود محترم بمجد شه افلیم صفا بعلی سرور او باب و فا
 بدو سبط و نبی و قد برتول بنماست و لا در رسول باب الفاسم تا نه که زینور دارد از خم و لا منشور
 که در مخط کوم در دو جها انخا جان عجا برهان از غما سز و نوا پیش به و ز سر فضل عطا پیش به
 مشکل هر دو سرش ساکن حشا و با حشر خاصان کن ساز روشن برای و جهان
 شمع ایفانش بر وی ایقان حافظش باش که از یاد عمل نشود کشته بهنگام اجل
 مددش ده که دم دادن جا حرف توحید نورانکه بر زبان نبود غیر نوباکس مکرش
 غیر نامت نبود در ذکرش باشد این ذکر زبان ویدلا و که از این به نبود حاصل او
 حروف نورانی و غیره نورانی ظلمات
 علی صراط حق نمسکه بدت ج خ د د ز ش ف ز غ ف و

سوامت حواسم

اح درس صراط کلام و م لا	اوز و ذولا
نسبت حروف بکواکب و بروج و حروف آتشی و غیره بطریق شاه اولیا علی مرتضی صلوات الله علیه	
حروف آتشی	حروف آتشی
ا م ط م ف ش ز	حروف آتشی
حروف هوائی	حروف هوائی
ج ز ک س ف ت ظ	حروف هوائی
حرف اسد ق س	حرف اسد ق س
ا م ط	ا م ط
حرف میزان د ل س و	حرف میزان د ل س و
ج ز ک	ج ز ک
حرف مثنوی م ر ی ک ل	حرف مثنوی م ر ی ک ل
ا ب ج د ه و ز	ا ب ج د ه و ز
منوبات حروف بعنا حروف بروج و کواکب طریقه ادم علی السلام	
حروف آتشی	حروف آتشی
حروف هوائی	حروف هوائی
حرف اسد ق س	حرف اسد ق س
ا م ط	ا م ط
حرف میزان د ل س و	حرف میزان د ل س و
ج ز ک	ج ز ک
حرف مثنوی م ر ی ک ل	حرف مثنوی م ر ی ک ل
ا ب ج د ه و ز	ا ب ج د ه و ز

دخل مشرقی ریح شمس زهره عطارد مریخ

اج همب وزرد یکشخ لکسثظ م ف نغ ن ص ض و ح ظ
 در بیان نکسیر و طریفه امام الجن والانس جعفر بن محمد الصادق طریق انست که ان کلان که
 مطلوب باشد حروفش متفرق سازد و بکسیر نویسد جدول کشید در منسعی متساوی
 الاضلاع وان زمان حروف اول سطررها کند و از حروف دوم ابتدا کند و بر فواله
 اول را در آخر همین سطر با ز دارد تا زمانی که حرف آخر سطر اول در اول سطر تمام با زابد
 و نکا کند که نکسیر تمام کشته باشد و میزان عمل این است که بعد از حروف اول سطر مسطور
 نوشته کرد و بدین صورت م ح م دم ص ط ف ی ح م دم ص ط ف ی م م دم ص ط ف ی م ح م
 و دیگر از نکسیر که سطور طول دم ص ط ف ی م ح م م ص ط ف ی م ح م م ص ط ف ی م ح م م
 و عوض آن متساوی باشد ط ف ی م ح م م ص ف ی م ح م م ص ط ف ی م ح م م ص ط ف
 منقول سم از امام جعفر صادق و طریق انست که آنچه مطلوب النکسیر باشد در سطر
 وضع کنند و حرف آخر را در اول سطر دوم با زابد و اول را بر ولای انحراف تا آخر
 سطر بنویسد و هم چنین بنویسند تا بعد از حروف سطر سطور نوشته کرد و میزان
 صحت آن عمل انست که اول حرف از سطر اول در آخر سطر با زابد بدین مثال و الله اعلم
 نوعی دیگر در طریق مختاره از نکسیر و ان چنان است ع ل ی م ر ث ض ی
 که سطر مکسرها بنویسد و از آخر سطر حرفی در اول ی ع ل ی م د ث ض
 سطر دوم و از اول حرف پهلوی بنویسند بهمین ض ی ع ل ی م ر ث
 دستور حروف بگیرند تا زمام با خرسد و میزان ف ض ی ع ل ی م د
 ان عمل انست که آخر سطر در اول سطر دیگر بنویسد ر ث ض ی ع ل ی م
 مثل حلقه و دایره و حرف اول سطر اول در آخر م ر ث ض ی ع ل ی
 سطر آخر با زابد و چون سطر ی بگیر نکسیر کنند مثل ی م ر ث ض ی ع ل
 سطر اول شود بعین و این نکسیر غالباً مسطور است ل ی م ر ث ض ی ع
 حروف سطر اول باشد و این احسن انواع است

ح س ن م ج ث ب ی نوعی دیگر از نگهبان است که مرکب را در سطر نویسد و در
 ی ح ب ش ث ن ج م سیم از سطر را اخذ کنند و در اول سطر ی بنویسد بر و ل و
 م ی ج ح ن ب ث س تا سطر تمام کرد و آن دو حرف که مانده بود در آخر بنویسد
 س م ث ی ب ج ن ح تا بعد از حروف سطر مسطور نوشته کرد و از زمان تمام
 کرد و میران بن علی آنکه چون سطر بنویسد سطر اول عدد کنند
 زی فال ع ا ب د ی ن ن ال ع ا ب د ی ن زی ل ع ا ب د ی ن زی ن ا
 ا ب و ی ن زی ن ال ع د ی ن زی ن ال غ ا ب ن زی ن ال ع ا ب د ی
 ی ن ال ا ب د ی ن ز ال ع ا ب و ی ن زی ن ع ا ب د ی ن زی ن ال
 ب ف ی ن زی ن ال ع ا ی ن زی ن ال ع ا ب د

مثال دیگر از نگهبان است که مکرر در سطر ی بنویسد و در حرف آخر سطر ا بنویسد
 در اول سطر دیگر و مابقی را بر ولای و بنویسد بر مثال که نموده میشود این است

ع ل ی ن ق ی ق ی ع ل ی ن ق ی ع ل
 طرفین هر دو را وارد ن از اسم و کینت و لقب نیکوترین وجهی از جوه انسکه مفندای
 اولیا و پیشوای از کیا فرزند علی المرتضی محمد بن حنفیه علیه الرحمه والغفران کیجه
 او ابو سعید بلک استخراج نموده اند و آن انسکه در عمل اسم خود ظاهر میکنیم نامندای
 طریق استخراج آن سان شود و بالله المعونه والنوفیق اسم حسین بسط حروف
 ا ر ح س ی ن مدخل کبیر مجموعش ح ک ق مدخل وسط ک مدخل کبیرش
 ای مدخل صغیرش ب بسط حروف مع زیر بنام این ح ا ک ا ف ق ا ف ک ا ق ا ل ذی یا

بسم الله الرحمن الرحيم

قاعد محبت بطریق علم جفر بنوعی که بفهم تو در یک است اسم طالب حسن و مطلوب علی
 بسط کردیم اسم طالب را مکتوبی ح س ن کبیرش ۱۱۸ حرفش ح ی ق و بسطش
 نوزده حرفش طی صغیرش ا حرفش ا جمع کردیم اسم طالب را بسط ملفوظی
 کردیم مداخل ثلثه بدان ضم کردیم بدین طریق ح ا س ی ن و ن ح ی ق طی ا

بکرش

کبیرش ۷۳ حرف ج ع ش و سبطش ۴ حرفش و صغیرش ۴ حرفش بجمع کردیم حسن ^{مطلوب}
 با مداخل بدین طریق ح س ی ن ن و ن ح ی ق ط ی ا ج ع ش م د با ز علی که اسم مطلوبیست
 کردیم مکتوب علی کبیرش ای ق و سبطش الحرفش ای صغیرش ۲ حرفش بجمع کردیم اسم مطلوب
 با مداخل ثلثه علی ق ای ب با ز بسط ملفوظی کردیم و مداخل ثلثه بدان خم کردیم چنین ع ی
 لام ای ق ای کبیرش ۳ حرفش ۴ حرفش و سبطش ۴ حرفش ح ک صغیرش ۲ حرفش
 بجمع کردیم اسم مطلوب را با مداخل بدین طریق ع ی ن لام ای ق ای ب با ز بسط ل ب جمع کردیم
 اسم طالب را و مطلوب را با مداخل هر یک از ایشان بدین طریق اس ی ن ن و ن ح ی ق ط
 ی ا ج ع ش م د ع ی ن لام ای ق ای ب با ز بسط ل ب فلخص کردیم و حروف مکررات ^{ختم}
 بدین نوع ا ب ج د ه و ز ح ط ی ل م ن س ع ق ش ش ا ق ب ع ج س ن م و ل ح ی ط ط
 ش ی ا ح ق ل ب و ع م ج ه س ن د د ط ن ش س ی م ا ج ح م ق ل و ب ب در ط ل ن ع
 ش ن س م ی ح م ا ج ا ب ج د ه و ز ح ط ی ل م ن س ع ق ش اکون با استخراج اسما اعظم
 اسما باری تعالی مشغول شویم و استخراج آن از سطور نکسیرات و مخرج اسما اعظم این پنج لفظ
 کا اسم بسم بسم بسم در سطر ای از نکسیر که یکی ز اینها واقع شود هفت حرف بعد از آن بگرد
 که اسم اعظم آن ۱۶ حرف است اگر مخرج منصوب باشد الحروف را منصوب کردند بعد
 از آن اگر مغلوب فاده باشد مغلوب کردند چون در این نکسیر اسم اعظم بنا کنیم در غریب
 اعوان را گوئیم با اسما الاعظم کلها و بدین قسم دهیم دیگران مسطور اسما اعوان استخراج
 کنیم و مخرج آن این ده لفظ است و عو طو ثو ثانی هوها می مل در سطر اول از نکسیر هو
 باقیم منصوب چهار حرف بعد از او برداشتیم که اسم اعوان است بدین طریق ح ط ی ک
 و در سطر ششم از نکسیر عو باقیم مغلوب چهار حرف آن ما قبل او برداشتیم مغلوب بدین نوع
 بل و ح و در سطر چهارم چهار حرف بعد ازها گرفتیم منصوب ج ح م ق و هم در هی
 باقیم چهار حرف برداشتیم س ش ن ط و در سطر پنجم طو باقیم مغلوب ز قبل او در سطر
 بود مغلوب گرفتیم بدین نوع د ب و اسما اعوان را در یک زمام درج کردیم و نکسیر کردیم بدین
 نوع ح ط ی ل ب ل و ح ج ح م ق ن س ش ن ط د ب ب ح د ط ی ن ل ش ب ق ل م ح ح ح ح ج

بح ح دم ط ق ی ل ن س ل ب ش ش ج ب ب ل ح س ن ح ل د ی م ق ط ط ق ا ل ی ا ح م
 که نام زمام بیرون باشد سطر اول است و اکنون اسما و ملائکه ازین نکسب استخراج و مخرج اسما
 ملائکه همان ده لفظ مخرج است و اسما و اعوان است و اگر نکسب اسما و ملائکه نباشد هر جا که حرف
 از یک جنس در پهلوی یکدیگر باشند چهار حرف بعد از آن بردارند و اهل بران میفرمایند که اسم ملک
 است که در سطر دوم از نکسب بیرون در پهلوی یکدیگر باقیم چهار حرف بعد از او برداشتم
 بدین نوع صحیح اهل و در سطر سیم باقیم حد مطا اهل و در سطر هفتم باقیم طبلد اهل و در سطر
 هشتم باقیم خطیج اهل و در سطر نهم باقیم فشطب اهل دیگر عدد سطر اول طالب
 و مطلوب با ملاخل هر یک را نشان جمع کردیم و حروف مکرر ما ملاخذ ملاحظه نماید
 که زوج است یا فردا که زوج است حرف سطر اول را چهار چهار ترکیب کنند مثل ایجد
 و این حرف را که ترکیب کند اعراب نماید در غیرت بخواند و اگر فردا است حرف سطر اول را
 پنج پنج ترکیب مثل ایجد و باز عدد زمام اصل که اسما و اعوان را از اینجا استخراج کردیم شش
 شش طرح کند اگر سه باشد میزان عمل اثناست و اگر چهار باشد میزان با است و اگر پنج باشد
 اب است و اگر شش باشد میزان خالک است بدانکه فردا میزان اثناست و زوج الفرد
 میزان با است و فردا الزوج میزان اب است و زوج الزوج میزان خالک است و بدانکه چون
 میزان و کلام معلوم شد نگاه زمامها و نامهای اعوان از آن استخراج کرده باشی از نکسب
 جلا کرده ان و لیکن باید که سطر سطر جدا گانه مینویسی و حروف ترا سطر سطر هر چند
 عقد و رشود بهم منصل سازی و اگر عمل ناری بود ابر بر س باهن با پولاد بنویسند در
 اثنا ایلارد و بخوبی بسوزانند و اگر خواهی فیهل کن و در چواعت برافروز و اگر خواهی در شیشه
 بپنداز و علی هذا و اگر خاکی بود صورتی باید کرد از موم با از کج و این عملها در سینه صورت
 پنهان کرده باشی پنهان باید کرد یا در زبر خال و اگر آبی باشد در آب باید انداخت بعد از
 نهم با در آب حل باید کرد و بمطلوب بخوراند و اگر هوا باشد معلق او بخت علی هذا القیاس
 و غیرت بعد مسطور نکسب باید خواند و دیگر آنکه اگر عمل و عداوت و تسلط باشند زمام
 باید با اول و باب ثانی را مغلوب باید کرد چنانچه حرف آخر را ازین نکسب کنی و دیگر عملها بطریق
 مذکور

بج

بی هیچ تفاوتی بدانکه بخورات سباب سعادت عود و سعد و مصطکی و امثال آن است و بخورات
 اسباب نخوسات خردل و خنظل و جنت و کبریت و مانند آن باشد بدانکه مدخل آنست که تمام
 حروف را حساب کنند بجز چنانچه حسن ۱۸ و مدخل و وسط آنست که از هر دو که مدخل کبر باشد
 یکی کبرند و آنچه از ده کبر باشد آن را تمام اعتبار کنند چنانچه از ۱۱ مدخل و وسطش نوزده
 باشد از صد ده و از ده یکی و هشت بر جای خود است ۱۱ باشد و مدخل صغیر آنست که از
 علامت اسم که ۱۱ اند نه شرح کنند آنچه بماند مدخل صغیر است عریض است یا فسمت علیکم بالملائکه
 رب العرش واسما ملائکه را بر شمرد بجز الملك الاعظم و باسما الاعظم کلماتها اگر اسم اعظم باشد
 بگوید که او تملطف واسر عوانی هو لاء الاعوان واسم عوان را بر شمرد حتی خوشرون مع
 خیلکم و انبا علم الی قلب فلان بن فلان را نهیچو اقلبه اگر مذکر باشد ظمها اگر مؤنث باشد
 علی هذا و روحه و جمع جوارح بدن علی محبه و عشق فلان بن فلان و عزمت علیکم
 اینها الارواح العلویة و السفلیة باسما ربنا و ربکم و الهنا و الهکم باسما ملائکه المیز
 و اسما ملائکه بر شمرد و بجز هذا الحروف الظاهرات المقدسات و حروف راجها چها پنج
 پنج ترکیب بخواند از هیچو رخر فو قلب و روح و جمع جوارح بدن فلان علی محبه فلان و
 الله تعالی علیکم الملائکه کلماتها و اسم ملائکه را بر شمرد من السماء باید بهم شواظ فی المنار و سما
 فلا تنتصران نصر یون و جو همک و او بارکم و ان جینم بشرکم الله ثم الی یوم الحسنة الا تخافوا
 و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة اذ خلوها باسلام امنین المجل العجل الساعه الساعه الساعه
 فصل بدانکه حق جل و علی بر کواکب بسیار ملائکه

بارک الله تعالی علیکم بخلق الکلام

مراتب	طبایع	نای	هواش	مانی	ترابی
درجه	حرف	ا	ب	ج	د
دقیقه	اسم	م	و	ز	ح
ثانییه	زمان	ط	ی	ک	ل
ثالثه	مکان	م	ن	س	ع
رابعه	قابل	ف	ص	ق	ح
خامسه و ششم	مستطاب	س	ث	ث	خ
سادس	شرط	د	ض	ظ	ع

فصل در بروج دوازده گانه که
 ملائکه موکلند و بر هر برجی ملکی است و اسما ایشان
 مریخ به بائیل شمس المون بیل زهره
 کلماتها عطارد انکرا بیل مز نفا بیل
 فصل در بروج دوازده گانه که
 ملائکه موکلند و بر هر برجی ملکی است و اسما ایشان

در بیان صفات اهل بیت و در بیان احوال و احوال اهل بیت

حمل بفرجهل نور رحمانیل جوهر سرانیل مرغان بهینانیل صد شراطل سنبله رقیانیل
 دلو مهکیانیل حوت ققیانیل فصل بدانکه بحر فی از حرف بیت و هشت
 کانهجی ملکی موکل است و اسامی ایشان این است که بر منازل مشرب منظره البروج اند
 اسرافیل کاکایل سرانیل امهکانیل در دانیل زهرانیل شرفانیل زشیطانیل
 مهرانیکل شهرانیکل مرائیکل عطلکیانیل حجابیل بلانیل ع لومطانیل لوجانیل
 ف یوخانیل مرلیانیل ق رقیطانیل ه روزانیل مولیانیل رقیطانیل
 فصل بدانکه حرف بیت و هشت کانهجی رفته است بدین وجه و بدین ترتیب
 مراتب وقوع ایشان از روی طبیعت این است که بر هر یک رفته اند حار طبع هوا
 باشد و طبع زس بجل و اسد و فوس داده اند حمل اسد فوس
 حار بابس ناری نور سنبله و جدی ص ط یوزا و میزان و هواداد ماند
 چنانچه جزا میزان دله بارد رطب مائی سرانند در ریسرطان و عفریه حوت دانند
 بدان قسمت ^{سنگ عفریه حوت} بارد بابس خاکی ح م ربح و ذنبور و سنبله و جدی
 داد ماند بدین قسمت ^{سنگ عفریه حوت} شور سنبله جدی حرف بیت و هشت کا را
 بر تقسیمی دیگر بخش کرده اند از او هر بخش با اعراب خاص داده اند ماد هر جانی که در
 لکسر محتاج شود اعراب بران قاعده نمایند و هر بخش از ان خاص گرفته اند قسمت او
 ی ل م ن ع هر جا که باشد در ترکیب جزم است بدین مثال بد خط عصا اما این
 حروف را مضرده و طبع خوانند ببح و طبع صرف اعراب کسر است بدین قانون
 هر شد صطا اما این حروف را مضرده بابس خوانند و رشت ذرظ هر جا که افتد
 اعراب را ضم است جز کس فتح اما نزد طایفه محققان علم حروف بیت و هشت کانه
 همتی دیگر کردند بحسب طبیعت حروف و ملازم پیوست و دطوبت با برود و بند
 همت ایشان را اعمال مجرب و علوم جلبله بر است ایجاد هوز حلی کلن سمنصر
 شخند ضنغ و بعضی دیگر گفته اند که این قسمت بحسب طبیعت حروف مضرده است
 بدین منوال اول و دوم و سیم و چهارم فصل حوز مضرده را همتی دیگر کرده اند بحسب کواکب

در بیان صفات اهل بیت و در بیان احوال و احوال اهل بیت

سبع

سجده چنانچه از حاد و بار دور طب و پاپس از هر یک یک حرف گرفته اند بدین ترکیب کواکب

چنانچه نموده میشود زحل مشتری مریخ شمس زهره عطارد و شنبه
در اعمال نکسیرهای که محتاج کردی بحروف کواکب جوع کن باین حروف چنانچه

طالب مطلوب رعایت باید کرد و اوقات مناسب ضرورت است پس باید دانست که روز

زهره جمعه است و پنج و ساعت اول ساعت است و ساعت مشتری روز پنجشنبه

و ساعت اول ساعت است و از شب و روز فصل در بخورات کواکب بجز زهره

عود و مشک و زعفران و قطط عنبر سرانی و فستق و خنکاش و بخور مشتری سعد

بسنده و سوس و عود و صمغ و حب الفار این جمله را بگوید برابر باید گرفت حساب خدا تعالی

بر فعل که صاحب نکسیرها ان معرفت این چند فصل چاره نیست تا عمل او بر اصل باشد

فایده جامع نکسیر حروف چنانچه معلوم گشت که چگونه میناید کرد چنانچه ما در عمل خودیم

اورد سه نوع است بگونه نکسیرها سما بالله است که هر یکی خاصی دارد مثل آنکه چون تکبیر

کردی ان اسم را چنانچه حروف سطر اول باز یافت در اخرا عباد حروف جمع بخت انجی

جمله این حروف نکسیر در مربع وضع کند طبعی از وی تا اثر یابد که خاصیت اینست

که پیدا کرد در چنانچه در اسم الحی الفیوم مثال نموده میشود تا باقی اسما غریب را بدین قیاس

می باید کرد از آنچه حاصل نام است ۱۴ طرح کن باقی در خوانده ۱۳ اینده و نام کن و در نوع

نکسیر خرا نکه محافظت و هی که معین باشد یا چیزی بران نقش کند از زر و یا نقره یا پوش

با ورق یا کاغذ یا جوهر که در نزد نکسیرها اسمی که خاصیت ان یاد کرده باشد و کیفیت

ان نفع از ان گفتارند و معلوم شده نزد باب ان هیچ چیزی دیگر نیست نوع دیگر

اینست که چون خواهد در میان و کس الفت و محبت بد بد بد خواهند را طالب

گویند و انکس را با حروف نام طالب ز سطر بنویسند و بر بطلوی ان در سطر دیگر

حروف نام مطلوب بنویسند بر این مثال که یاد کرده شد علی را طالب مطلوب اینست

نموده میشود طالب و مطلوب علی انگاه بر فاعله که گفته شد در حی فیوم نکسیر کند

تا ان سطر تمامی باز آید و در اخر صورت پس حرفهای اول این هفت گانه را صورت

فراز کرد و بر پهلوی آن ثبت کند بدین مثال که نموده میشود و در صد و هجرت یکسطر نیز
 کند بدین طریقی که یک حرف زسطر اول و یک حرف زسطر دوم مجموع در یکسطر ثبت
 بدین مثال که نموده میشود این سطر منوالد پنجمه ممکن باشد نوشته بنویسد و اعراب زند
 چنانچه در اعراب حروف گفته شد بفتح و کسر و ضم و جزم پس در ساعت زهره یا در ساعت
 مشتری چون زهره در خوانده خورد که ثور است یا میزان یا مشتری در خوانده خورد که قوس است
 و حوت در نظر قوس باشد یا میزان یا ثور است یا مشتری یا مقابله مشغول کرد و باید که
 بخورد زهره یا مشتری را نشاندند اندک ابتدا از زمان تکسیر یا غایت یا غایت از عمل
 اندک این حروف بر پاره حریر زرد یا سفید بنویسد چون حرف را اعراب زده باشد آنها
 اعراب بخواند و آن حریر را چون قبلی می پیچد روغن روجاغان در نزد چنان باید که
 بخش و غن باشد و یک بخش عمل و جواع می فروزد و در هر حال از خواندن این حروف
 معرب خالی نباشد روی چراغ انجمن کند که مطلوب با نجاست و خود برابر
 چراغ بنشیند در موضع خالی این کلمات بعد حروف بخواند که در سطر معرب است
 که بر هر نوشته این خواند در وقتی باید که قبله مسوزد و کلمات این است افتمت

عليكم يا ارواح العلوية والسفلية كل اسم حاصل من التفسير هذه الحروف من اسماء الربانية
 والها والاهم ومن اسماء روسانكم من الملائكة المظربين والارواح المقدسين ان
 تعينوا بحجة فلان فحجة الي الكون اين حروف خواندن قبله نام سوخته و روغن نام شد
 خیر است الا خواند بنشیند تا آنکه که نام شو و مفصود حاصل آید و گفته اند این
 بسیار در حالت این قبله نام سوخته باشد آمد و روایت دیگر آمده است که قبله
 نیز بعد حروف زحرف معرب باید که باشد و بر هر قبله نام طالب و مطلوب حرف
 زهره و حروف مشتری همزوج بنویسد یعنی علی را با مفتح که حروف ۲۵ است
 یا و ز که حروف ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ بنویسد مفتح و یک بار تکسیر کند تا همزوج شود
 و آن همزوج بر پشت قبله بنویسد بدین مثال که اینجا نموده میشود و علی م ن زغ و نیز
 یکبار تکسیر کند تا با کتو و دیگران تکسیر اسم طالب اسم مطلوب بجهت محبت آنسکه نمون

میشود

میشود و این اثرات نواع است چون رعایت شرط کرده باشند تا بقول عمل بجای آورده
 باشد چنانکه خطا در عملش واقع نگردد چنان نموده میگردد بر فاعله سلف متصلا
 این عمل باید کرد اما در روز یا در ساعتی بوقت یا در شب معلوم که هر چه در رعایت و بسط
 در عمل آمده گردد و بجلوئی در آید و در رکعت نماز استخاره بگذارد و از حق سبحانه و تعالی
 چیزی بخواهد یعنی خیر خود در آن عمل بخواهد و حروف طالب و مطلوب که آن نیز بر این اسم
 فاعله نامش شود و اگر حروف هر دو اسم در عدد برابر باشد باید بکرا متراج دهد اما اگر
 حروف اسم طالب زیاده باشد از حروف اسم مطلوب چنانچه در این مثال نموده شود پس نام
 دو سطر مزوج طالعه و اسمین باید بکرا متراج دهد این بحر حروف طالعه اما اگر
 حروف سطر طالعه زیاده باشد از با زده را بقدم حروف اسمین تمام کند چنانچه در این
 مثال با زبانی نکاه از این سطر متولد از نیم سطر نیم اسماء حسنی آورده بر طرف راست بنویسد
 و هم از اسماء ملائکه در تحت اسماء بر ویج و کواکب حروف نام ایشان نوشته است بر طرف
 راستی بکریبند یعنی بنویسد و این نیز در این مثال می نمایم پس این حروف سطر آخرین
 بشمارد و بر هر یک پاره سطر بنویسد و اعراب کرده آن را فئله سازد بر هر فئله یک
 بار این حروف معرب با اعراب بخواند و بر فئله می مدوان فئله ها را در چراغ میاندازد
 و از روغن کاو و عسل با هم میخندند و در چراغ بسوی خواننده مطلوب کند و خود
 برابر چراغ بنشیند و بعد از هر فئله یکبار اسماء ملائکه با اسماء حسنی بخواند بدین مثال
 که نموده میشود و در آخر هر خواندن آن سطر معرب بخواند از اول تا آخر و بخورد هر چه
 برایش نهد بد آنکه ملائکه دانند بحروف دعاوی باید کرد اگر در حروف سطر اول حرف
 دعاوی بیابد اولی است و اگر همه بیابد همچنان مجرد بگوید مثال هر یک این است
 که نموده میگردد و اکنون فرض کنیم نام طالب سداست و طالب مطلوب چون طالب
 طالب سداست حرف وی ص طالب مطلوب چون حرف هطح سطر متراج طالعه
 و الحیج من اسم طالب و در اسم مطلوب سبیلها سطر متراج سطر متولد من السطین

مثال فلان فلان با او فلان با او فلان با او
 مثال فلان فلان با او فلان با او فلان با او
 مثال فلان فلان با او فلان با او فلان با او

هـ د ف ن ط ی ا ح و ص ج اس ن ی ق ی هـ ر ف د س ل وی دم ان م ط ای الا ساء الحسنی
 مشترجه منه الیه واحد صد ف د و س عا دلک ساء لک لک لو مطا بیل حول الیه یون بیل
 سطر مولد مذکور من السطرن چون متصل و معرب نویسد بدین مثال که اینجا نموده
 میشود این است هـ ف س ط ا م هـ ی د خ ا ص ب ن ی ل ج و ص ب و ن ط ا ب ن ج ا ص ب ن ی چون عدد حروف
 این سطور بیست و چهار حرف است قبل از آنکه ۲ باید ساخت و این کلمات را بیست
 و چهار باید خواند بعد از آنکه در آخر ساء الحسنی و ساء یا حول یا بیل یا الیه یون بیل بجز الاله الاحد
 الواحد القهار الفدوس الهادی ان ثمن جوایبی علی سلیمان کما من حیث الله حروفه ساء بحروف
 استمغلوه و قلبه و نواده بحجه الاله الاحد الواحد القهار الفدوس الهادی هـ ف س ط ا ب ی ح و ص ب هـ ی
 با خاصه و در حجه شرایط است که این سطر معرب بر حروفی که قبل از او ساخت بر عفران
 و کلاب بنویسد و از برای علاوت سباهی بنویسد و در حجه قبل از چهار تیر پیچد
 و در علاوت سه تیر پیچد دیگر بدانکه بعضی حروف زهره با مشتری نیز بعد از حروف
 طالع مینویسند و هم زبان ندارد اگر در صورتی باشد که حروف طالب مطلوب نداند
 یا آنکه طالع معلوم نشود یا اینکه بر جای هر دو حروف زهره نویسد که مفید است و صورت
 مشتری و زهره میدهد و بر همان سؤال که گفته شد عمل کند و در آن حروف نهلان چنانست
 و فصد کند که زهره طالب است و مشتری مطلوب نام شد انواع نکسیر طالب و مطلوب
 و الف و شرایط آنکه چنان میباشد که عمل چگونه است که سطر در علاوت کنند طریق همانست
 که یاد کرده شد بدانکه در محبت زان دو سطر حاصل از طالعین و اسهین با حروف از اول
 سطر طالعین میگردیم و با حروف ز سطر اسهین تا نام شد در صورتیکه علاوت و نفرین
 مغلوب می باشد گرفت و در محبت ملائکه را بحروف دعوت بخواند هم در علاوت حروف
 ده بخوانیم که آن سه حرف است م ن هـ و در محبت سطر را بر حور زرد و با سفید مینویسیم
 و در علاوت بر باره جامه هودی با بد نوشت و در محبت روغن و عسل در چراغ زان
 میبخیم و در علاوت نطفه سیاه و روغن بز و باره حرردی حل با بد کرد و در بخت
 چراغ زان اسهین در هر جای که در محبت بود زهره و مشتری می آوریم و در علاوت حروف در هر
 در ابوی

و باقی همان است بلازاید و نقصان و از جهه اسامی بهین مثال مذکور در عدا و ثنا عاده
کنیم بدانکه در هر سخن که ذکر خواهد شد عمل میکنیم اما مثال این است طالع طالع طالع مطلق
حروف و حروف سطر امتراج طالعین اسم طالب اسم مطلق
ط ح و ی ص ح ص ط ی ق داود سنی م ان
سطر امتراج سمین سطر الموالدان من السطورین سطر
دن و ام دی دل دوس دی ل ط و سی ح دی م های ط ر ص رح ذ
ترکیب هذ الحروف معربا خطاب با ملائکه در این صورت چنین بابا کرد که نموده میشود
و در این باب گویند فیهم بلطه فیها ناطق خند ملو خانیل بان لوباطا یئل باخودن باخو
هلو باطانیل حوالا الهی المیمون لاله الاحد الواحد الصمد القدوس الهادی ان تلفوا بین فلان
وفلان عداوة والبغضاء و تفرقه و فرقه و عداوة بینهما و بین فلان و با صبا المشرقی الحی له الاحد
الواحد الصمد القدوس الهادی هر بار که بخواند در عقب آن خط معرب را بخواند و پشت چراغ بخانه
انگس کند که میخواهد دور کرد بقدیرت حضرت عزتشان چنان شود که میخواهد فضل
نابده جامعه هر که خواهد بجز ان اعمال حروف مشغول شود یا بد که سه روز و زده دار
الکرب و ی شوارین باشد یک ماه جوانی و پیاز و سیر تخورد و در غیبت و دروغ مشغول
نگردد و بیسبب و طهاره و استغفار باشد تا آنکه مناسبتی با روحانیان حاصل شود
و پیش از آنکه بیکسب عمل مشغول گردد در ساعت نام خود و نام مطلق و نام انکار که دارد از
حجت با عداوة و غیره بنویسد و هر یکی یک بار نکسب کند تا محذور شود و اعدا در حور و بیاید
که چند است پشت نکا غده که سطر بر این نوشته از مربع ثبت کند و چون نعوذ با خود در انگاه
بترکسب طالب مطلوب شروع کند ازین خاصیت و فن و سعادت و نجاح باید و برآمد حاجت
امداد است و کاملان این قوم این اعتباری نام کرد ماند و جز از نکسب فارغ نشود نظر بجمع حروف کند
که از نکسب حاصل شده باشد که در حروف حاره مفیده که اولی نام غ با بر نک غالب باشد بدانکه
کار براد باشد و مقصود حاصل شود اگر حروف بارده مفید که ب روح طغ ص و
با مرکز غالب باشد کار بر ضدان خواهد و ان بر آمدن دور باشد و اگر حروف

در طبع که در شرف ذوق است غالب باشد از سه پیشانی و اسنان حاصل کرد و اگر حرف
 باشد که در سوزن غلبه باشد و هم باره بسیار جمع شده باشد طبع از انکار باید برید
 کلی و گفته اند که عمل کنند باید که رعایت وقت عمل با این معنی نکند که نظر بفرم کند که در بروج
 هوای باناری باشد این بار بعمل مشغول شود تا اگر در حروف از جهت حرکات و در طویث
 نفس بر رفته باشند را بروج دفع کند و فرموده باشد و الله که رحمت بر حاصل کشید باشد
 بذات واجب الوجود جل جلاله و عم نواله سو کند که در نمودن این عمل بخل و ظن در میان
 نبرد جز از سر محبت فی الله و الله گفته نشد و رعایت شرایط باید و جزم و تعین درست در
 عمل و خواطر جمع تا چون اثر عمل بظهور می آید و دانند که سعی کنند در نمودن این عمل هیچ فرو گذا
 نکرده انکار بدعا یا خیر باید کرد تعدد در فواید حروف و خاصیتها که در حروف است
 که از حروف نهی که از اسرار و ناطق خوانند به تاج خ ذر شش خاص غ ف و ن می و از این
 حروف هیچ اسم ترکیب کرده ماند و ان را اسماء ناطق خوانند ثبت نجد ز شش ضغف
 فی الکر این اسماء پنج کانه در روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب بمشک و زعفران و کلاب
 بر کاغذ نویسد و در زیر سر تا هم فند چنانچه زنداند و بر بالین او آهسته این کلمات را هفت بار
 بخواند یا حکم یا مکلم یا کما یا یا معجلا یا مستحرام یا آن بالذو بالاد بر جات و ما به مکلم
 بقدر خدا تعالی ان نام در خواب بیخیزد و آید و آنچه در ضمیر و پنهان باشد بزبان بگوید
 و باید ازین کلمات اسماء ناطق بخواند سه بار و ازین عجایب بسیار دیدن فصل در فواید
 حروف نهی این چهارده حرف است که ان را صوامت خوانند و ان این است اح در
 س ص ط ع ک ل م و ه لا و این را چهار اسم ترکیب کرده اند و ان را اسماء صوامت خوانند
 احد رس ص ط ع ک ل م و ه لا الکر این اسماء را نوزدهم هر ماهی که باشد مادر روزی
 که کسوف آفتاب باشد یا در شبیکه خسوف منور باشد این اسماء را بر صفحه از سرب نقش
 کنند و در زیر نگیب یا نکشتری هند عقلا لسا باشد بر حاسدان و خائزان چنان نتوانند
 در حضور و غیبت نور ایچ بدی کفین و از این حروف خاص بسیار است باید چنانچه
 در نهج باند بقدرت خدای عزوجل فصل در حروف خوانیم این حروف را حروف

خواهم خوانند از دزد و لا اگر این حروف بر دیوار قبله خانه یاد رصند و بی نویسند روز
 چهارم از هر ماه که باشد از دزد و صرشتان هم باشد و اگر برنگین از زر نقش کند
 و فتنه آفتاب در آسد باشد و بلخود دارد و از هر ریخها هم و از هر بلاها هم باشد
 و خواص این حروف بسیار است فصل در حروف منوچه این حروف را منوچه
 خوانند بدین مثال ب ت ث ج ح خ د ذ ز س ش ط ظ ع غ اگر این حروف را بمشک
 و زعفران در شهر زنی که در اول بستر زاید باشد بر کاغذ بنویسد و نفوس سازد
 و در کلاه یاد سازد و زرد و بر سر هند هر کس را بپندد دست دارد بفتنه خدا آید
 و از این حروف خواص بسیار بیفتد فصل در خواص حروف حمل و اسد و فوس دان
 این است اعظم فتنه این حروف است دو خاصیت دارد این را اسرار الصالحین خوانند
 اول آنکه عرض داشتی بملکی از ملوک دارند و نویسند و خواهند که آن حاجت بر آید
 و آن هم زود بر آید و کفایت شود و سخن قبول افتد و این حروف را بفلم چند بار بنویسد
 و فتنه فزود در حمل یاد در اسد یاد در فوس باشد و نگاه دارد چون حاجت بنویسد
 بان فلم بنویسد حاجت بر آید و انسخن مقبول گردد و همرا آنکه نفوس با الله در شهری
 یاد در محله یاد در خانه انشا الله این حروف بر چوبی بنویسد یا خورد در وقت خنبار نشسته
 باشد بر چوبی این چوب را بگرد و نام ملائکه حمل و اسد و فوس بگوید و ان انشا الله
 میکند و ان انشا الله در حال بخت خداست و به برکت این اسما انشا الله
 میرود و از آن موضع بگردد و این اسما خاصیت چند دارد ثلث جمیل طیل اسوا طیل فضل
 در حروف جوزان و دلو چون خواهی از طرفی کاری و خبری بنویسد که دل تو
 بدان طرف و بدان کار نگران باشی میان تو و آن موضع مسافتی باشد این حرف اینست
 بنویس این حرف را بضع بر بریک ریحان و انبر لود را بر کف دست راست نهاد بر جا
 بلند بر آید و دوی سوی آن جهت کند و نامهای ملائکه آن برج بخواند یعنی جوزا
 و میزان و دلو و انا ایشان مددی طلب کند و نامهای ملائکه این است سر ائیل
 صها ایل صها ایل خبر بدان جمله باشد بنویسد و بسیار بوده است که در خواب بگویند کفنه اند

فصل در تکسیر سبعة و شرط و کیفیت آن این است منطبق که اسم طالب و مطلوب مقبر کنند
 و اسم مطلوب را بر اسم طالب مقدم دارد و از یک سطر اول بر ترتیب باز با بد چنانچه معلوم شد
 پس چون هر دو اسم را باز باید تا اول هر سطر سطر می دیگر ثبت کند و آن از آخر هر سطر می
 حرفی بگردد و در سطر دیگر در پهلوی آن بنشیند چنانچه این سطر سطر را ند و بطریق تکسیر
 او را هفت بار تکسیر کنند در هفت سطر پس از او اول این سطر هفت کار را از آخر آن بنساید
 چنانچه در اول شنیدی هر دو را در یک سطر جمع کند و آن را در ساعت سعد بر لوحی
 از نقره یا بر روی هوا یا بر نکل یا نکتیری و اگر هیچ از اینها نباشد بر کاغذ نقش کنند هم
 چنان منقطع باز در زیر یکدیگر بنهد و از آن حروف اما پیوسته بر ظهر آن لوح یا نکل
 آنچه دانند عدد در جل این حروف سطر حامل ببینند که چند است در هر یکی نهاد و با خود
 دارد که از وی زیاد در محبت اگر چه طریق خدمت است اما احیانا طریقی مثال میداند اما
 فرمایند مطلوب سالم طالب غایب مثال این است

۷۸۶

۴	۳	۱	۴	۴	۳	۱	۴	۴	۳
۳	۳	۱	۴	۴	۱	۴	۳	۳	۳
۱	۴	۴	۴	۳	۱	۳	۳	۳	۳
۱	۳	۳	۳	۴	۴	۴	۴	۳	۱
۴	۴	۴	۴	۴	۳	۳	۳	۱	۱
۳	۴	۳	۳	۳	۴	۱	۴	۱	۴
۴	۳	۱	۴	۴	۳	۱	۴	۲	۳

۵	۶	-	۵	۵
۵	۷	-	۳	۵
-	۳	۵	۷	-
۳	۵	۷	-	۳
۵	۵	۶	-	۵
۷	-	۳	۵	۷
-	۵	۵	۶	-
۶	-	۵	۵	۶

۷۸۶

۸	۱۱	۴	۱
۶	۲	۷	۱۲
۳	۴	۹	۶
۱۰	۵	۴	۵

فصل فی التکسیر اذا اخذت الاسمین قدم اسم المطلوب و اسما الطالب فالتکسیر هما و اذا
 اخرج الاسمان فخذوا اول السطور و اخرها یعنی حروف واحد من اول سطر و حرف واحد
 من اخره و اسما سطر او کسرها سبعة سطر تم جدا و اول السطور و سبعة و اخرها کما تقدم
 و انقش الحروف بظاهر صحیفه و فضة و غیرها و النظر بالهما من الاعداد بالکمال و انقش باطن
 الصحیفه و فقا و مریباً نشاء الحد الحائض من الانفاق و التاثيرات کما تقدم صوت التکسیر ان و ثمنه

مع

مع سطر با بسم سالم و غانم بخور اگر مفرد بخورد زحل بخورد مشتری بخورد مریخ بخورد شمس بخورد
 زهره بخورد عطارد بخورد قمر شعرای اینه جمال شاهی که نوای وی نسخه نامه الهی که نوای
 بیرون زنونیت هر چه در عالم هست از خود بطلب هر آنچه خواهی که نوای در وصول است
 در این باب چنین فرموده است که ان الله تعالی خلق آدم علی صورته من ان رزق عاتق مطلق
 که ان الحق هی ذم بر حق بجعلی فکند ام زورن که دو عالم در او است منفرق زورنند
 محط نیست عجب عجب نیست محط در زورن ملک انفس بخورد شد فلاحه جان که زنت با لقا
 لبم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس خدای را که فریاد کار جهان است و بد بد و زنده زمین و زمان است و هست
 لکنه طبایع ارکان است و درود بر پیغمبران بحق که بر کزیده خلفان است خصوصاً بر محمد صلی الله
 علیه و آله و سلم و بر اهل بیت و با و چنین گوید ملک الحکما افضل القلما ابو علی سینا رحمة الله
 علیه که چون جماعتی از یاران و دوستان عزیزان از علم بیخات و طلسمات و رزمه و آنچه بدین
 دارد داعیه تمام داشتند و روزگار خود بدان صرف کردند و هیچ فایده نیاختند و این
 جماعت را با بکرات و مکررات اسناد عا کتبی مویز مفید میگردد و حقوق بسیار برمانانیت
 کرده بودند پس ما بر مقتضی التماس انظار بنف این کتاب را تالیف کردیم و نام او کنوز المفرمین
 نهادیم و در وی از غرایب عجایب این علم پیدا کردیم و از باری تعالی توفیق خواستیم بر تمام ان
 اندولی الاجابه الفول فی حرامه الاعمال و فی فضول فصل الاول فی ذکر العمل و ما یعلق
 چون خواستیم که عمل دوستی و محبت کنیم آغاز بروزها و شبهای زهره و مشتری
 کنیم و بساعات ایشان از زهره هر روزند پنه و شب سه شنبه با عمل در اول ساعت و نقل
 کند خواهی از روز و خواهی از شب که مابین زهره و دان وقت یافته اند و ان روز شنبه
 و شب و شنبه همچنانکه در زهره یاد کردیم و نیز باید که قمر منصرف بود از تسلسل و تثلیث
 و با مفارقه مشتری و منوجه باشد بمفارقه و تسلسل و تثلیث زهره تا عمل بر و فو مراد
 باشد ما چون بجهت علون کند بساعت مریخ و زحل کند و ساعت ایشان روز شنبه
 و شب شنبه اول ساعت و باید که قمر منصرف باشد از مفا بله زحل و منوجه بود مریخ

و چون اخبارات بجای آورد باشد هیچ شک مطلوب میسر کرد و الفصل الثانی و منسوب
 الكواكب آنچه زحل منسوبست و د قافین فلاحان و ادرار باب فلاح و اسجاد خواندند
 قدیم و پیران و جهودان و کورکنان و جاه کنان و کار برکنان و ثونبان و مرد ما سپاه
 و آنچه بمشتری تعلق دارد قصه و علما و اهل مدارس و اصحاب ریح و مردمان شریف و حوا
 کان و آنچه امر و ائزاک و ارباب صلاح و شوکت و سرهنکام و جلادان و حرامیان و آنچه
 با قناب تعلق دارد ملوک و سلاطین و امرا کبار و مردمان بزرگ قدر و آنچه بزهره تعلق دارد
 خوانین و خادمان و مطربان و اهل غنا و اموال و فحشان و آنچه بعطارد تعلق دارد
 وزما و اصحاب بوان و نجار و عمال و مصرفان و معلمان و نقاشان و اهل قلم و آنچه با غلظ
 دارد عوام الناس و پیکان و رسولان و صاحبان صبادان بجر الفصل الثالث فی عذر
 الكواكب و مجتهدان که قناب ضد زحل است و زحل ضد مریخ است و مریخ ضد
 متضادند و مشری ضد مریخ است و زحل و عطارد ضد مریخ اندا مادی و شنی کواکب
 با یکدیگر زهره و زحل و دوستانند و عطارد و قناب دوستانند و عطارد و مریخ
 یعنی هر کوب که اتصال کند طبیعت آن بر کوب متضادان احوال کواکب بحسب جواهر و طبیعت
 احوال باشد نسبت با ماد مرکز زمین و اگر متضادان احوال کواکب گوئیم از مانده باز
 مانیم و الله اعلم الفصل الرابع فی رخصه الكواكب لیساره بخور زحل زعفران و فورد مال
نا و فتور الکندر بخور مشری مبعه و سندروس و عود و صمغ صنوبر و حب الفار
بخور مریخ کند و صبر و افیون و دار فلفل بخور قناب زعفران مبعه و حب لبان زحل
نا و بخور زهره عود و مثل و فسط و زعفران و لادن و سورختخاش بخور عطارد
ما شده و کون و فشر لوز بخور مریخ لبان و ازخ و طلوع و حب خرنوب این جمله از اجزا
 منساوی جمع کنند و بکوبند و بوخت حاجت بخور آن کوب بکار دارند که شخصی
 مطلوب منسوب باشد الفصل الخامس فی سبع الحروف الالهیه و هشت حرفها
 چهار قسمت کردیم قسمی از وی حارنها ریم و قسمی با بر و قسمی طب و قسمی بارد
 پس و حرف شم حار بستیم اول بر زحل داریم و دوم بمشری و حرف دیگر از شم با بر بستیم اول

بزحل دادیم دویم بمشتری و در حرف حرف دیگر از قسم باره بستندیم اول بر زحل دادیم دویم بمشتری
 و در حرف دیگر از قسم رطب بستندیم اول بر زحل دادیم دویم بمشتری تمام شد حروف زحل و مشتری
 حروف زحل این است ا ح ه ب ج حروف مشتری ز د د بازا آغاز کردیم بحروف ح ر ی خ و ا ف ق ا ب پس
 دو حرف دیگر از قسم حار بستندیم اول بحرف دادیم دویم با ق ا ب دو حرف دیگر از حروف ی ا پس
 بستندیم اول بحرف دادیم دویم با ق ا ب و دو حرف دیگر از قسم رطب بستندیم اول بحرف دادیم
 و دویم با ق ا ب دیگر از قسم باره دو حرف بستندیم اول بحرف دادیم دویم با ق ا ب تمام شد
 حروف ح ر ی خ و ا ف ق ا ب حروف ح ر ی خ این است ی ک ش خ و حروف ق ا ب این است ل ی ن ظ
 با نا آغاز کردیم بحروف زهره و عطارد و دو حرف از قسم حار بستندیم اول بزهره دادیم دویم
 بعطارد و دو حرف از قسم ی ا پس بستندیم اول بزهره دادیم دویم بعطارد و دو حرف از قسم
 رطب بستندیم اول بزهره دادیم دویم بعطارد و دو حرف از قسم باره بستندیم اول بزهره
 دادیم دویم بعطارد تمام شد حروف زهره عطارد و حروف زهره این است م ف ن ذ
 خ و حروف عطارد این است ن ت ح ر ض و ا نا و چهار حرف دیگر مانند بود بقر دادیم
 این است ع ح ط و الفصل السادس فی خواص الحروف و تاثرات ان از اجسام و
 نفوس میگوینم هر چه در عالم عنصری از اجسام متکون شود همچنانکه او را طبیعت و اینست
 هنگام تکوین او را نیز اسم واجب باشد و ان ز طبایع اربعه و فاعلند و در منفعلند و
 جنس که حرارت باشد پوست نیز لازم آید در هر جنس که برودت باشد رطوبت
 لازم آید پس با حرارت پوست سنشاریک و با برودت رطوبت پس ما چون حروف
 در شخص که کواکب که بشخص مطلوب منسوب بود معرب و معجم کنیم تا حروف فاعل معرب
 و معجم راست آید و این معنی در بعضی از اسما راست آید و در بعضی نیفتد و السلام
 الفصل السابع فی ترکیب الاسماء چون خواهیم عمل بحجت و بعضی اول حرف از نام خود
 و نام مطلوب و اول حرف از ان کواکب که بشخص مطلوب منسوب بود بستانیم و
 مرکب کنیم و همچنین با جمله حروف فاعل مرکب شود پس معرب و معجم کنیم و این جهان باشد
 که حرف حار باشد منصوب کنیم و آنچه ی ا پس باشد حرف معرب کنیم و آنچه رطب باشد بحرف معرب کنیم

بارد بود مجزوم کنیم چون این حرفهای معرب و معجم شود این دهنه عمل مطلوب باشد پس
 بخور آنکوکب که بشخص مطلوب منسوب باشد وقت حاجت برایشانند از دنا مطلوب حاصل
 اید بفرمان باری تعالی مثالش خواستیم که حرف محمود و فاطمه و حروف زهره که بشخص
 مطلوب منسوب معرب معجم کنیم حروف محمود بنهادیم بر این مثال م ح م و د و ا ز ان فاطمه
 بر این شکل فاطمه و ان زهره بر این شکل م ف ذ غ پس حروف اول از نام محمود و فاطمه و کوکب
 بستیم بدین صورت مضم از حروف دویم از محمود و فاطمه و کوکب بستیم بدین صورت
 ح ا ف پس از حروف سیم از اسم محمود و فاطمه و کوکب بستیم بدین صورت مط د با حروف
 چهارم از اسم محمود و فاطمه و کوکب بستیم بدین صورت و منع این جمله از ترکیب حروف سمار
 بیرون آوردیم رتبه عمل مطلوب باشد معرب معجم کنیم این است این اخبار است که باید کردیم
 بجای رند و بخور آنکوکب وقت حاجت برایشانند از دنا و حروف سمار را بدین ترکیب
 دهند بی شک غرض حاصل اید بفرمان باری تعالی زهار که بجرام نکند اما باینکه
 در این مدت بروزه باشد که این عمل کنند و غذای حیوانی کم خورند و در خانه خلوت
 روند چنانکه هیچکس مزاحم وی نباشد و جامهای پاکیزه پوشیده و نشویند بخاطر
 ندهد تا عمل راست بدانشا را الله تعالی و حمد العزیز حروف طبایع اربعه

حار مصوب	ا و ب ی ن ع و
یابس مرئوع	ج ز ک س و ط ی ه
رطب مجرور	ه ر ش ی ث ذ ص ی ط
بارد مجزوم	ب د ح ط ص ق و

ا ج م ن ب	و ز ر ا	و ا و ش ی ع	ا ی س ث ط ک	ح و ف ذ ی ع	ت ت ح ح ط ق
ب ک ا	م ی ه ی	ی ه ی	س ی ه ی	ی ع ی	ط ک ا

خواص حروف بیست و هشت کانه و طریق دعوت آن بقول اکابر دین قدس اسرار و احام
 الاله اللهم الی اسئلك بحق الالف علیک بالاله العالمین من اودع اسرار فی اسمائه
 بالاله خاصیت هر که روی بکاری کند ع عنوینت این اسم را بخواند کار برادر او شود
 و اگر چند از این اسم بخواند که بیخوش شود مستجاب عونه کرد و اگر هزار صد و سیزده

الف بر کاغذ نویسد و بر هر الفی یکبار این اسم بخواند و با خود دارد همچو حرزی باشد و قد
 و جاء او بنفراهد و بر جمله دشمنان ظفر باید آتاسنک بحی الباء علیک یا بدیع السموات
 و الاضلاع منتهی بنور مانضه یا بدیع خاصیت هرگاه بکار در ماند باشد چنانچه راه پیر
 شدن نداند م نوبت این اسم اعظم را بخواند کتار باید و اگر چندان بخواند از عالم غیب حال او
 بگردد و دم او چنان روا شود و اگر مبتل بپناه شده باشد بدم او باز بحال نیکوی باز گردد
 و اگر در هزار چهار صد نود و گرت بر روی او نویسد با خود نکه دارد اگر روی بگو
 لهذا ز پیش بر کرد التاء اسنک بحی التاء علیک یا ثواب الغفور ذالرحمة الواسعة
 علی کل خلقه یا ثواب خامیه اگر کسی کاری چند بد کند و این اسم را سی و نه بار بر سبب بخواند
 و بخورد روی هند از انکار باز ماند و اگر چندان بخواند که خواب رود هر چند گناه داشته باشد
 الله تعالی هر را بیا مرزد و مقبول القول گردد و اگر شش هزار و چهار صد و شصت و نه
 نوبت بنویسد حروف ث را بهر یک بار این اسم اعظم بخواند که خون از وی رود که بهیج
 وجه دفع نشود چون با خود دارد بهیج زخم بر وی کار نکند بعون الله التاء اسنک
 بحی التاء علیک یا ثابت المثبت القوی المقند فلا شیء یقاومه یا ثابت خاصیت
 هر که بدعوی یا خصمی بیرون آید و خواهد که ظفر بیاید و اگر چندان بخواند که
 حال پیدا کند و دلا و از بهیج چیز نرسد اگر هزار و ششصد و سی و چهار ت
 بنویسد و بر هر یکی یکبار این اسم اعظم بخواند هر که را شب خواب نیاید با خود دارد
 در خواب رود و اگر نرسند باشد نرسد ایچرا اسنک بحی الجیم علیک یا جامع الكل
 فلبس شیء غیر صفا هویته یا جامع خاصیت اگر کسی را نفرقه با بی حضوری هر روز
 سی و سه نوبت بخواند ناسی و سه روز بگذرد از علم غیب هر چه نام نریاید و اگر چندان
 بگوید که از خود بخورد شو جمله مکوفات حال در سخن آیند و از علم لدنی بهره ور گردد
 و اگر هزار و هفتصد و بیست و شش جیم بر کاغذ کشد و بر هر یکی یکبار اسم بخواند دل
 جمله مخلوقات بحبت و میل کند و خواهان و باشد الحاء اسنک بحی الحاء علیک یا حفیظ
 ذوالامان من جمیع الشدائد فی سرافات حفظه یا حفیظ خاصیت هر که نرسند باشد

از سلطان ظالمی چهل و یک نوبت این اسم اعظم را بخواند و بر خود مدد طلبان طلب حاصل شود
 و از شر و آیین شیطان و اگر چندان بگوید که در خواب رود خدا بعلی مال و اموال و اولاد او بخون
 دارد و سر حکمت در دل او بکشد و اگر سه هزار دویست و هشتاد و نه بار بنویسد
 و به ربان بکنو بی نام اسم اعظم بخواند و باد بر خود مدد هیچ افت بر وی نرسد و اگر هزارین
 نوشته در صوم کبر و در باب نذازد و اب ندوی بن بخورد شفا پابد الخ استک
 بحق الخاء عليك يا خير فلا يخفى عليه شي فلا يغرب مثقال ذره عن علمه يا خير
 خاصت هر که در فراموشی بروی غالب باشد این اسم را سی و دو نوبت بخواند بسیار
 به برد و هر چه از یادش رفته باشد یادش را بد و اگر این اسم بسیار خواند هر چه در دل و
 زبان وی بگذرد بیان واقع باشد و هزار دویست و هجده بار بنویسد و بر هر یکی
 یکبار این اسم را بخواند بر نیت واری که شمن در دیوار خانه آتکس نهاد و آره شود و اگر
 بر نیت رفتن خواند در زیر بالین نهاد البته در فتنه را در خواب ببیند که در چه محل است
 الدال استک بحق الدال عليك يا دليل المنجربين في كل حال برزق بسیار ده
 یا دلیل خاصت هر کس که راه کم کند یا سرگردان بود در حال خود در رکعت نماز
 بگذارد و بعد از نمازی و شش نوبت این اسم را بخواند خدای هم او را راه نماید و اگر جمله
 خلایق معاونت بیاید و هر که بسیار بخواند که بهوش شود بمرا تبا و لیا برسد
 هر که هزار و چهار صد و چهل شش نوبت بروی نویسد و بدین مداومت نماید
 بمقام اکابر برسد الدال استک بحق الدال عليك يا ذاری دال الذخر الکبیر
 فلا يعرف الخلاق فده یا ذاری خاصت هر کس مال و تلف شود و خواهد
 که حق خود بیاید هر روز چهل و یک نوبت این اسم اعظم را بخواند البته باز باید و اگر
 چندان بگوید که بهوش شود او را دلش بخشد که در جمله عالم سپر کند و اگر بعد از
 جمله این اسم نال بکشد و بهر بار بکنو بی بخواند و باد بر خود مدد نی باز کرد و هر
 دشمنان زبردست و شوند و الله اعلم السراء استک بحق التراء عليك يا رفیع الدرجات
 ذا العرش بلغی الروح عن امره يا رفیع خاصت این اسم بفايت رفیع است و هر که

هر روز

هر روز سی و نه بار بخواند در نظر مردم باشکوه و عزت باشد و هر چند آن که بگوید با حال
 بروی بگردد جمله خلافت مطیع او شوند از آن سر و جرم و وحش و طهور و افلاک و انجم و اگر
 مداومت نماید مشاهده های عجیب و غریب کند و هر که بعد از اسم نام حروف بکشد
 و حرف سازد و بدان مداومت نماید هر که او را ببیند زمین رود و بدیدد و روی
 هر دشمن که کند منظر کرد الشراء استلک بحق الزا، علیک بازارع کل شی منبیه که
 بازارع خاصیت هر که راه دخلی و زرعی و باغی باشد و از آن او نرسد هر روز چهار بار
 نوبت بخواند و باید در خود مداومت کرد و از آن وقت و هر که چندان بگوید که پیچود کرد
 روزی و فراخ شود چنانکه چرت نکند و هر که بعد از اسم از حروف بنویسد و بهر
 بگوید این اسم بخواند هر چه خواهد مبر کرد الشین استلک بحق الشین علیک ایسلما
 x کل شی فلا یشارک احد باسلطان خاصیت هر که خواهد بر سر فوجی مسلط کرد و سی
 و هفت روز هر روز سی و هفت نوبت بخواند و حاجت خواهد البته بدست آید و هر کس که
 چندان بگوید که خوش رفت شود هر چه در خواطر در آورد مسخر او شود اگر همین حرف
 بعد از اسم بنویسد و بهر نوبتی یکبار این اسم اعظم بخواند چون فتنه باشد یا بیماری صعب
 اب از روی آن باز خورد شفا یابد الشین استلک بحق الشین علیک باشکورانک
 الذی نعمت علی العباد نعمه ظاهره و باطنه باشکور خاصیت هر که از معیشت در تنگی
 باشد هر صباح و صوم سازد و شصت نوبت بخواند و آب برکند و روی بشوید از تنگی
 معیشت خلاص یابد و هر که شش چندان بگوید که بخواب رود بدرجه و لپای کبار برسد
 هر که حرفش بعد از اسم بکشد و بهر یکبار این اسم بخواند و حوز سازد که هر که وی با
 بیند انعام کند الا تصاد استلک بحق الصاد علیک یا صانع العجایب بقدره لم یبلغ
 او هام العارفین بحکمته یا صانع خاصیت هر که در کاری باشد و بروی شوار کرد
 هر صباح این اسم اعظم بعد از نماز ۴۲ بخواند بروی سان کرد و اگر چندان بخواند که از فروش
 برود و علم و حکمت و سهیما بروی کشف کرد و هر که حرف صاد بعد از اسم بنویسد
 و این اسم بخواند با خود دارد با بهای لبه بروی کفشد مگر در الصاد استلک بحق الصاد

عليك يا ضامن المنفرد عن كل شيء بكمال كبريا وعظمته يا ضامن صاحب هر كه كاهل
 نماز باشد با درد دست ظالم گرفتار باشد هر روز سوخته نوبت بخواند از دست دشمن
 خلاص شود و دشمن هلاك شود و هر كه چندان بگوید كه از خود برود با طين و حل اروج
 مفد سه كرد و هر كه حرف ضار بعد اسم در كاغذ بكشد و با خوردن چندان اسرار
 بروی كشف كرد كه از حد بیرون باشد الظاهر استلك بحق الظاهر عليك يا ظاهر
 والمعروف الذائم انت الذي لا ينقطع ابدا ولا يحصاه غيره يا ظاهر صاحب هر كه هر چه
 وقت طلوع شمس نوبت این اسم اعظم بخواند مشهور و محمود جمله خلائق كرد چنانكه
 هر كس محتاج صحبت او باشد و هر كه خواهد كه احوال كاری با شخص معلوم كند بعد از
 نماز خفتن با همكس سخن نگوید و این اسم را چندان بخواند كه خواب و داو را از ان كاه
 كند و بهر حرفی بكبار این سخن بخواند و حوز سازد هر چه پوشیده باشد بروی
 منكشف شود و محبوب خلق كرد الغیب استلك بحق العین عليك يا علم
 صاحب هر كه این اسم را چهل هفت نوبت بخواند دانا گردد توانگری با بد و هر كه
 چندان بخواند كه بهوش شود از عالم غیب و رافض برسد كه هر چیز بر زبان راندن
 چیز واقع شود و در دانستن احوال خواب بسی موثر است كه حرف عین بعد
 اسم در كاغذ كشد و بهر حرفی بكبار بخواند در دیوار خانه کسی نهد كه ظلم بروی
 كرده باشد البته ان شخص اواره گردد و دعوت مشرعی را این اسم است الغیب استلك بحق
 الغیب عليك يا غنی الكرم الوهاب ذو الطول فلا ينقص شی من خواسته باغنی
 صاحب هر كه هر روز بیست و چهار نوبت بخواند این اسم اعظم را روزی برود فوایخ گردد
 باینكه چهل و چهار شب چندان بخواند كه از حال برود و از خدای تم چندان مال و جاه
 دنیا خواهد یافت كه از عهد ان بیرون نتواند آمدن و اگر حرف غیر بعد اسم بكشد
 و بهر حرفی بكبار این اسم اعظم بخواند و با خوردن عجاibat بیند لطف استلك بحق القادر
 عليك يا فتاح كل مفاصل الامور سید بافتاح حاجت هر كه بدست و دل بسته باشد
 هر روز بیست و هشت نوبت بخواند كشتاد با بد هر چه تمام نرود هر كه چندان بخواند كه خواب و در دنیا

بدست او کثیر مگردد و هر که حروف بعد اسم بکشد و بجز یکی یکبار بخواند و هر که در بیگ
 باشد بزودی خلاص شود و اگر نفع سخت ناید بروی بندند اسان زاید الفاف اسنک
 بحی الفاف علیک یا فدیم فلا یحیط احد بعد نماز و یا فدیم حاجت هر که این اسم را سی
 و هفت بار بخواند زهر کس کرامت یابد و هر که حرف فاف را بکشد و حرز سازد
 در نظر سلاطین بزرگوار باشد و هر دشمنان مفهور گردند و اگر کسی لیب سر باشد
 بروی بندند شفا یابد الکاف اسنک بحی الکاف علیک یا قبل الکافی الوکیل بكل
 حاجت من فصل و کرمه یا قبل حاجت هر که این اسم را هر روز سی سه نوبت بخواند هیچ
 کس با وی مخالفت نتواند کرد و هر که با وی اندیشه خصومت کند بوی بار گردد و اگر
 چندان بخواند که حال بروی غالب شود مردم با او عیار کنند و از سخن او بجا و زنکنند
 و اگر حرف کاف را بعد اسم بکشد و هر یک یکبار این اسم بخواند و در خانه دشمن نهد شمشیر
 بر آفت اللام اسنک بحی اللام علیک یا لطیف المحیط بكل شیء و لا یدرک الا بصار کماله
 یا لطیف حاجت هر که هر روز چهل و یک نوبت این اسم را بخواند به سر امان برسد و هر که
 چندان بخواند که در خواب رود همیشگی را کامی مشاهده نماید و اگر حرف لام بعد
 اسم بکشد و در جانی که غله در آنجا باشد یا چیزی در وی نهاده باشند برکن در او
 پیدا شود و از آنجا این باشد اللهم اسنک بحی اللهم علیک یا مالک الملوك لنا فدا مره
 و لا بعدی علی اهل ملکته یا مالک هر که اسم را هر روز چهل و دو نوبت بخواند بر فروش سرود
 شود و اگر از پادشاه یا از ظلمش فرسود شب سه شنبه این اسم را چندان بگوید که بر کوه
 افتد هر حاجت که بخواهد حاجت شود و اگر حرف هم بعد اسم بکشد و هر یک حرف
 یکبار اسم بخواند و با خود نگاه دارد چون به راهم که روی او دیدن مهم بود خوب
 میسر شود و نور اسنک بحی النون علیک یا نافع المشاقی یونطاب فلو بالمحسنین
 بلکه یا نافع حاجت هر که در این خسته شش روز هر روز چهل و چهار نوبت
 بخواند البته شفا یابد و اگر حرف نون بعد اسم بکشد بهر یک یک نوبت این اسم بخواند
 درد و سستی جمله خلاص نظر بر ندارد و اگر با اسم دو سنی بنویسد و در خانه انکس در فن

نماید محبوب خود الواء استک بحی الواء علیک او در وراثت الذی جعلت الووءة بین
 المرء وزوجها وود و غایت هر که را میان خود و زوجه موافقت چندان نباشد مشورت
 هر روز چهل نوبت بخواند که خوش حال شود و روشی در دل خلاصی بداید
 و اگر حرف و او بعد با اسم بنام هر که خواهد بیاورد در محبت قرار نگیرد و از همه در
 سر و شقیقه هر خوب است اللها استک بحی الها علیک یا هادی کل شیء والیس
مخرجیه یا هادی غایت هر که خواهد که کسی از بدخواه باند در این اسم را ببلایان انحصار
 نوبت بخواند و برود مدالین خوشحالی کرد و اگر در نما بعد با اسم بکشد باید صد و پانجاه
 بار نهد این باشد از دنیا که یسوزاند بنام دوستی و یواند که لا استک بحی علیک
یا الله الا انت سبحانک اعظم شأنک یا الا الا انت این بهترین جمله اسم است
 دعوت این اسم کردن کار هر کس نیست یا استک بحی الباء علیک یا یفضان بحی الکائن
 لعزل ولا یزال فیکتوبت به یا یفضان حاجت هر که این اسم بزرگوار را هر روز ۲۰ نوبت
 بخواند به هر چه رو کند برادر رسد و در قیامت و دعا عذاب نباشد و اگر چندان بخواند
 که بی هوش شود عالم ارواح معاینه ببینند و الحمد لله رب العالمین المنسوی بجزئی آدم
 الاولی علی الریضی علیه السلام الفا ظهار و الا سرا لالهته فی العارف با الله الباء
 بیان هذه الاسرار لسان الاشارة علی طریق حکم الثناء نوبه العارفین عما سوی الله کم
 الثناء ثواب الجاهدین فی شاهدت العالمین بحی جهاد النفس فی محنم الله وانقطاعها عن الهوى
 الحاضر حضور القلب مع الرب الخا و خطرات النمل الذی و له علی خواطر الطالب المواصل الذال
 دوام ذکر الجیب لغلبة الشوق الی زخیر من الطاعات و الخیرات الزا و باضه النفس
 و البدن لا یجلا الزوج و طهارة القلب لئلا یزاد به مرضی قلب انسان الکامل
 السین سبب المقاطع لقطع التملقات الشین اکثر هو و الحی بعد فنا الثلث الصاد
 صد و اشکان صد فنانیا الصاد ضمیر خیال عن فکر و حضور الغیر الطاء طواع النور و ان
 لسطح فی قلب سح الظاهر الالهیه فی مقام الربوبیه العین عنایة الالهیه کفایة البدنیه العین
 غنا بمعنی المطلق و الله غنی عن العالمین الفاء خطر الله الحی فطر علیها الفان قریب الرب

مسم

مختره

في حضرة القدس الكافي كلف الله عليها اللام لوائح انوار الغيوب في قلوب الهم معد الوجوه
 وضع الواردات ومسكن الطيبات ومعدن الخفيات النور نون بشرق من صبح الازل
 بظهور سره نزل في مظهره كون الجامع باظهار النبوة الكامل الواو با من وحدان الحق
 بوحي مرئب الولاية عن زيادة ونقصان بلا كتب وكيفية انها هوية الالهية في عين جميع
 الاحاديث الباء يزيد في الخلق ما بنا، وقال النبي صلى الله عليه واله وسلم اللام الف من صدق
 ولي الله ووصي سول الله صلى الله عليه واله وسلم خوا من حرف الف
 هر كسر كه صد و پاره الف بنويسد شب جمعه و با خوردن دارد در فرد پادشاهان
 عزيز و مكرم باشد و در روشن كردن و در حاجتي كه با كسي داشته باشد زود بر آيد
 و در نوشتن اين دو اسم بخواند حرف الباء هر كس كه در روز يكشنبه نوشتي كه ماه
 در افزون باشد اگر كسي با هر و منكر و مردم ازار باشد و خواهند كه رجميل شود
 در مقام و حق كنند انكس را مهر دروي شكسته شود و اگر كسي را دوست
 دارد و مجال سخن گفتن باوي ندارد با خوردن كاه دارد تا در نظروى و در دست
 وي كرد و اگر كسي مريض باشد بر كاسه چيني بنويسد و بخورد شفا يابد و در
 نوشتن اين دو اسم را بخواند با حى با فوه حرف التاء هر كس صد و چهارده بنويسد
 و در روز چهارشنبه در وقت افتاب فرو شدن و با خوردن دارد دل كورى و كوش
 ببرد و حقهش پيدا شود و بدى زبادش برود و اگر چيزي فوت کرده باشد اين
 حروف بنويسد در میان مصحف نهادن چيز را باز يابد و اگر با خوردن دارد از شر دشمن
 اين كرد و بايد كه اين دو اسم در وقت نوشتن بخواند با فوه با واحد حرف
 التاء اگر كسي صد و چهارده بنويسد در روز دوشنبه در وقت زوال در ديوار
 خانه از جانب قبله بياورد در كارها ثابت قدم ماند و اگر بگويد كند در كوزه
 آب نذارد و بخورد زن و شوهر دهد كه جنك كرده باشند بصلح انجامد و بايك
 اين دو اسم در وقت نوشتن بخواند با دانم با واحد حرف الجيم هر كس پنجاه و يك
 جيم بنويسد در روز سه شنبه در وقت طلوع افتاب و با خوردن زبان مردم ببرد

بشنود و در جمله دشمنان دست شوند و جماعت ارواح را ببینند و هر حاجت که از ایشان بخواند
 روا شود و بیک دعوی پیدا شود و در وقت نوشتن این دو اسم بخواند یا باری
 یا اگر هم حرف الحاء هر کس مد و پنجاج بنویسد در شب پنجشنبه که ماه در افزون باشد
 و با خود نگاه دارد و هر بوی کار نکند و چشم زخم بوی نرسد و ریخ او مبرد و روز و حلال
 بیاید و اگر بیشک و زعفران بنویسد و در هر پیچید و در موم سفید کرد و نگاه
 دارد البته ارواح را ببیند باید که نرسد و کفر هلاک شود و در نوشتن این دو
 اسم بخواند یا باری یا نکی حرف الحاء هر که بنویسد در روز پنجشنبه آخر ماه ششصد
 و ده حی در جای حال در خانه خود جای پاک کند اگر بکسی مرادی داشته باشد
 انرا با البسه براند و اگر در دست ظالمی گرفتار باشد خلاص شود و در نوشتن این
 دو اسم را بخواند یا نکی یا و فی حرف لذال هر کس سی و پنج دال در روز چهارشنبه بنویسد
 و نیمه شب که مردم در خواب باشند بیشک و زعفران بنویسد و با خود دارد و با هم دست
 و دلا و کشاره بود و در نظر مردم با حرمت بود و اگر فرض بسیار داشته باشد و اشو
 و در وقت نوشتن این دو اسم بخواند یا حان یا مثن حرف لذال هر که قصد وسی
 و بکند بنویسد در روز شنبه در وقت آفتاب بر آمدن در مسجد جمع و قن کند
 به نیت مانع اگر مال و در دهن از دها باشد انال در امان خدای تعالی باشد و چیزها
 بشنود و در وقت نوشتن این دو اسم بخواند یا دبان یا خالق حرف الراء هر که دوست
 و ده بنویسد در شب و شنبه که ماه ناز باشد و در بلغار بگرد با خود دارد اگر
 عاشق باشد محبوب را در باید و عجایبهای بسیار ببیند و نظر سلطان عزیز باشد
 و کارهای کلی بوی رجوع نمایند و از بلاها ایمن باشد و در وقت نوشتن این دو اسم را
 بخواند یا رجم یا باری حرف الراء هر کس که هفتاد بنویسد در شنبه در وقت آفتاب فرو
 شدن در کورستان که نرسد قن کند چندین علم و معرفت که از خلافت در حجاب است برو
 کشف کرد و زود بدو لث برسد و در نوشتن این دو اسم بخواند یا مبدع یا اعلام حرف الیثم
 هر که صد و بیست و سه بنویسد در روز جمعه و با خود دارد و همکس با وی مجاز نیست تواند

و در دل خلق شهرین باشد و اگر از خانه خود جدا افتد بوطن خود رود و فسخی و بکاروی بید
 اید و مراد برسد و مردم از او در بیم باشند و زبان خلق بروی بسنه گردد و در نوشتن
 این دو اسم بخواند یا حلیم یا معبد حرف المثنی هر کس صد و هشت شنبه بنویسد در روز
چهارشنبه و در تمام رود و بشوید در طاس آب و بر سر پزند در دولت و نعمت بر او
کشاده کرد و باید که پاک باشد و کز نبرد رویشی کشد و در نوشتن این دو اسم بخواند
یا حمید یا عزیز حرف القطار هر کس چهل و پنج صاع در شب جمع بنویسد در کاسه
چینی بمشک و زعفران و بخورد اگر بسنه باشد کشاده کرد و اگر زن بشه باشد تمام
اب بر سر پزند کشاده کرد و اگر میان دولت و لشکر چنگ باشد برابر ایشان دارد بصلح مبدل
شو و اگر بیدک شمن در میان مصحف نهاد شمن هلاک شود و در نوشتن این دو اسم
بخواند یا فاهر یا قدیم حرف القطار که هشتصد و پنج صاع در شب شنبه بنویسد و بیچوب
انار بر بندد و بدستور عمل در اندرون خانه خالی برد بر او طرف لبه هر چه در پیش کسی
داشته باشد بوی باز دهند و اگر در میان مصحف نهاد عزیز کرد و در نوشتن این دو
اسم بخواند یا مندل یا نور حرف القطار هر کس نوزده طی بنویسد در شب جمع بمشک و
زعفران در زبر سنک نهاد پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب بر بندد و اگر بخورد نور دل
پیدا کند و اگر در بسنه باشد کشاده کرد و اگر شمشیر نقش کند بجز چیز ناله کار کند
و گفته اند که در شمشیر خمال نقش بود و اگر در میان مصحف نهاد شمن میرد و اگر کسی
با خود دارد در نظر پادشاه و خلائق عزیز و محترم کرد و در مال و نعمت بزرگ کشاده
کرد و در نوشتن این دو اسم بخواند یا عالی یا قدوس حرف القطار هر که قصد و ده
ظلی بنویسد و در شب جمع یا پنجشنبه در کاسه چینی و بشوید و بخسند دهند تا بخورد
شفا یابد و اگر بخورد در هیچ کاری فرو نماند و در نوشتن این دو اسم بخواند
یا مبدی یا جلیل حرف العین هر که صدوسی عن بنویسد در روز پنجشنبه
و با خود دارد مشهور جاه عالمیان کرد و ایمان کامل روزی کرد و در هیچکس باوی
نهر نتوانا کردن و در وقت نوشتن این دو اسم بخواند یا محمود یا کریم حرف الغیر هر که بخورد

و شصت نین در روز جمع بنویسد و با خود دارد هر که محتاج کسی نکند و هر مرادی که دارد
 در او شود و زبان دشمن بر وی بسته گردد و عجب بسیار بیند و در وقت نوشتن این و
 اسم بخواند با عظیم با محبت حرف الفاء هر که نود بی بنویسد در روز چهارشنبه و با خود
 دارد به مراد هر رسد و در نوشتن این و اسم بخواند با مغیبت با غیبات حرف
 القاف هر که صد و هشتاد قاف بنویسد در روز یکشنبه و با خود دارد از بند و زندان
 باز رهد و در روزی بر وی کشته کرد و در نوشتن این و اسم بخواند با مالک با مبین
 حرف ال کاف هر که صد و هشتاد یک کاف بنویسد در روز یکشنبه از جمله رنجها و غمها
 این کرد و در وقت و نصرت بر وی کشته کرد و این حرف را هر وقت میتوان نوشت
 و در نوشتن این و اسم بخواند با کلیم با کریم حرف اللام در نیم شب چهارشنبه سه صد
 و ده لام بنویسد و با خود دارد از مکرهای خلا این این کرد و کسی در وی سخن
 بلند نتواند گفت و در نوشتن این اسم با یک بخواند با شکو حرف الیم اگر کسی نود
 هم بنویسد در روز جمع پیش از بر آمدن افتاب و با خود نگاه دارد هر مرادی که دارد
 بیابد و اگر در باغ و غله زار بیاورد هیچ افت بوی نرسد و در نوشتن این و اسم بخواند
 با خالق با محیط حرف التوز هر که صد و شش نون بنویسد و در شب شنبه با خود
 دارد از همه مرضها این باشد و علم او سخن بر وی سان کرد و در پیش بزرگان عزیز
 باشد و در نعمت بر وی کشته کرد و در وقت نوشتن این و اسم بخواند با اجابا بالا
 حرف القاف و هر که سیزده و او بنویسد در روز شنبه و در میان مصحف نهاد هر حد
 که دارد البته بر آید و در وقت نوشتن این و اسم بخواند با حکیم با شکو حرف الهم
 هر که پانزده می بنویسد و با خود دارد سر عیب بر او منکشف کرد و عملهای پنهان
 آشکار کرد و به مراد هر رسد و در نوشتن این و اسم بخواند با کبیر با هادی
 حرف الهم هر که دو بیست و شش می بنویسد در هر وقت که باشد با خود دارد
 جمله حاجها و کارهای و بر آید و هر خواص که در جمله حرفهاست در حرف می موجود است
 و هر کاری که تمام حرفهای ابد از حرف می آید و در وقت نوشتن این و اسم بخواند

باسلام بادبان وانشاء علم تمت الكتاب بعون الملك الوهاب في يوم الخميس في سنة ١٢٧٤

السؤال كيف حال الرضا مع المأمون ٩ ٥ ١٣ الفاربي ما سنه
خبير نمره ١٧٣٥ خالصه من سؤال وعدده وجمعهم ٣١٩٤

استنطاق در صقاع كى صقاع الرضاع ٤٢ ون س ص خ با

در صقاع عى اس صقاع ش و ك ح ل د غ ت دم ب ن خ ت و ف

صدش و ك ح ل دى ع اس صقاع غ ت دم ب ن خ ت و ف

مؤيد و صدش و ح ت ك ح خ ن ل ب د م ي و ع ت ا ع س ق ض

كل حروف را كه نظيره نايتم و مكورات وضع شود از سؤال و عود از حروف ندى ماند و كل

حرف ١٢ حرف است در تعداد ابجدى بحروف شين اينها نيز در ناي اضافه نموديم

٣ ض ف ق ش س ر غ ه ا ت ت ك ع ح ر خ ع ي ن م ل د ب

٤ ب ض د ف ل ق م ش ن س ي ر خ ع ر د ح ا ع م ت ك ت

٥ ت ب ك ض ت د ع ذ ا ل ح ق م ر ش ع ن خ س و ع

٦ ع ي ت و ب س ك خ ض ن ت ع د ش ع ر ف ا م ل ق ح

٧ ح ي ق ت ل و م با س م ك ف خ ر ض ع ن ش ت د ع

در سطر هفتم جواب در آمد كه قلوه بالسم فاعله در حروفان مخلصه و حاصل كره

ان در اسم شريف جيزه ٥٩ حرفش و سطر مجموعى ٥٩ حرفه و سطر

كبير ١٤ حرفه و سطر هفتم حرفه و نقاط و حرف و حروف اسم ٤ حرفه

پس حاصل شدن از مخلصه اينها ص ت ط ن د ي و و فاعله ديگر شخصى

سؤال كرد كه ايا حق نم رضا باشد كه ما فلان را مطلوبه الحضا را كنيم گفتند از جفر تكبير

كند مثلا سؤال كردن اين است كيف بسؤال الاحضا ربحنى خلاصه حروف مذكور

ابن است بلسنور مذكور

ع	ك ر ح	ق ل ح	١٣ س لا
مرتبه عشرات	مرتبه مات	مرتبه احار	مرتبه الور

اقل ب م ي ك ر ح ر ق س م ٢ س م و د ي ب ق ل م ك ح ق ا

۳ اح و ق ی د م س ر ل ک ق م ق ل د م ی م ا ح ت و س ب ک

۵ ک م س ق ی د ق ل م ح م ح م ی ق ی ت ک م ل م و

۶ ل ک ی ی ح ق ق ف م ر م م س ف ب ی ا و ل ک م ح ف و

۹ ح ک وی ق م س ب ا ل ف فاعله مفید در جفر بدانکه اکابر دین بدین قانون از جفر

و شرف جز وسط و عزل و نصب جوهر و معانی و آنچه از موجودات مخفی باشد باین نوع مطلع شده

اند چنانچه حضرت امام محمد باقر باین قانون از بسط اسم شریف خود با جلفه عباسی استخراج

کرده امام استخراج فرموده اند از بسبب مدنی در کوه و دشت با شمعیان خود از دست

انملعون منواری بودند و باین فاعله بر معنیات اطلاع ممکن است شروط کیفیت چنانچه

که بسط کند حروف مدعای او و باین معنی که خواهد بود بسط اسمی که عبارت از تلفظ حروف

است بعد از آن حروف ملفوظی را و سروری را و مکتوبی را به ترتیب نوشته

جدا که ثابت نماید حروف ملفوظی آن حروف است که بر تلفظ بر سر حروف تمام

شود و این است ا ج ن ک ل س ع ص ق ش ز ح خ و حروف سروری آنکه

اولان و آخران در تلفظ یکی بودم و مکتوبی حرفی باشد که در تلفظ بدو حرف تمام شود

ب م ز ح ط ی ف ر ت ث خ ظ بعد از آنکه حروف آن سه کانه را جدا حد ثابت و مفهوم نشا

از هر یک علی علی ایح و اگر فن و جدا شده حروف آن جدا ثبت کند و بیخ هضمی را که

بک رقم در شماره کم اید و در مد بدین ترتیب که حرفی از ملفوظی یکی از سروری و دیگر

از مکتوبی برداشته با هم بیامیزد و اگر حروف آن زیاده بر هفت حرف شود خلاصه سازد

و اگر کمتر از هفت حرف بود مداخل کرد و دواخل کرده تا حروف آن سبعة تمام شود بعد از آن

کلام مدعای خود را در باید و اگر حروف آن دو هضم در استخراج تمام شود ثالثا اعتباری

نباشد والسلام اما بعد این مختصر است در بعضی از قواعد جفران قول امام الجوزی و الاشم

علی بن موسی الرضا علیه السلام و الثناء که ایشان فرموده اند که این علم منسوب است بحضرت

امیر المؤمنین و اینرا جفر کبیر و جفر جامع نیز گویند و فواید بی نهایت و علم انبیا است

اول حضرت آدم و آخر حضرت قائم هر کس بر کماهی این علم و قوف باید هیچ چیز بر وی پوشیده نماند

هر کس

هر کس که جفر کبیر را بنویسد و با خود دارد هر مخلوقات مطیع او شوند و جفر کبیر ۱۱۴
 ۲۸ صفحه است و هر صفحه از آن بر ۲۱ سطر و هر سطر بر ۲۱ خوانده و هر خواننده مثل بر
 چهار حرف حرف اول حافظ مرتبه حرف است یعنی حرف اول که در خواننده که هست اول مان میکند
 از خواننده با آن سطر با آن صفحه از کدام قسم است از اقسام ۲۸ کانه و حرف دوم حافظ
 مرتبه صفحه است یعنی داده میکند که آن صفحه از کدام حرف است و حرف سوم حافظ مرتبه سطر
 بهین قیاس حرف چهارم در نیز خواننده است پس هم اول در سطر اول و خواننده اول و در هم آخر
 در صفحه آخر در سطر آخر و در هر سطر یک عدد توان یافت طول و عرض و الله اعلم اول

شهر اول و محله اول ا ا ا ا ا ا ب ا ا ج ا ا ا د ا ا ا ه ا ا ا و ا ا ا ز ا ا ا ح ا ا ا ط ا ا ا ی

اطیم اول شهر دوم و محله										اطیم اول شهر اول و محله	
۱	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا	۱	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا
۲	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا	۲	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا
۳	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا	۳	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا
۴	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا	۴	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا
۵	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا	۵	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا
اطیم اول شهر سوم و محله						اطیم ثانی شهر اول و محله					
۱	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا	۱	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا
۲	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا	۲	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا
۳	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا	۳	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا
۴	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا	۴	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا
۵	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا	۵	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا
اطیم ثانی شهر اول محله						اطیم اول شهر چهارم محله					
۱	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا	۱	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا	ا ا ا ا
۲	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا	۲	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا	ا ا ب ا
۳	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا	۳	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا	ا ا ج ا
۴	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا	۴	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا	ا ا د ا
۵	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا	۵	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا	ا ا ه ا

بر این قیاس نام و هر چند اسامی و کلمه که چهار حرفی باشد که پیدا شود خواهد عرب
 و خواه هندی و هر لفظی که باشد و از حسین خلالی مرویست که از جفر جامع احوال افراد
 انسان را از ماضی حال و مستقبل میتوان دانست باین طریق که در هر صفحه اسم آن شخص
 باشد حروف ملفوظی و مکتوبی و سروردی از صفحه استخراج کند و جدا جدا بنویسد حروف
 اول از قسم ملفوظی و حروف ویم از قسم مکتوبی و حرف سیم از قسم سروردی که بر جای
 نویسند و تکرار کنند و اعراب طبع باشد ابتدا در صفحه نام موضع اسم احوال ماضی صاحب اسم بزرگ
 و موضع اسم احوال حال و تا آخر مستقبل بود و الله اعلم مثل الرسالة نقل من کثکول
 اذا اراد ان یسخر شخصاً فانظر الی هذه الاسماء فان ما سم مکتوب علی یخ حروف من حروف
 اسم ذلک الشخص اجمعها علی ترتیب حروف اسم مثلاً ان یسخر قلب محمد جمع با باری بامهین
 بامالک و افرادها مائة مرة بان تقول اللهم انی اسئلك با باری بامهین بامالک یسخر قلب
 محمد بن فلان الی بالمجبة اذا تم حسن مقصوده بالله بارحمین بارحم بامالک
 باقدوس باسلام بامومن بامهین باعزیز باجبار باعزیز باعزیز باعزیز
 باباری بامصور باغفار بانهار بارهاب بارنان بافاح باعلیم
 بافایض باباط باحافظ بارافع بامعز بامذلک باجمع باصبر
 و قبل شیخ بهار الدین رحمه الله لا شکی فی هذا

بسم الله الرحمن الرحيم

احمد الله الذی خلق الارض والسموات العلی الرحمن الذی بعلم السر و اخی الرحیم الذی خلق
 فتوی و ولد فهکذا الله لا اله الا هو له الاسما الحسنى والصلوة علی حبیب المصطفى و رسول
 المبین الخاطب بخطاب سبح اسم ربک الاعلی والسلام علی اله و صبه و من اتبع الهدی ما له
 جنین کویلفض جعفر جانی حسین بن علی المدعو بکاشفی غفر الله له و لوالدیه و احسن
 الذرین الیهما و البه که بنا بر مخاری کل و قد لا سما الحسنى فادعون بها نذکرا سما حضرت
 و اهب منان و دعوت بدان و استغاثه از ان امر مرضی بلی حقی مفعلی تواند بود و بلا ایل

عقل و براهین نقلی تزیینات مقدس باری جل شانہ از صفات نامتناهی و یاد کردن برهان
 با اسما و حسنات و صفات علی از قبل لوارد است کما قال سبحانه فسبح باسم ربك العظيم قوله نعم
 واذکر اسم ربك بکره واصبلا واسماء الہی منجلب فیوضا منشاہی و مستکشف حقایق
 اربا الاشیاء کما ہی جانیچہ مضمون کلام سعادت فرجام ناموس بحق شان و مطلق حيث قال
 من احصاها دخل الجنة عبارت زبان و اشارہ بدان نباشد باشد و اگر چه علماء احصا را بعضی
 اطاف دانستند کما قال الله نعم علم ان لم یخصوه ای ان نطفوه و مراد از طاف آوردن باشد
 در عمل بدین اسما بر اسم ان قیام نمودن تا بر شیب خلق بدان برسد و حقیقت ان است که
 احصا با اسما یعنی شمار کردن است متبع دخول جنان و موجب خلود در روضه رضوان
 است هر آنکه که خلق بدان و استحضار فواید بنمنا خلاف روضه در بعد وصول بخت
 رضا و وسیله حصول ما رب با خرف و اولانمانند بود فی الحقیقت جنان باید که ناری زهر
 اسمی نصیبی از مسمی محفوظ و منتفع گردد و بصفت و خلقی که مقتضی ان باشد منصف
 و متخلق باشد تا و فیکه مظهر کمال ان اسم گردد و در چیز کمال تربیت ان صفت را باید چنان
 حضرت محقق کمال مولا تا بقوی چرخ غزوی قدس سره در شرح اسما الله و در که هر
 اسمی را حکمی است و هر حکمی را حقیقت دهند باید که چون الله گوید دل و والہ
 غیر حضرت و نباشد و از غیر او نرسد و بدل و جان عبادت کند تا از این اسم بهره یافته
 باشد و هم حضرت مولا تا فرمود ما ندانیم این معنی تا از حضرت قطب المشایخ ابن فطیر
 خواجہ بہا الحق والدین المعروف بنقشی بند سماع دارم کہ بر سبیل تمثیل مضمون موردند
 کہ چون الرزاق گوید غم روزی خوردش تا ندا کرد چه از زمین نروید و هم چنین در هر اسمی
 بہ نصیبی از مسمی محفوظ گردد و باین عمل کند تا بکلی مظهر انوار تجلی ان گردد و بعلم
 لدنی کہ علم در است است نہ علم در هشت کما قال النبی صلی الله علیه و الہ من عمل بما
 علم و نہ الله تعالی علم ما لم یعلم مشرف گردد بچند خواندن اسم فناعت نکند و اگر قاری
 عروج بر مراتب اسمقام و وصول بحوالی این مراسم دست ندهد باری باید کہ نام اللیل
 و الحراف الزهار بر فرزند اسم هم از فایده خالی نخواهد بود جبر بر ترکیب و ترتیب فواید